



#### تیما



#### تماشای سیرک اپوزیسیون رایگان است

بازی این روزهای اپوزیسیون و چهره‌های مشهور این جریان، نه قاعده قانون شطرنج را دارد، نه قاعده سرگرمی...

۶



#### استاد شهریار در آینه شعر و خوشنویسی و نقاشی

روایتی از افتتاحیه نمایشگاه «جوهر جلی»

۲۸

#### گوشی همراه، پلتفرم مورد علاقه ایرانی‌ها

بر اساس گزارش ابردراک، گوشی همراه با ۵۶ درصد در سال گذشته پر استفاده‌ترین پلتفرم ایرانی‌ها بوده که منجر به شکل‌گیری رفتارهای جدیدی از سوی کاربران اینترنت شده است.

۱۳



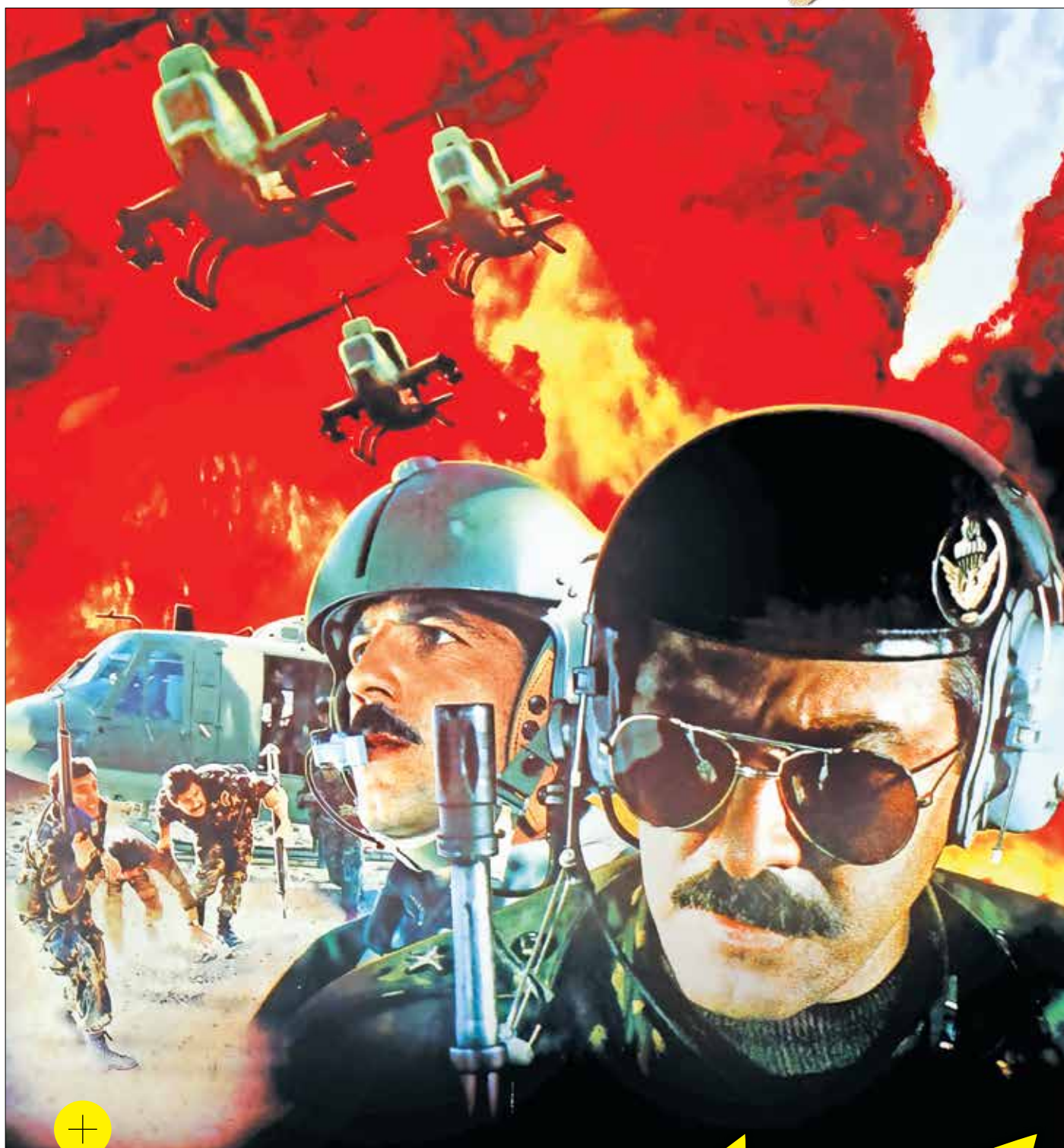
#### روایتی از زندگی دوست دیرین حاج اصغر؛ انقلابی بی ادعا

۲

#### سلام مدرسه! ما آمدیم روبات‌های درسخوان



۱۶



مروری بر فروش فیلم‌های  
سینمایی دفاع مقدس

#### ژانر دفاع مقدس، دنیایی بالغ بر هشت سال دفاع مقدس است

۳۰

نگاهی به مجموعه تلویزیونی  
«جنگ دوست داشتی»

#### روایت دوست داشتنی از جنگ با حضور «اصغر آقا آکتور سینما»

۳۱

# کیمیا

بررسی میزان فروش فیلم‌های  
دفاع مقدس نشان می‌دهد این گونه  
سینمایی بعد از انقلاب همواره  
مورد استقبال بوده است

# تاریخ



این عملیات را بزرگ‌ترین عملیات هوایی ارتش ایران می‌دانند و به دلیل متهورانه بودن و میزان موفقیت با توجه به امکانات فنی آن روزگار، در دنیا مشهور است



به مناسبت آغاز هفته دفاع مقدس؛

## کمان ۹۹؛ جواب کوبنده به تجاوز عراق

۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ انقلاب اسلامی ایران هنوز نوپا بود و مردم در قلب و ذهنشان بیم داشتند از اینکه خارجی‌ها توطئه کنند؛ از ماجرای کودتای نوژه هم فقط حدود ۲ ماه می‌گذشت. این بود که وقتی ۳ هواپیمای میگ عراقی حوالی ساعت ۲ ظهر به فرودگاه مهرآباد حمله کردند، مردم در مناطق غربی تهران ریختند در خیابان تا توطئه ضدانقلاب را خنثی کنند. زیاد طول نکشید تا معلوم شود چه خبر است؛ خبر از تلویزیون پخش شد و معلوم شد امتحان بزرگ برای ایرانی‌ها فرارسیده است و وضعیت این طوری بود: «عراق از سال ۱۳۴۸ با ایران درگیری‌های مرزی داشت. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ نیز بیش از ۱۰۰ بار درگیری‌های پراکنده و کوچک مرزی رخ داد اما از فروردین ۱۳۵۹ حمله‌های رژیم بعثی شدیدتر شد... از مرداد ماه آن سال، حمله ارتش بعثی به پایگاه‌های مرزی دهلران و قصرشیرین و نفت‌شهر و ایلام، خرمشهر و سومار و مهران و طلاپیه به دفعات اتفاق افتاد و در مجموع، کل حمله‌های عراق به ایران تا پیش از آغاز رسمی جنگ بیش از ۶۰۰ حمله برآورد می‌شود... روز ۳۱ شهریور، ۱۲ لشکر مجهز پیاده و زرهی و ۳۰ تیپ مستقل به همراه ۱۹۲ جنگنده عراقی وارد ایران شدند. هواپیماهای عراقی علاوه بر فرودگاه تهران به فرودگاه‌های سندیج، کرمانشاه، اهواز، اصفهان، شیراز، همدان، دزفول، اسلام‌آباد و تبریز و همچنین تعدادی از باند‌های پرواز نظامی ایران حمله هوایی کردند». آن روز آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران و نماینده امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع، نخستین پیام دفاع مقدس ایران را به گوش همه رساند: «ارتش جمهوری اسلامی، تجاوز این بعثی‌های دست‌نشانده را تحمل نمی‌کند و درس تلخی به صدام خواهد داد.»

**عملیات کوبنده کمان ۹۹**  
با این حال همه می‌دانستند که این جواب، کافی نیست و همان شب نیروی هوایی ارتش طرحی ریخت که به اجرای عملیات «کمان ۹۹» در روز بعد منجر شد. همچنین این عملیات را بزرگ‌ترین عملیات هوایی ارتش ایران می‌دانند و به دلیل متهورانه بودن و میزان موفقیت با توجه به امکانات فنی آن روزگار، در دنیا مشهور است.

نیروی هوایی در ساعت ۱۶ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در کمتر از دو ساعت پس از حمله رژیم بعث صدام، اولین

اهداف این عملیات پایگاه‌های هوایی، مخازن سوخت و مهمات، پالایشگاه‌ها، آشپخانه هواپیماها، پناهگاه‌های تعمیرات و نگهداری هواپیما، باند‌های پروازی، رادارهای هدایت‌کننده هواپیماهای جنگی، برج‌های مراقبت و مراکز مخابراتی عراق در مناطق کرکوک، موصل، رشید، حبانیه، ناصریه، شعبیه، کوت و المثنی بودند و علت انتخاب این اهداف از بعد تاکتیکی و انجام حملات هوایی علیه این اهداف، دشمن را در ابعاد خدمات پشتیبانی رزمی و آتش پشتیبانی هوایی، دفاع هوایی و اطلاعات و هشدار اولیه در میدان جنگ با موانع زیادی روبه‌رو می‌ساخت و در نهایت می‌توانست به تهاجم عراق در خوزستان پایان داده و حرکت دشمن را متوقف سازد. از بعد استراتژیک دفاعی، از آنجایی که برآورد دشمن حاکی از زمینگیر بودن نیروی هوایی ایران بود، انجام چنین عملیات سنگینی می‌توانست معادلات استراتژیک دشمن را با شکست روبه‌رو سازد.

### هواپیماهای به کار رفته در عملیات

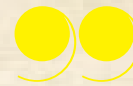
در این عملیات از جنگنده بمب‌افکن‌های اف-۴ و اف-۵ برای بمباران و شکاری-رهگیرهای اف-

اقتدار و قدرت هوایی خود را به نمایش گذاشت و نظر اصلی فرماندهان نیروی هوایی از اجرای سریع اولین عملیات در اولین ساعات پس از هجوم متجاوز، در حقیقت آغاز جنگی روانی علیه استراتژیست‌های ارتش عراق بود، چرا که آنان حملات هوایی خود علیه نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران را با انکار بر این باور طراحی کرده بودند که نیروی هوایی توان پاسخگویی به تهاجم را نخواهد داشت و بی‌درنگ پس از حملات، شیرازه این نیرو از هم گسیخته شده و ارگان نظام فرو خواهد ریخت.

از سوی دیگر، نظر فرماندهان، اعلام توان مقاومت، مقابله به مثل، سرعت، قدرت کوبندگی و قابلیت انعطاف نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به زمامداران عراق بود تا شاید آنان را از ادامه خشونت و دشمنی آشکار باز دارد. اما اصرار نیروی هوایی عراق بر ادامه حملات باعث شد تا صبح روز یکم مهرماه ۱۳۵۹ با یکی از بزرگ‌ترین و کوبنده‌ترین پاسخ‌های جنگ‌های هوایی جهان مواجه شوند. به این ترتیب نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با اجرای بزرگ‌ترین عملیات هوایی خود، رژیم بعثی صدام که یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان در آن زمان را در اختیار داشت در بهت و حیرت فرو برد.



تصویری از مقدمات عملیات کمان ۹۹



امام خمینی بی‌درنگ فرمان مقاومت صادر کرد و طی سخنانی امریکا را عامل اصلی جنگ و حامی و تحریک کننده صدام خواند و با صراحت به مردم اطمینان داد که اگر برای خدا به دفع تجاوز دشمن به عنوان یک تکلیف شرعی بپای خیزید، شکست دشمن قطعی است هرچند که همه عوامل ظاهری خلاف آن را ثابت کنند

### اقتدار امام خمینی در مواجهه با حمله عراق؛

## صدور فرمان مقاومت

پخش خبر آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با همه اهمیتش با سکوت مرگبار تمامی مجامع بین‌المللی و قدرت‌های مطرح جهان همراه بود. این سکوت معنی‌دار و خصومت کینه‌توزانه همان قدرت‌ها با جمهوری اسلامی ایران و واقعیت‌های موجود در داخل کشور و توان گسترده نظامی به کار گرفته شده از سوی بعثی‌ها، شرایطی بس دشوار برای تصمیم‌گیری پدید می‌آورد. ایران در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود و دوره بیشتری در پیش رو نبود؛ با تصمیم به مقاومت در جنگی نابرابر با ابعاد و دورنمایی به حساب ظاهر-تیره و مبهم یا تسلیم شدن در برابر خواست‌های آمریکا و پناه بردن به او برای واداشتن صدام به عقب‌نشینی و در نهایت دست کشیدن از انقلاب و اسلام. اما این شرایط با همه دشواری‌هایش کوچکتر از آن بودند که امام خمینی را در تشخیص وظیفه دچار دغدغه و تردید سازد. امام خمینی احکام جهاد و دفاع را در متن رساله عملیه خویش به عنوان تکلیف تخطی‌ناپذیر الهی آورده بود. اگر کسی با گذشته زندگی و مسیر تکامل شخصیت امام آشنایی داشته باشد از قبل می‌تواند حدس



بزند که او کدام مسیر را در این دوره‌ای و با چه دورنمایی انتخاب خواهد کرد. امام خمینی بی‌درنگ فرمان مقاومت صادر کرد و طی سخنانی امریکا را عامل اصلی جنگ و حامی و تحریک کننده صدام خواند و با صراحت به مردم اطمینان داد که اگر برای خدا به دفع تجاوز دشمن به عنوان یک تکلیف شرعی بپای خیزید، شکست دشمن قطعی است هرچند که همه عوامل

ظاهری خلاف آن را ثابت کنند. فردای روز نخست تجاوز عراق، امام خمینی طی پیامی به ملت ایران خطوط اصلی نحوه اداره امور جنگ و امور کشور در شرایط جنگی را در هفت بند کوتاه ولی بسیار دقیق و جامع ترسیم کرد و متعاقب آن طی چند پیام با ملت و ارتش عراق اتمام حجت کرد و از آن پس نظارت و هدایت امر دشوار دفاع طولانی و هشت ساله ملت را با مدیریت کم نظیر آغاز کرد.

۱۴ برای محافظت از هواپیماها و بوئینگ ۷۴۷ و بوئینگ ۷۰۷ برای سوخت‌رسانی و سی-۱۳۰ هرکولس برای جمع‌آوری اطلاعات الکترونیکی برای مشخص کردن محل پایگاه‌های موشکی استفاده شد و در مجموع در این عملیات ۲۰۰ فروند هواپیما شرکت داشتند و حدود ۴۰۰ نفر از پرسنل عملیاتی و فنی درگیر مستقیم با این عملیات بودند. و ماجرایش اینگونه است: ۲۰۰ هواپیما بلند شدند که ۶۰ فروند برای پشتیبانی هوایی بودند و ۱۴۰ فروند هم از مرز رد شدند و پایگاه‌های هوایی عراق را به همراه تأسیسات نفتی و فرودگاه‌ها و پل‌ها درهم کوبیدند و با همان یک عملیات بیش از ۵۰ درصد توان نیروی هوایی عراق از بین رفت. کاری که عراق می‌خواست با حمله به فرودگاه‌های نظامی و غیرنظامی ایران انجام دهد، ایران انجام داده بود. آن روز نخستین پیام امام خمینی (ره) درباره دفاع مقدس نیز به گوش‌ها و دل‌ها رسید: «گمان نکنند ملت ما، دولت ایران و ارتش ایران عاجز از این است که جواب به اینها بدهد. هر وقتی که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابت خواهیم کرد که این‌ها، این اذنان آمریکا قابل ذکر نیستند.» آن روز بود که ارتشی که مردم انقلابی می‌ترسیدند برای بازگرداندن پهلوهای اقدام کند، ارتش ایران شد و آن روز بود که ایرانی‌ها را دنیا شناخت؛ آن روز که روز دفاع بزرگ از ایران بود و «دفاع مقدس» ایرانی‌ها بود.

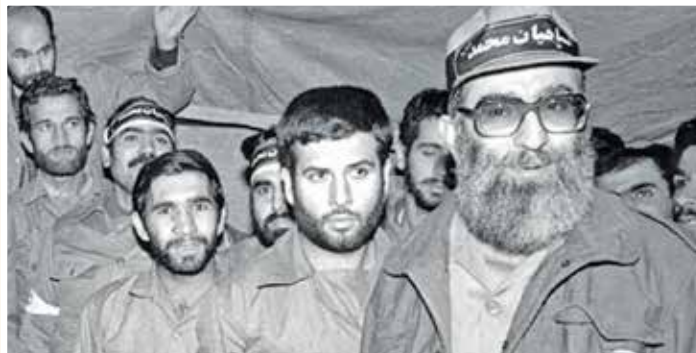
### نتایج عملیات

با نگاهی دقیق‌تر به این عملیات از زاویه استراتژیک مشخص می‌شود برآوردهای هوایی دشمن حکایت از زمینگیر بودن نیروی هوایی ایران داشت و انجام چنین عملیات هوایی سنگینی در مدتی کوتاه که تخمین آن برای بزرگترین استراتژیست‌های نظامی نیز آسان به نظر نمی‌رسید، می‌توانست معادلات دشمن در سرنگونی نظام اسلامی و جداسازی استان خوزستان از پیکر ایران را باطل کند. در پی این عملیات رعدآسا، نیروی هوایی عراق برای مدت طولانی نیمی از توان عملیاتی خود را از دست داد و تا مدت‌ها پس از آن پایگاه‌های هوایی این کشور قادر به استفاده از تمام یا بخشی از توان رزمی خود نبودند، به طوری که پایگاه‌های الرشید به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های هوایی عراق تا ۶۹ روز پس از این رزم هوایی غیرعملیاتی بود و موجب کاهش توان رزمی هوایی دشمن و کاهش فعالیت‌های هوایی بر فراز جبهه‌های زمینی و کسب برتری هوایی برای دلاورمردان عرصه پیکار شد.



در پی این عملیات رعدآسا، نیروی هوایی عراق برای مدت طولانی نیمی از توان عملیاتی خود را از دست داد و تا مدت‌ها پس از آن پایگاه‌های هوایی این کشور قادر به استفاده از تمام یا بخشی از توان رزمی خود نبودند

حضور مقام معظم رهبری در جبهه‌های جنگ



منابع  
خبرگزاری فارس  
سایت فرارو  
خبرگزاری ایرنا  
پرتال امام خمینی

بمباران شهرهای جنوبی ایران. عکاس کاوه گلستان

بمباران مدرسه در خرمشهر. عکاس ابراهیم شاطری

بمباران محل برگزاری نماز جمعه در همدان. عکاس غلامرضا دادبین

عکسی از حمله هوایی به تهران در روز ۳۱ شهریور

بمباران اردوگاه مهاجرین کرد عراق در زیوه. عکاس سیف الله طاهری

بمباران مسجدی در نزدیکی شوش. عکاس غلامرضا دادبین

عکاسی از حمله هوایی به تهران در روز ۳۱ شهریور

روایتی از زندگی دوست دیرین

# حاج اصغر انقلابی بی ادعا

صادق رخ فرد  
دبیر گروه تاریخ

حاج اصغر مردی بود بی ادعا که خود را بسیار خرج انقلاب کرد اما هیچگاه از انقلاب توقع یا خواسته‌ای برای خود نداشت. افرادی که با حاج اصغر برخورد داشتند روایت می کنند که قاطعانه در مواضع حق استوار بود. هیچ گاه ترسی به خود راه نمی داد و وظیفه و تکلیف خود را بدون هیچ ملاحظه‌ای انجام می داد.

معروف بود به حاج اصغر؛ مردی خوش اخلاق اما قاطع. حاج اصغر رخ صفت را شاید خیلی از جوانان نشناسند ولی در طول قبل و بعد از انقلاب بسیار مجاهدت کرد و بین پیشکسوتان انقلاب جایگاه محبوبی دارد. یکی از بهترین وصف‌ها را حجت الاسلام ناطق نوری در مراسم تشییع وی به این مضمون روایت کرد که



یک روز رویم به مغازه و پشتم به بازار بود و داشتم فرش‌ها را شماره می کردم که دیدم یکی زد به پشتم. برگشتم دیدم شهید اسلامی است. پنج دقیقه نشد که گفت: «حاجی! می خواهم امضایت را بگذارم برای ختم حاج آقا مصطفی. بگذارم یا نه؟» یک لحظه برگشتم، نگاهش کردم و پرسیدم: «تا کجا؟» گفت: «تا اعدام». بلافاصله گفتم: «وکیلی!»



## از دوستان دیرین مقام معظم رهبری بود

مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت این مجاهد بی ادعا پیام تسلیتی صادر فرمودند که حاج اصغر را از دوستان دیرین خود نامیدند.

متن پیام رهبر انقلاب به این شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
خاندان محترم زخ صفت

درگذشت مرحوم مغفور حاج سیدعلی اصغر زخ صفت رحمة الله علیه را که از مبارزان قدیمی و از دوستان دیرین اینجانب بودند به خانواده گرامی ایشان و به دوستان و همکاران ایشان در امور خیر، تسلیت عرض می کنم و قبولی خدمات و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای ۱۴۰۲/۶/۱۸



## ورود به عرصه سیاست

در بخشی از کتاب «وکیل تا پای اعدام» که به زندگی و فعالیت‌های سیاسی و انقلابی وی می پردازد، آمده است: «سید اصغر رخ صفت در سال ۱۳۱۶ در خیابان لرزاده در تهران به دنیا آمد. پدرش سید ابوطالب از ارادتمندان آیت الله حاج علی اکبر برهان بود که مسجد وی به نام لرزاده از مراکز فعالیت شهید نواب و فدائیان اسلام به شمار می رفت. وی نیز از دوران نوجوانی در مسجد لرزاده به جمع مریدان حاج شیخ علی اکبر برهان پیوست و در همین دوران با فعالیت‌های نواب صفوی و فدائیان اسلام نیز آشنا شد و در جریان تحصن فدائیان اسلام در زندان قصر به همراه ۴۰ تا ۵۰ نفر از نمازگزاران مسجد لرزاده به دیدار آنها رفت. در مدت حضور در مسجد لرزاده با حاج مهدی عراقی آشنا شد و پس از آن نیز با مبارزانی چون حبیب الله عسکراولادی، اسدالله لاجوردی، صادق امانی و... آشنا شد...» مرحوم حاج سید علی اصغر رخ صفت یکی از اعضای مؤسس جمعیت مؤتلفه اسلامی (حزب مؤتلفه اسلامی) بود که در مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مخصوص در واقعه ۱۵ خرداد نقش مؤثری داشت.

## نگاهی به مواضع

در ادامه به برخی از مواضع حاج اصغر رخ صفت می پردازیم.

آمدند تا اینکه نهضت اعتراض به سراسر ایران کشید. من در بازار کفاش با همراه مردم شعار می دادم. اوضاع خیلی بهم ریخته بود، میدان ارک شلوغ بود و تظاهرکنندگان قصد داشتند رادیو را تسخیر کنند. جوانان از خیابان‌های اطراف بازار و میدان ارک بخصوص جنوب شهر با چوب، چماق و فریاد «یا مرگ یا خمینی» تظاهرات را آغاز کردند. شهر یک مرتبه تعطیل شد. خاطر می آید آقایی به نام شرف الاسلامی نیش سبز میدان بستنی فروشی داشت. شیشه‌های مغازه‌اش را شکستند و وسایلش را وسط خیابان ریخته بودند. مشخص نشد که کار ساواک بود یا افراد دیگری که می خواستند شهر را به آشوب بکشند. یک آجیل فروشی هم آن نزدیکی بود که تمام لوازمش را پخش زمین کرده بودند. من هم به او کمک کردم به این بهانه که ساواک با ما کاری نداشته باشد، خلاصه قتل عام شروع شد. حتی حدود ساعت‌های ۹ که سر بازار سبزه میدان آدمم جنازه‌هایی روی زمین افتاده بود که معترضان برخی جنازه‌ها را برمی داشتند و فریاد می زدند و شعاری دادند. هرگز فراموش نمی کنم که تیرها از کنار گوشمان زوزه کشان ردمی شدند شناسی بود، تیر به برخی می خورد و به برخی نمی خورد.

## قتل عام مردم در قیام ۱۵ خرداد

قیام ۱۵ خرداد اتفاق تاریخی بود که در ایام محرم روی داد. رژیم از سخنرانی امامراحل در آن ایام واهمه داشت و احساس خطر کرده بود. به این دلیل در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام را دستگیر کرد. در روز دستگیری امام خاطر نیست که چه کسی خبر دستگیری حاج آقا روح الله (امام) را به من اطلاع داد. من در بازار، حجره فرش فروشی داشتم. پس از انتشار خبر، سروصدا در بازار کفاش‌ها زیاد شد. آن روزها مؤتلفه‌ای‌ها انسجام خوبی داشتند. در آن زمان حاج اسدالله بادامچیان در انتهای بازار کفاش‌ها سرپانما مغازه داشت، آقای لاجوردی، حاج اسدالله و مرتقی لاجوردی و حاج لولاجی نیز نزدیک شمس‌العماره مغازه داشتند. بازار در قبضه ما بود. مؤتلفه‌ای‌ها پس از شنیدن خبر دستگیری امام جمع شدند. هیأت‌های مذهبی هم برای عزاداری آمده بودند که یک مرتبه شهر به هم ریخت. حاج محسن رفیق دوست در میدان بودند و بلافاصله میدانی‌ها را تجهیز کردند. خبر دستگیری امام دهان به دهان و سریع به ورامین، پیشوا و در نهایت همه تهران رسید. مردم و علاقه‌مندان مرجعیت و امام به خیابان‌ها



## تا پای اعدام

یک روز رویم به مغازه و پشتم به بازار بود و داشتم فرش‌ها را شماره می کردم که دیدم یکی زد به پشتم. برگشتم دیدم شهید اسلامی است. پنج دقیقه نشد که گفت: «حاجی! می خواهم امضایت را بگذارم برای ختم حاج آقا مصطفی. بگذارم یا نه؟» یک لحظه برگشتم، نگاهش کردم و پرسیدم: «تا کجا؟» گفت: «تا اعدام». بلافاصله گفتم: «وکیلی!» پنج دقیقه هم طول نکشید که این حرف را زد و تأییدیه را گرفت و رفت! پیگیر هم بود. شب او را دیدم و پرسیدم: «چه شد؟» جواب داد: «پنجاه تا امضا گرفتم». حالا شما ببینید این چقدر نیرو و تلاش می خواست که در آن بحبوحه درگیری‌ها بتوانی با این سرعت ۵۰ تا امضا جمع کنی. بعد هم ختم را گذاشتیم مسجد ارک. قرار بود آقای ناطق سخنرانی کند. فردای همان روز اعلامیه را با ۵۰ تا امضا توی روزنامه‌ها چاپ کردیم. دورتادور مسجد پراز کماندو بود و مردم هم می آمدند و گوش‌شان به‌هکار رژیم نبود. ما هم دور مسجد دور می زدیم. حاج مهدی عراقی و همه برادرها بودند. خود شهید اسلامی می رفت بالا، می آمد پایین. دور و بر مسجد بودیم که کماندوها ریختند. شیخ حسن روحانی به جای ناطق رفت منبر. او را هم از منبر کشیدند پایین و خلاصه مجلس را ریختند به هم. از فردا ساواکی‌ها ریختند توی بازار. هفت، هشت نفر بودیم که اولین صندوق قرض الحسنه را در مسجد لرزاده تأسیس کردیم. خدا رحمت کند حاج آقا تقی خاموشی را که همیشه سخنرانی می کرد و خیلی هم قشنگ حرف می زد. با ایشان صندوق «اندوخته جاوید» را زدیم که دومین صندوقی در بازار بود. من توی صندوق نشسته بودم که یک وقت دیدم اخوی من، خدا رحمت کند حاج مقدم، پریشان و سراسیمه دارد می دود به طرف صندوق. آمد و گفت: «حاجی! آبرویمان می رود». گفتم: «تیرس! آبرویمان نمی رود». گفت: «ساواکی‌ها آمدند. در صندوق را ببندید». آمدم توی بازار و دیدم ساواکی وول می زند. ما هم از همه جا بی خبر و نمی دانیم چه هست، چه نیست. آدمم دم حجره و دیدم جوانکی سیبیلو دارد با قفل مغازه من ور می رود. پرسیدم: «داری چه کاری کنی؟» جواب داد: «آمده‌ام اینجا را ببندم». گفتم: «امکان ندارد بتوانی ببندی». گفت: «می بندم». گفتم: «مگر از روی جنازه من رد شوی». برگشت و نگاهم کرد و گفت: «عجب پرویی!»



### فعالیت‌های فرهنگی در شرکت سبزه و فیلم در خدمت دین

«شرکت سبزه» را برای خانواده شهدا و زندانیان راه انداخته بودیم. این هم از برکات افکار شهید بهشتی بود. «باغ سبزه» را خریدیم و آنجا دوتا سالن زدیم. آقای چهپور و رفقا خیلی تلاش کردند. حاج احمد قدیریان هم بود و بعد آنجا را فروختند و من و حاج احمد رفتیم کرج و یک جایی را خریدیم. بعد هم سهم مان را به حاج احمد واگذار کردیم که هنوز هم آن باغ هست. دوستان جمعه‌ها به «باغ سبزه» برای اردو می‌آمدند که خیلی برایشان خوب بود. خانواده‌ها همدیگر را دیدند، ارتباط برقرار می‌کردند، از صبح تا عصر جمعه درس بود، بحث بود، کارهای فرهنگی هم می‌کرد. دوستان دیگر نیز سخنرانی می‌کردند. اصل قضیه کار فرهنگی برای خانواده شهدا و زندانیان و مبارزان بود. برای تفریح بچه‌ها استخر درست کرده بودند که می‌رفتند و شنا می‌کردند. کارهای تبلیغی نیز زیاد می‌کردند. عصرها هم نمایش می‌دادند که خیلی خوب بود. خانواده‌های زندانی‌ها و کسانی که در



### اثر لقمه حرام خواص

امام حسین (ع) در روز عاشورا جهت هدایت و ارشاد مردم سخنرانی‌های بسیاری کرد، اما هیچ یک تأثیری بر مردم نمی‌گذاشت که حضرت در آخر فرمودند: «فَقَدْ مَلِئْتُ بَطُونَكُمْ مِنْ الْخَرَامِ». از آنجایی که شکم‌های شما از حرام پر شده است از این حرف‌های من در شما اثر نمی‌گذارد. لقمه حرام بر دل‌ها و ظاهر انسان‌ها تأثیر مستقیم می‌گذارد، لقمه حرام باعث به انحراف و انحطاط کشیده شدن انسان‌ها از مسیر درست و انسانی می‌شود و افرادی که مسئولیت تأمین مایحتاج زندگی دارند همواره باید مراقب باشند تا لقمه حرامی وارد سفره‌هایشان نشود، چرا که اولین کسانی که به انحراف کشیده شده و از میان می‌روند زن و فرزندان خانواده است. در کربلا افرادی بودند که جز خواص آن زمان محسوب می‌شدند اما رودر روی امام حسین (ع) ایستادند، لقمه حرام بر افراد خاص و عام به یک صورت تأثیری می‌گذارد اما اگر اشخاص خاص به انحراف کشیده شوند به غیر از خانواده مردم نیز باید هزینه لقمه حرام وی را پرداخت کنند، اما در افراد عام تنها خانواده‌های آنان متضرر می‌شوند.

### از گذشته خودتان پشیمان هستید؟

جوان‌های امروزی خفگان دوران ستم شاهی را ندیده و درک نکرده‌اند؛ جنایت‌هایی که در این مملکت می‌شد قابل توصیف نیست به عنوان مثال هنگامی که می‌خواستیم از در خانه خارج شویم باید همواره مراقبت می‌کردیم تا هدف گلوله ساواکی‌ها قرار نگیریم. من خودم شاهد این جنایت بودم که ساواکی که با گلوله مغز بچه‌ای را هدف قرار دادند و به پدر و مادر آن بچه گفتند که باید پول گلوله‌هایی را که با آن بچه‌ها را زده‌ایم به ما پرداخت کنید. متأسفانه جوان‌های امروزی این جنایات را نمی‌دانند و بعضی‌هایشان می‌گویند که ما آزادی نداریم! خفگان در آن دوره به حدی بود که به همسرمان نمی‌توانستیم بگوییم که مخالف شاه هستیم چون ممکن بود با برخی از عوامل ساواک هم‌دست باشند به طوری که بچه‌ها و شوهرشان دستگیر نشوند و خودشان به جای آنها به زندان بروند. ما باید به نسل جوان خودمان درباره وضعیت تأسّف بار آن زمان آگاهی بدهیم، البته هنوز هم جوان‌هایی مانند حججی‌ها هستند که پای این نظام بایستند و اجازه ندهند که زیر بار ظلم و استکبار جهانی برویم.

منابع  
خبرگزاری فارس / جماران / ایسکانیوز / پایگاه خبری  
نما / هفته‌نامه شما / مرکز اسناد انقلاب اسلامی



### حرکت شهدای مؤتلفه از روی غرور و احساسات نبود

تمام اقداماتی که در جریان اعدام انقلابی منصور صورت گرفت، بر اساس رویه موازین شرعی و اسلامی بود و بدون مجوز مراجع تقلید، این افراد یک قدم بر نداشتند. این حرکات نه از روی احساسات این افراد بود و نه از روی غرورشان؛ بلکه فقط از روی وظیفه شرعی خود اقدام به این کار کردند. آنها وقتی دیدند که یک فردی می‌آید و در مجلس به یک مرجع تقلید توهین می‌کند، وظیفه خود را ناپودی او دانستند؛ در دادگاه وقتی از محمد بخارایی رحمه پرسیده بودند که چرا از میان این همه عضو، گلوله را به گلولی منصور زده‌اید، در جواب گفته بود حلقومی که به مرجع تقلید جسارت بکند باید دریده شود. بنابراین این حرف‌هایی که گفته می‌شود مربوط به توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها بود که مطرح می‌کردند، وگرنه تمام حرکات آنها بر اساس وظیفه شرعی بود و اینگونه نبود که خودشان بنشینند و تصمیم بگیرند؛ از بین بردن آن جرثومه فساد با مجوز یکی از مراجع تقلید صورت گرفت. شهدای مؤتلفه جز انجام حکم الهی چیز دیگری در نظر نداشتند.

### مخالفت میرحسین با صندوق قرض الحسنه

حدود ۵۰ سال است که ما به همراه چند نفر از دوستان، در مسجد لرزاده صندوق قرض الحسنه تأسیس کرده‌ایم. از روز اول تشکیل صندوق، مخالفت‌هایی با ما صورت گرفت. در زمان رژیم پهلوی که با اصل صندوق‌های قرض الحسنه مخالف بودند. بعد از انقلاب و جمهوری اسلامی نیز متأسفانه برخی از دولتمردان، یک تنه در مقابل صندوق‌های قرض الحسنه ایستادند؛ افرادی مثل آقای میرحسین موسوی و برخی‌های دیگر، با صندوق‌های قرض الحسنه مخالف بودند. میرحسین موسوی رسماً طی یک شب، تعداد ۳۰ صندوق قرض الحسنه را در یکی از شهرها تعطیل کرد. ما مقاومت کردیم و صندوق‌ها را باز کردیم. علت مخالفت آنها با صندوق‌های قرض الحسنه هم این بود که اعتقاد داشتند که باید همه کارهای مملکت، دولتی باشد. مخصوصاً میرحسین موسوی که می‌خواست همه امور را کوپنی کند، حتی صندوق‌های قرض الحسنه را هم می‌خواست کوپنی کند که الحمدلله موفق نشد. الان هم بانک‌های دولتی با صندوق‌های قرض الحسنه همکاری نمی‌کنند و من نمی‌دانم صندوق‌های قرض الحسنه چه مزاحمتی برای بانک‌ها ایجاد کرده‌اند.

### روایتی از احترام امام به رأی مردم

در زمان حضرت امام ما خدمت ایشان رفتیم و گفتیم به بنی صدر مشکوک هستیم. یکی از رفقای ما پیش امام گریه کرد که ما از دین و نوامیس مردم در وحشت هستیم، که اینها در معرض خطر هستند. حضرت امام فرمود من هر وقت تشخیص دادم که عرش کتم، گوشه حیاط حبسش می‌کنم. حضرت امام می‌گفت من باید به ۱۱ میلیون رأی مردم احترام بگذارم.



### روایتی از علاقه امام خمینی به شهید عراقی

مدتی در اروپا خدمت شهید بهشتی بودم. وقتی خواستم به ایران برگردم، شهید بهشتی گفتند: «شما کجا می‌روید؟» گفتم: «می‌خواهم به کربلا بروم.» گفتند: «اگر به عراق می‌روید برای حضرت امام پیغامی دارم. پیغام مرا به حضرت امام برسانید.» گفتم: «در خدمت» و پیغام را گرفتم و به عراق رفتم. ایشان به من سپرده بودند به عراق که رفتید با هیچ‌کس صحبت نکنید، چون محکم است برایتان پاپوش درست کنند. به مسجدی نزدیک بیت حضرت امام برای نماز رفتم. یک نفر جلو آمد و با من صحبت کرد که از کجا و برای چه کاری آمده‌ام. این فرد سیدی فراری بود که تغییر لباس داده و معمم شده بود. از من پرسید: «آقای اسلامی و حاج مهدی عراقی را می‌شناسید؟» جواب دادم: «تقریباً با اینها آشنایی دارم.» به من گفت: «می‌خواهید به ایران بروید؟» گفتم: «بله، ولی پیغامی از آقای بهشتی دارم و می‌خواهم خدمت حضرت امام بروم و پیغام را به ایشان برسانم.» گفت: «با هیچ‌کس صحبت نکنید. فردا برایتان وقتی می‌گیرم که امام را ببینید.» وقت گرفتن برای دیدار با امام خیلی سخت بود. فردای آن روز ساعت ۹ صبح از دم مسجد به نظر مسجد آیت‌الله بروجردی بود. به منزل حضرت امام

### نقش بانوان در حماسه ۱۷ شهریور



روز قبل از ۱۷ شهریور در میدان آزادی اعلام شد که فردا روز ۱۷ شهریور است و دیگر راهپیمایی نداریم. بر سر شرکت در راهپیمایی ۱۷ شهریور بحث بود که بعضی‌ها می‌گفتند ما در این راهپیمایی شرکت نمی‌کنیم، چون گروه‌های دیگری هم بودند که فعالیت می‌کردند و یک مقداری از هدف اصلی انحراف داشتند و مخالف افکار برادرها بودند. به هر حال با همین تردیدی که داشتیم مردم متفرق شدند و ما هم هیچ تصمیمی برای راهپیمایی روز ۱۷ شهریور نداشتیم. منزل ما نیز اول غیائی (شهید سعیدی فعلی) و بر خیابان ۱۷ شهریور بود. نیمه شب ارتش اعلام حکومت نظامی کرده بود و گفته بود اگر کسی بیاید بیرون ما می‌زنیم و به هیچ‌کسی هم امان نمی‌دهیم. ظاهراً حکومت نظامی را اعلام کردند ولی مردم توجهی نکردند. صبح زود من آمدم بیرون دیدم که دسته، دسته اکثر خانم‌ها هستند که آمدند در خیابان و آقایان هنوز بیرون نیامده بودند. حدود ساعت ۵، ۵/۷ صبح بود که خیابان ۱۷ شهریور (شهباز سابق) مملو از خانم‌ها بود. من خودم چون مرد بودم نمی‌دانستم جریان چیست و چه کار باید کرد، همان بر خیابان ایستاده بودم. خانم‌ها می‌رفتند و می‌آمدند شعارشان این بود که شماها اگر خودتان غیرت راهپیمایی ندارید بروید در خانه و به خانم‌هایمان بگویید بیرون بایستند و مردم را تهییج می‌کردند. مردم کم‌کم آمدند و ما از همان جاره افتادیم از در منزل آرام آمدم و همان کنار خیابان به عنوان راهپیمایی نمی‌آمدم ولی خانم‌ها مفصل هم شعار می‌دادند و هم هیجان زده بودند. خیلی عجیب روحیه بالایی داشتند و هر کس از آقایان را می‌دیدند همین شعار را می‌دادند که اگر خودتان راهپیمایی

نمی‌کنید بروید خانه‌هایتان خانم‌هایتان را بفهرستید بیرون بایستند. همه شعارها الان در ذهن نیست ولی می‌گفتند شما مردها غیرت ندارید خانم‌هایتان را بگویید بیرون بایستند یک شعارهایی خودشان درست می‌کردند اصلاً فی‌البداهه شعار درست می‌کردند. تقریباً نزدیک میدان شهدا آمدم و راه نبود جلوتر بروم و انصافاً خیلی هم وضع خطرناک بود. من تقریباً یک چهارراه مانده بودم به چهارراه شهدا با خیابان سقا باشی (شهید برادران قادی) فعلی ایستاده بودم که آهسته آهسته شعار شروع شد و جمعیت هم زیاد شده بود. ناگهان صدای تیراندازی آمد. تیراندازی خیلی شدید بود تقریباً حدود ۸، ۷ دقیقه تیراندازی می‌کردند. جمعیت شروع کردند به طرف میدان خراسان بایستند که فرار کنند، اما ارتش امان نمی‌داد و تیراندازی می‌کردند.

# گزارش



خیمه شب بازی  
اپوزیسیون  
خارج نشین با  
بازیگرانش نه تنها  
قاعده اتحاد و  
دودوتای انقلاب را  
بلد نیستند بلکه  
قانون بازی در  
زمین خودی را هم  
فراموش کرده اند.  
سرو صدای این  
افراد اگر چه از  
خیلی سال قبل، آن  
هم بیشتر از قاب  
رسانه های لندن  
وامریکایی شنیده  
می شد اما آن ماه  
یک سال پیش با  
ادامه دار شدن  
اعتراضات به دنبال  
مرگ خانم مهسا  
امینی شدت گرفت



لرافیاننش با تجهیزات عکس برداری و فیلمبرداری تحت نظر نیروهای

## تماشای سیرک اپوزیسیون رایگان است

سیدپویا هاشمی حفظ آباد  
دبیر گروه گزارش و گفت و گو

بازی این روزهای اپوزیسیون و چهره های مشهور این جریان، نه قاعده قانون شطرنج را دارد، نه قاعده سرگرمی.  
چهره های برانداز راه و رسم بازی را گم کرده اند و قانون جنگل را پیش گرفته اند و به جان هم دشمنه می کشند.

در دیزی باز و بی حیایی گریه، تشبیهی کوچک از حال و احوال این روزهای گعده نابسامان خارج نشین که چهل و اندی سال است به خیال  
گوشه، داخل دیزی می پرند اما حواسشان نیست به کاه دان زده اند. صدایشان کم و بیش با هر تلنگری برای به اصطلاح نجات ایران بلند  
می شود؛ صدایی که اگر پشت بندش دلارهای امریکایی و هندوانه زیر بغل دادن های اسرائیلی نباشد، بیشتر به یک نق بچگانه شبیه است  
تصادای اعتراض، آن هم اعتراضی که ادعای می کنند به نمایندگی جماعت ایرانی ستمدیده داخل ایران هستند که تحت فشار ظلم  
دارند روزشان را به سختی شب می کنند.

شدن آن برای حرکت اعتراضی و  
در نهایت انقلاب به مشام نمی رسد  
و حالا دعوی اپوزیسیون برای  
رهبری جنبش پررنگ و لعاب شده  
است. تا مدت ها صحبت برای  
رهبری حول چهره ای می چرخید  
که فقط ۲۰ روز اول عمرش را  
در ایران زندگی کرده بود و از ۱۹  
سالگی ساکن لندن بوده و پس از  
آن به امریکا مهاجرت کرده است،  
نازنین بنیادی تمام فعالیتش برای  
مخالفت با جمهوری اسلامی فقط  
به رقص و بازیگری و رابطه با تام  
کروز و پس از آن همراهی برای  
تحریم اقتصادی ایران بوده است.

### قانون جنگل یا بازی راز جنگل

خیمه شب بازی اپوزیسیون  
خارج نشین اما بازیگرانش نه تنها  
قاعده اتحاد و دودوتای انقلاب  
را بلد نیستند بلکه قانون بازی  
در زمین خودی را هم فراموش  
کرده اند.

سرو صدای این افراد اگر چه از  
خیلی سال قبل، آن هم بیشتر از  
قاب رسانه های لندن و امریکایی  
شنیده می شد اما آن ماه یک  
سال پیش با ادامه دار شدن  
اعتراضات به دنبال مرگ خانم  
مهسا امینی شدت گرفت. سرو  
صداهایی که حالا بویی از یکی

جمهوری اسلامی فقط به رقص و  
بازیگری و رابطه با تام کروز و پس  
از آن همراهی برای تحریم اقتصادی  
ایران بوده است.

### قانون جنگل یا بازی راز جنگل

خیمه شب بازی اپوزیسیون  
خارج نشین با بازیگرانش نه تنها  
قاعده اتحاد و دودوتای انقلاب  
را بلد نیستند بلکه قانون بازی  
در زمین خودی را هم فراموش  
کرده اند. سرو صدای این افراد  
اگر چه از خیلی سال قبل، آن  
هم بیشتر از قاب رسانه های  
لندن و امریکایی شنیده می شد  
اما آن ماه یک سال پیش با  
ادامه دار شدن اعتراضات به دنبال  
مرگ خانم مهسا امینی شدت  
گرفت. سرو صداهایی که حالا  
بویی از یکی شدن آن برای حرکت  
اعتراضی و در نهایت انقلاب به  
مشام نمی رسد و حالا دعوی  
اپوزیسیون برای رهبری جنبش  
پررنگ و لعاب شده است.

تا مدت ها صحبت برای رهبری  
حول چهره ای می چرخید که فقط  
۲۰ روز اول عمرش را در ایران زندگی  
کرده بود و از ۱۹ سالگی ساکن  
لندن بوده و پس از آن به امریکا  
مهاجرت کرده است، نازنین بنیادی  
تمام فعالیتش برای مخالفت با

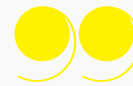
### تقلای ماندن برای مهره های سوخته اپوزیسیون

در کنار نازنین بنیادی البته  
چهره های دیگری هم داعیه رهبری  
جنبش علیه جمهوری اسلامی را  
در سردارند؛ چهره هایی که حالا  
خبر رسیده تاریخ مصرفشان از  
طرف اربابان امریکایی شان تمام  
شده است.

مصی علینژاد، که تا پیش از این  
بازمانده اداختن پویشی با عنوان  
چهارشنبه های سفید سعی در  
گمراهی دختران ایران و تغییر  
سبک زندگی زنان داشت، بارها با  
سخنرانی های مختلف خود سعی  
کرد، تحریم های اقتصادی و سیاسی  
علیه جمهوری اسلامی را تشدید کند  
و با جریان «زن، زندگی، آزادی» همراه  
شد تا با تفرقه افکنی های خود  
به اوضاع ناآرام آن روزهای ایران  
دامن بزند. مصی علینژاد به مجله  
نیویورکر گفته بود که «من رهبر



## حقیقتی انکارناپذیر است، اما بالا بردن عکس مهسا امینی توسط سفیر رژیم اشغالگر قدس، بیانگر نقض آشکار آزادی بیانی بود که مدعیان «زن، زندگی، آزادی» با حمایت آمریکا و اسرائیل داشتند



جنبش‌ها هستم». اظهارنظری که مخالف چهره‌های مخالفی چون شاهین نجفی و خیلی از براندازان را به دنبال داشت. در نهایت علینژاد سعی کرد ادعای خود را مبنی بر رهبری تکذیب کند و بگوید صرفاً کمپین ساز است!

### بی هویت باش و بمان

حالا خبر رسیده که از کاخ سفید برایش پیغام و پیغام فرستاده‌اند که هویتش را تغییر دهد و در گمنامی به زندگی خود ادامه دهد. حذف شدن که مدل دیگر آن برای امثال رضا پهلوی و چهره‌هایی چون حامد اسماعیلیون اتفاق افتاده است و از دایره تشکیلات برای زمین زدن جمهوری اسلامی کنار زده شده‌اند. رضا پهلوی، چهره‌ای است که وابسته پدر و پدربزرگش، خود را بیشتر از همه محقق رهبری اپوزیسیون می‌داند، حتی که خیلی از چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی آن را جلدی نمی‌گیرند و او را موجب بگیرمادش می‌دانند، او ۱۳ خرداد ۱۴۰۱، در سخنانش ادعای رهبری براندازان را داشت و مدعی بود که او جایگزین جمهوری اسلامی خواهد بود. ادعای رضا پهلوی علاوه بر چند گروه مخالف جمهوری اسلامی، صدای شبکه سعودی اینترنشنال را هم در آورد. مهدی فتاپور، کارشناس اینترنشنال، اظهار داشت که «مردم ایران هیچ جایگاهی برای رضا پهلوی قائل نیستند». علی افشاری از دیگر چهره‌های شبکه اینترنشنال معتقد است که شعار «رضا شاه، روح شاد»، از سوی مردم نیست و ساخته لیدرهای سلطنت طلب است. حامد اسماعیلیون یکی دیگر از چهره‌هایی است که برخی از براندازان تلاش دارند از او یک رهبر برای جنبش خود بسازند، اما همین تلاش عده‌ای صدای عده دیگرشان را در آورد، شبکه صدای آمریکا با تیر «آیا حامد اسماعیلیون به دنبال کسب قدرت سیاسی است؟» به استقبال او رفت. اسماعیلیون فعالیت‌های براندازانه خود را به

تازگی علنی کرده و هنوز ارتباط او با سایر جریان‌های برانداز، در میان افکار عمومی مشخص نشده است و براندازان سعی دارند ضمن عدم نقد صریح او، از دادن نقش رهبری به اسماعیلیون خودداری کنند.

**مخالف معترف بهتر از مخالف گاو است**

اما مسعود بهنود، مجری سابق شبکه لندن بی بی سی فارسی؛ چهره براندازش کمی حرف و حدیث دارد، یک روز کمر می‌بندد به تحقیر و نابودی جمهوری اسلامی و یک روز دیگر اعتراف می‌کند قدرت ایران زبانه‌زاد است و توانسته چهل و چند سال دنیا را سرکار بگذارد و این نشان دهنده ضعف آمریکا و انگلیس است.

او در جریان شهادت سردار سلیمانی، چندین بار در توئیتر خود مطالبی را منتشر کرد و از لفظ ترور برای شهادت سردار سلیمانی استفاده کرد؛ اقدامی که در راستای اهداف شبکه بی بی سی نبود. بی بی سی فارسی در مطالب خود به ترور سردار سلیمانی مشروعیت می‌داد ولی بهنود اینگونه توئیتر می‌زد: «ترور # قاسم- سلیمانی خواهید دید که در سرنوشت # ایران و منطقه تأثیری بزرگ خواهد گذاشت. # ترامپ که زنگ تفریح تاریخ است، اما در سرنوشت او هم اثر خواهد داشت.» مسعود بهنود

حامی سلطنت، فلان چهره برانداز را مورد عنایت قرار می‌دهد و فلان چهره رسانه‌ای اپوزیسیون، اربابان رسانه‌های خویش را رسوا می‌کند، حتی اسم رمززن، زندگی آزادی هم دیگر برای جمع شدنشان و قربان صدقه رفتن‌هایشان کار ساز نیست و یادشان رفته برای زمین زدن جمهوری اسلامی تلاش می‌کردند.

### بن بست زن، زندگی، آزادی

اغتشاشات سال گذشته در ایران، آن هم با اسم رمز مرگ مهسا امینی،

### تکرار تاریخ دست نشانده همیشه جذاب است

سکوت اجباری و غیبت چهره‌هایی چون مصی علینژاد هم به این عقب نشینی جریان مخالف جمهوری اسلامی و کشورهای غربی مخصوص کاخ سفید در برابر ایران دامن زد. اختلاف و دودستگی میان جریان برانداز خارج از ایران و چهره‌های سلطنت طلب، این روزها بیش تر از قبل خودش را نشان داده است، شکافی که خیلی از کارشناسان رسانه‌های خودشان هم مدعی هستند بعید است بتواند به اتحاد و انسجام و داشتن رهبری واحد ختم شود. اپوزیسیون ایرانی در خارج که سال‌ها از شکاف‌ها و دودستگی‌های داخلی رنج می‌برد، در جستجوی تلاش‌ها برای ایجاد ائتلاف مشترک در پی نآرامی‌های اخیر در ایران، اکنون در وضعیت بسیار حساسی قرار دارد. روبه‌روی نظام چیزی به نام اپوزیسیون وطنی وجود ندارد. چهره‌هایی نظیر مصی، مهتدی و پهلوی صرفاً مهره‌ای در اختیار اراده دیگران هستند. همان سبک و سبکی که در یک قرن اخیر تاریخ ایران آن را به وضوح دیده و تمام وجود آن را لمس کرده است. دست نشانده بودن چیز عجیب و غریبی نیست، همان حال و روز شاهان آخرین سلسله شاهنشاهی ایران است که حالا فقط چهره‌اش تغییر کرده، اما مهره همان مهره است و بازیگردان همان بازیگردان، حال این مهره می‌خواهد یک سلبریتی دست چنم باشد یا یک سازمان امنیتی- تروریستی به نام کوهله و مجاهدین خلق. بلوک غرب جبهه‌ای گسترده علیه نظام شکل داده که فقط بخشی از آن در اختیار معارضین خارج نشین است.

برای چهره‌های اپوزیسیون خارج از ایران و آنهایی که چندین سال است تلاش می‌کنند با جمهوری اسلامی مخالفت کنند، کورسوی امید را روشن کرد تا شاید رؤیاهای بر باد رفته خودشان را محقق کنند. حمایت‌های مالی و سیاسی چندین سرویس خارجی را هم با خود همراه کردند تا شاید به قول خودشان قیام به راه افتاده در ایران را به نفع خود تغییر دهند، مجریان شبکه‌های معاند همصدا شدند و برنامه‌های مختلفی را با حضور کارشناسان متعدد و حتی چندین بازیگر فراری از ایران برگزار کردند تا به حرکت خود مشروعیت ببخشند، هر چند همه تلاش‌هایشان برای سرکوب نظام جمهوری اسلامی ایران مثل سنووات گذشته بی نتیجه ماند. یک سال از آن روزها گذشت و شهریور ۱۴۰۲، همزمان با سالگرد فوت مهسا امینی، باز هم اتاق فکرهای براندازان فعالیت خود را آغاز کرد تا شاید بتوانند قاعده‌ای جدید برای آشوب و نآرامی به راه بیندازند. در همین گیرودار، رئیس جمهور ایران برای برگزاری نشست سالانه سازمان ملل راهی نیویورک شد؛ اتفاقی که خیلی از براندازان تلاش کردند از آن نهایت استفاده را ببرند و قدمی تازه برای تخریب چهره جمهوری اسلامی بردارند. سخنرانی ابراهیم رئیسی در صحن مجمع عمومی سازمان ملل، اما حکم تیر خلاص برای همه دسیسه‌ها علیه ایران در این دو سال اخیر بود، رئیس جمهور ایران در خلال سخنرانی خود قرآنی را بالای سر برد که چاپ عربستان سعودی بود و این یعنی برادری بین مسلمانان.

### اخراج سفیر قدم اول برای اخراج دولت دروغین

حقیقتی انکارناپذیر است، اما بالا بردن عکس مهسا امینی توسط سفیر رژیم اشغالگر قدس، بیانگر نقض آشکار آزادی بیانی بود که مدعیان «زن، زندگی، آزادی» با حمایت آمریکا و اسرائیل داشتند. اقدامی که تصور می‌شد همراهی سایر کشورها در ضدیت با ایران را به دنبال داشته باشد اما در نهایت منجر به اخراج سفیر اسرائیل شد که واکنش‌های زیادی را به دنبال داشت. در خارج از صحن خبرنگاران شبکه سعودی اینترنشنال، همه تبحر خود را در طول این سفر به کار بستند تا حضور رئیس جمهور ایران را کم رنگ و غیر مؤثر جلوه دهند. اما جریان صوت‌های لورفته مجریان شبکه‌های بی بی سی، من و تو و اینترنشنال و حذف و استعفا برخی از چهره‌های آنها مانند سیما ثابت، تیر آنها برای ضعف نشان دادن ایران را به سنگ زد.

سخنرانی ابراهیم رئیسی در صحن مجمع عمومی سازمان ملل، اما حکم تیر خلاص برای همه دسیسه‌ها علیه ایران در این دو سال اخیر بود، رئیس جمهور ایران در خلال سخنرانی خود قرآنی را بالای سر برد که چاپ عربستان سعودی بود و این یعنی برادری بین مسلمانان.

# کتاب

## سه دختر گل فروش در ساحل دودآلود تهران!

مجید قیصری و پیوند جنگ و ادبیات

ناقصه سادات شه‌پوش  
خبر

ادبیات جنگ یکی از انواع مهم ادبی به شمار می‌رود. ویژگی آثاری که در زمره این گونه ادبی قرار می‌گیرند طیف وسیعی دارد و از شرح مستقیم مبارزات افراد و گروه‌ها تا بیان معضلات فردی و اجتماعی پس از جنگ را شامل می‌شود. در ایران نیز حسین و پس از جنگ هشت ساله تحمیلی ادبیات جنگ تحت عناوینی چون ادبیات پایداری و مقاومت مورد توجه بسیاری از نویسندگان قرار گرفت. یکی از نویسندگان برجسته این حوزه مجید قیصری است.



که آجرهای نمای خانه‌های دهه شصت تبدیل به نمای رومی شده و ترک‌های حاصل از بمباران با کاغذ دیواری‌های گل‌دار پوشانده شده‌اند. به زعم قیصری آثار جنگ هنوز ادامه داشته و ترکش‌هایش نه فقط بر زندگی کسانی که مستقیم با آن درگیر بوده‌اند فرود می‌آید؛ بلکه نسل بعدی نیز با مسائلی که هر یک به نوعی با جنگ مرتبط‌اند، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ساحل تهران داستان‌هایی دارد که علاوه بر شهر و جنگ، کودک را محور قرار داده است. تأکید نویسنده بر حضور پرنسپل فرزندان نسل جنگ در داستان‌های این مجموعه در پیچه تازه‌ای رو به خواننده می‌گشاید. در این داستان‌ها ما با کودگانی مواجه می‌شویم که هیچ‌گاه صدای آژیر قرمز و هشدار رفتن به پناهگاه را نشنیده‌اند و هرگز چسب‌های کاغذی روی پنجه‌های خانه‌شان نبوده؛ ولی والدینشان کسانی‌اند که هنوز از مشقت‌های دوران جنگ رنج می‌برند؛ رنج‌هایی که نه فقط برتن زخمی‌شان باقی مانده بلکه روحشان را نیز درگیر خود کرده است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

... دختر با عجله چند پله بالا آمد و گفت: «پدرم یکی رو می‌خواد که باهاش حرف بزنه.»  
مرد گفت: «توی مجتمع کسی نیست؟»  
دختر گفت: «یکی رو می‌خواد که از سربازای زمان جنگ باشه.»

نگاه دختر به جای خالی پای مرد بود.  
... مرد گفت: «از چی؟ از کی؟»

دختر گفت: «از جنگ. فقط حرف بزنین. خاطره بگین. نمی‌دونم بقیه از چی حرف می‌زنن، فقط حرف می‌زنن...»  
سخن آخر اینکه اگر جزو آن دسته از کتابخوان‌هایی هستید که در سبب مطالعاتی‌شان کتاب‌های مناسبی جایگاه خاص خود را دارد، سه دختر گل فروش و ساحل تهران انتخاب‌های مناسبی برای هفته دفاع مقدس به شمار می‌روند.



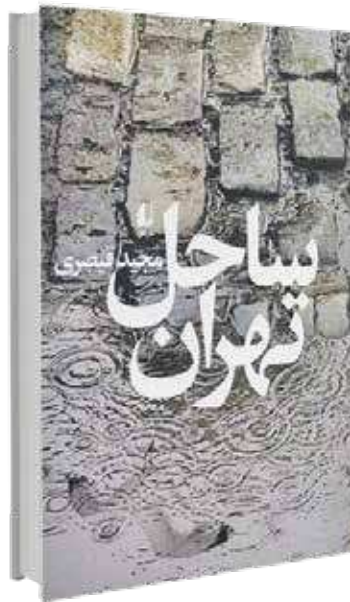
قیصری سال‌ها پس از موفقیت چشمگیر سه دختر گل فروش که نامزد جایزه شهید غنی‌پور و جایزه ادبی مهرگان شده و جایزه چهارمین دوره قلم‌زرین از آن خود کرده در سال ۱۴۰۰ مجموعه دیگری به نام ساحل تهران را با مرکزیت جنگ نوشته است. او این بار با روزهای جنگ فاصله گرفته و در قالب داستان کوتاه به واکاوی زندگی پساجنگ می‌پردازد

مجید قیصری نویسنده‌ای پرکار است که به واسطه حضورش در جنگ درون‌مایه بسیاری از آثارش را این موضوع تشکیل می‌دهد. قیصری این بخش از تجربه زیسته دوران نوجوانی خود را با دانش حاصل از رشته تحصیلی‌اش، روان‌شناسی، درهم آمیخته و آثار متعددی در حوزه ادبیات جنگ و دفاع مقدس خلق کرده است. سه دختر گل فروش یکی از آثار قیصری در این زمینه است.

سه دختر گل فروش از لحاظ گستردگی توجه به مسائل مختلف حول جنگ، تکنیک خوشه‌بندی را به ذهن متبادر می‌کند. گابریله ال. ریکو در کتاب نوشتن خلاق، تکنیکی به نام خوشه‌بندی را مطرح کرده. در این روش، نویسنده کلمه‌ای را به عنوان هسته مرکزی در نظر گرفته و در دایره‌ای میان صفحه می‌نویسد؛ سپس به صورت طوفان فکری هر کلمه مرتبط با هسته را در دایره‌های جدا نوشته و به هسته مرکزی یا شاخه‌های آن وصل می‌کند. به این ترتیب شبکه گسترده‌ای از موضوعات مرتبط با هسته اصلی در قالب شکلی شبیه گراف ساخته می‌شود. این گراف ذهن نویسنده را برای نوشتن حول یک موضوع باز کرده و به او دیدی از بالا می‌دهد. قیصری نیز در این کتاب نگاهی کلان و جامع به ابعاد متعدد جنگ داشته و روایتی منحصر به فرد از شخصیت‌هایی را که در ذهن مخاطب باقی می‌مانند، ارائه کرده است.

زویایی که قیصری در هر کدام از ۲۶ داستان کوتاه و یک داستان بلند کتابش به آنها پرداخته در عین وحدت حول محور جنگ به ورطه تکرار نیفتاده‌اند و این نقطه قوت سه دختر گل فروش به شمار می‌رود. ویژگی مهم دیگری که این کتاب را از سایر آثار مشابه متمایز می‌کند این است که موضوع بسیاری از داستان‌های کتاب از کلیشه‌های روایت‌های جنگ و دفاع مقدس فاصله گرفته و چهره جدیدی از آن را به خواننده نشان می‌دهند؛ سوژه‌هایی از قبیل دزدی از مناطق جنگ‌زده، کمک به اسرای عراقی، شناسایی منطقه پیش از عملیات و تفحص از این جمله‌اند.

قیصری سال‌ها پس از موفقیت چشمگیر سه دختر گل فروش که نامزد جایزه شهید غنی‌پور و جایزه ادبی مهرگان شده و جایزه چهارمین دوره قلم‌زرین از آن خود کرده در سال ۱۴۰۰ مجموعه دیگری به نام ساحل تهران را با مرکزیت جنگ نوشته است. او این بار با روزهای جنگ فاصله گرفته و در قالب ۶ داستان کوتاه به واکاوی زندگی پساجنگ می‌پردازد. نویسنده به دور از مقدس‌پنداری جنگ، واقعیت‌های تلخ آن را بازنمایی کرده و داستان‌هایش را در زمانی که دیگر ویرانی‌های ظاهری جنگ از شهرها رخت بسته شکل می‌دهد؛ زمانی



در تقابل سنت و مدرنیته!

محمدعلی یزدانبار  
دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com



**اول.** برخی اخلاق‌های من متأسفانه و بسیار متأسفانه شبیه این بریتانیایی‌های استعمارگر بی تربیت است.

مهم‌ترینش این است که من اهل حفظ سنت‌ها هستم و اگر چیزی آن حالت اولیه خودش را از دست بدهد، حال ناخوشی به اینجانب دست خواهد داد. در مورد مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری هم همیشه در برابر تغییرات صفحه‌آرایی و شکل و فرم و بقیه مسائل فنی مجله و روزنامه مقاومت زیادی داشتم. من خواننده دوست دارم که بدانم جای هر چیزی کجاست و هر هفته هم همانجا باشد! حالا اما من به عنوان دبیر گروه کتاب خودم در مرکز ماجرای هستم در همین مورد. بله! قطعاً متوجه شده‌اید که قطع و فرم هفته‌نامه از همین شماره‌ای که در دست گرفته‌اید، تغییر کرده است. حالا من بین علائقی شخصی و وظایف حرفه‌ای گیر کرده‌ام. در مورد علائقی شخصی که مفصل صحبت کردم، وظایف حرفه‌ای اما ایجاب می‌کند که به اطلاع همه شما برسانم قطع و نوع و کیفیت چاپ هفته‌نامه در صفحه‌آرایی جدید به شکل معناداری بهتر از نوع قبلی است، حمل و نقلش آسان‌تر، ماندگاری‌اش بیشتر و حتی آرشيو کردنش - اگر مثل من اهل آرشيو بازی هستيد - لذت بخش تر است. صرفاً می‌ماند همان مسأله سنت و عشق به ایستایی که این یکی هم به خواست خدا با مرور زمان برطرف شده و قطع و شکل جدید ما تبدیل به سنتی خواهد شد که از تغییرش ناراحت بشوم! خلاصه که من به عنوان بخش کوچکی از تحریریه ایران جمعه امیدوارم که این تغییرات جدید مورد پسند همه شما دوستان قرار بگیرد.

**دوم.** در شماره قبلی و در همین ستون نوشتیم که قرار است دو مطلب از یک نویسنده توسط خانم مهدیه جاهد بررسی شوند. متأسفانه به دلیل فنی و تکنیکی یکی از مطالب به چاپ نرسید - و مطلب به شهادت رسید! - و ما شرمنده شما شدیم، از همین ستون بابت اینکه فراموش کردم ستون دبیر را اصلاح کنم، معذرت می‌خواهم. دفعه بعدی اگر به هر دلیلی مطلبی به چاپ نرسید همه جا را چند بار چک خواهیم کرد! قول!



وظایف حرفه‌ای اما ایجاب می‌کند که به اطلاع همه شما برسانم قطع و نوع و کیفیت چاپ هفته‌نامه در صفحه‌آرایی جدید به شکل معناداری بهتر از نوع قبلی است، حمل و نقلش آسان‌تر، ماندگاری‌اش بیشتر و حتی آرشيو کردنش - اگر مثل من اهل آرشيو بازی هستيد - لذت بخش تر است



مصطفی در یک تصادف به کمای رود و بیست روز در بیمارستان زندگی نباتی دارد. پس از بیست روز که از کما خارج می شود حرف های عجیبی می زند که ...

## بابا با از واقعیت تاشهود

# جهان پس از مرگ در میان شهدا

مهدیه جاهد خبرنگار

بابا با با خاطرات مصطفی طاهری فرزند شهید حاج محمد طاهری - قائم مقام تیپ امام صادق (ع) - با پدرش و اتفاق عجیبی که برایش افتاده است که توسط انتشارات شهید ابراهیم هادی وارد بازار نشر شده است. مصطفی در یک تصادف به کما می رود و بیست روز در بیمارستان زندگی نباتی دارد. پس از بیست روز که از کما خارج می شود حرف های عجیبی می زند که نشان می دهد اصلاً آنکار در این دنیا نبوده و نیست اما کم کم حافظه اش را به دست می آورد.

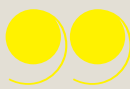
با مشاهدات اطرافیان از حرف های او و بازیابی خاطراتش متوجه می شود که این مدت در عوالم دیگری که خود به آن بهشت می گوید میهمان پدر شهیدش بوده است.

کتاب که تمام می شود احساس می کنی یک قسمت از برنامه زندگی پس از مرگ را تماشا کرده ای. کسی به کما رفته و از عالم پس از مرگ خبر آورده اما این بار از عالم برزخ و در میان شهدا. عالم پس از مرگ، همیشه جزو موضوعاتی بوده که عده ای با جدیت و عده ای با تردید به آن پرداخته اند. از آنجایی که با رؤیا و نبود حس و عقل در ارتباط است برای بسیاری از افراد باورپذیر نیست و عده ای دیگر نیز با تردید به وقوع آن در زمان حیات فرد می نگرند.

بسیاری معتقدند افرادی که پس از کما از عالم پس از مرگ خبر می آورند فقط دچار فعل و انفعالات فیزیولوژیکی حاصل از خواب طولانی مدت و اثر داروها و تصورات دنیایی خود از مرگ و عالم پس از آن، دچار می شوند بنابراین نمی توان روی این قبیل رؤیا بینی ها حساب کرد. اما از آنجایی که بسیاری از ما به عالم پس از مرگ، برزخ و اتفاقات آن معتقدیم این دست تجربیات چندان برایمان دور از ذهن و واقعیت نیست. مخصوصاً با توجه به روایات متعددی که از اهل بیت و علما در این زمینه وجود دارد.

اما به هر تقدیر چه باور داشته باشیم چه با شک و تردید و ناباوری به آن بنگریم نمی شود منکر تجربیات افراد شد و به کل آن را نادیده گرفت.

کتاب بابا با و تجربه منحصر به فرد نویسنده از عالم برزخ همچنین دگرگونی شخصیت و خبردار شدن از مسائلی که در زمان حیات پدر از آنها بی اطلاع بوده، نمی توان یک تخیل محض در نظر گرفت. خواندن این کتاب می تواند دروازه های جدیدی را از عالم پس از مرگ، شهدا، نحوه ارتباط آنها با یکدیگر، رتبه و درجه بندی نحوه ارتباطشان با عالم مادی و از همه مهمتر مفهوم والای آیه «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یقرنون» را بدرستی فهمید.



# تصاویر زیبا یا تصاویر جعلی؟



## خدا حافظی شکوه مند رمان اگزیستانسیالیستی از صحنه ادبیات

لادن عظیمی خبرنگار

سیمون دوبووار از مهمترین نویسندگان ادبیات اگزیستانسیالیستی محسوب می شود که در دوران کوتاه اما با شکوه یکه تازی ادبیات اگزیستانسیالیستی قلم زده است. او که بعد از مرگ کامو و سارتر و افول بسیاری دیگر از نویسندگان این سبک، تنها بازمانده این سبک ادبی بود؛ در روزگار ظهور ادبیات پست مدرن آخرین اثر مهم خود را آفرید. اثری که به مثابه نفس های آخر ادبیات اگزیستانسیالیستی بود.

یک قدرت نمایی شکوه مند و وداع در اوج. در واقع دوبووار با خلق رمان کوتاه «تصاویر زیبا» با یک خدا حافظی آبرومندانه صحنه را از نویسندگان اگزیستانسیالیستی خالی کرد و آن را به دیگر نویسندگان سپرد؛ به کسانی چون ساموئل بکت و آلن ربه گریه که از مشاهیر ادبیات پست مدرن بودند.

«تصاویر زیبا» درست هنگامی نوشته شد که تصور می شد خالق «همه می میرند» و «ماندارن ها» دیگر چیزی در چنته ندارد. اما سیمون دوبووار با انتشار اثری که در آن، در کنار محتوای اگزیستانسیالیستی به طبع آزمایی در فرم نیز پرداخته بود همه را غافلگیر کرد.

کتاب را می توان روایت موجز و فشرده ای از سه زن در سه نسل متفاوت دانست. روایت «دومینیک» که مادر «لورانس» است و دختر لورانس «کاترین».

دومینیک در رادیو کار می کند و چهره رسانه ای قوی ای محسوب می شود. لورانس نیز در کار تبلیغات است و به بیانی دقیق تر برای برنده های مختلف شعارهای تبلیغاتی می نویسد. در حقیقت او و شرکته که در آن کار می کند سعی در خلق تصاویری زیبا و فریبنده دارند تا محصولات و خدمات خود را به جامعه مصرف کننده عرضه کنند. می بینید که شغل هر دوزن مهم رمان دوبووار با دنیای رسانه سرو کار دارد و همین، نقطه پیوند عنوان کتاب و محتوای آن و زنان جامعه ای است که دوبووار از آنها و برای آنها روایت می کند.

دوبووار در این اثر با به تصویر کشیدن زندگی لورانس و دومینیک، گوشه ای از زندگی زنان طبقه بورژوازی دهه شصت فرانسه را بازنمایی می کند. زنانی اسیر تصاویری زیبا و فریبنده، درگیر تشریفات دست و پاگیری و عموماً ناراضی از زندگی خود. علاوه بر اینها دوبووار گوشه چشمی نیز بر تأثیر مخرب وسایل ارتباط جمعی بر زندگی زنان قصه اش دارد. ابزاری که با ساخت تصاویری جعلی از زندگی، ارمغانی جز ابتذال محض و دور شدن از معنای اصیل زیستن ندارند.

این کتاب سعی دارد با ارائه پرتنه دقیقی از لورانس و جامعه اطرافش، به موضوع از خود بیگانگی زنان در جامعه ای مصرف گرا بپردازد. تصویری که دوبووار از لورانس می سازد زنی آگاه است که تن به ابتذال مصرف گرایی و فریبندگی تصاویر زیبا نمی دهد. او خطاهای مادر خود را می بیند، نمود آنها را در رفتارهای خود می یابد و از انتقال آنها به دخترش اجتناب می کند. او تلاش می کند تا نسلی آگاه تربیت کند.

سیمون دوبووار در این اثر نیز مطابق سبک ادبیات اگزیستانسیالیستی و پایبندی به ادبیات متعهد از طرح پرسش هایی فلسفی و اخلاقی غافل نشده است. او گاه و بی گاه با طرح مسائلی اخلاقی و انسانی در خلال گفت و گوی میان شخصیت هایش، خواننده کتابش را در دادگاهی به قضاوت اخلاق رودر روی و جدانش قرار می دهد. این کتاب از انتشارات هاشمی با ترجمه کاوه میرعباس منتشر شده است. چاپی که ویراستاری ضعیف آن، ترجمه خویش را به محاق برده است.



این کتاب سعی دارد با ارائه پرتنه دقیقی از لورانس و جامعه اطرافش، به موضوع از خود بیگانگی زنان در جامعه ای مصرف گرایی بپردازد. تصویری که دوبووار از لورانس می سازد زنی آگاه است که تن به ابتذال مصرف گرایی و فریبندگی تصاویر زیبا نمی دهد.



کتاب که تمام می شود احساس می کنی یک قسمت از برنامه زندگی پس از مرگ را تماشا کرده ای. کسی به کما رفته و از عالم پس از مرگ خبر آورده اما این بار از عالم برزخ و در میان شهدا



# سفر به جهان شعر و قصه ها همراه با مکتب های ادبی

## سفر هفتم با مکتب

### بسیار خاص سمبولیسم

شب پر ستاره اثر ونسان ون گوگ  
یک نقاشی سمبولیستی است



رئیس‌خانه میرحسینی  
کارشناس ارشد ادبیات

بعد از مدتی غیبت سفرمان مجدداً آغاز می شود و این بار به مکتب سمبولیسم می رویم و حتی کمی پس از آن راهم باهم بررسی می کنیم. اگر خاطراتان باشد دفعه قبل سفری به مکتب ناتورالیسم داشتیم و دیدیم که هم در ایران و هم در جهان طرفداران بسیاری دارد. حال زمان آن است که بدانید در سمبولیسم و ریشه های مختلف آن چه خبر بوده است.

#### پیش از سمبولیسم چه خبر بوده است؟

داشت و به نوعی حقیقت نویسی و واقعیت گویی را ترویج می کرد. حال سمبولیسم آمد و مدعی بیان واقعیتی تازه که واقعیتی پنهان بود، شد و آن را تبلیغ کرد. آغازگر این نهضت که بود؟ شخصی به نام شارل بودلر که معتقد به نظریه هنر برای هنر بود و در سال ۱۸۷۵ کتاب گل های شر را منتشر کرد. به نظر بودلر واقعیت از چشم مردم پنهان بود و به صورت علائم و اشارت های بود که فقط شاعران می توانستند آن را بفهمند.

#### اصلاً شعر سمبولیستی به چه معناست؟

شعر سمبولیستی گفتن یک مطلب و موضوع به صورت مبهم و اشاره است و یک حقیقتی که پنهان است. مثلاً چه جوری؟ برایتان مثالی می زنم. مثلاً ما دریا را این گونه تصور می کنیم که بی کران و آبی است ولی پل والری در آغاز گورستان دریایی در وصف دریا می گوید: این بام آسوده که بر آن کبوتران می جنبند، در واقع شاعر با نبوغ خودش احساساتش را انتقال داده و این صحنه ها را تصویرسازی می کند.

#### بزرگان سمبولیسم در فرانسه چه کسانی هستند؟

پل ورلن از شاعران مکتب انحطاط بود که فکر می کرد همه چیز برایشان تمام شده است و همواره در رؤیایی غمگینی فرورفته بودند و آثار آنها پر از پوچی و دلزدگی بود. اسکار وایلد ایرلندی که به فرانسه هم می نوشت و او هم متعلق به مکتب انحطاط بود و آرتور رمبو که نخستین کسی بود که شعر آزاد سرود. نفر بعدی استفان مالارمه که شعرهای او به دشواری معروف و خیلی گنگ و مبهم بود. موریس مترلینگ که نمایشنامه های سمبولیستی نوشت و نفر آخر بودلر که آغازگر مکتب سمبولیسم و طرفداران هنر برای هنر بود.

#### سمبولیسم به کشورهای دیگر هم رسید؟

بله چرا که نه! بر



سمبولیسم واکنشی در مقابل مکتب ناتورالیسم بود که فقط با واقعیت هایی که به چشم دیده می شدند و ملموس بودند سروکار داشت و به نوعی حقیقت نویسی و واقعیت گویی را ترویج می کرد. حال سمبولیسم آمد و مدعی بیان واقعیتی تازه که واقعیتی پنهان بود، شد و آن را تبلیغ کرد. آغازگر این نهضت که بود؟ شخصی به نام شارل بودلر که معتقد به نظریه هنر برای هنر بود و در سال ۱۸۷۵ کتاب گل های شر را منتشر کرد

گورستان دریایی است که سرودن آن سالها طول کشیده و آن را به سبک سمبولیسم گفته است. شعر به وصف منظره های می پردازد که گویی شاعر در گورستانی در شهر از پشت کاج ها به دریا نگاه کرده و منظره دریا در آفتاب ظهر را وصف می کند. مورد بعدی شعر سرزمین بی حاصل از الیوت است. او شاعر و منتقد بزرگ انگلیسی بود که این شعر را در سمبل و کنایه و تشبیه را سرود و شعری مبهم و مشکل ساخت. سرزمین بی حاصل از پنج بخش تشکیل شده مانند خاکسپاری مرده، بازی شطرنج، موعظه آتش، مرگ ناشی از آب، تندر چه گفت. حتماً آن را بخوانید تا شما را شگفت زده کند. قسمتی از آن را در اینجا می خوانید و تا مکتب بعدی خدا حافظ.

#### بازی شطرنج

اعصاب من امشب ویران است. آری ویران. به کنارم باش. با من سخن بگو. چرا هرگز لب به سخن نمی گشایی؟ بگو به چه می اندیشی؟ به کدام پنداری؟ چه؟ مرانه آن چنان توان هست که اندیشه ات را درایم. بگو... اکنون بگو چیست آن صدا؟ چه در سراسر باد را؟ هیچ دیگر باره هیچ آیا خبر از جایی نیست تورا؟ نمی نگری کسی را؟ به خاطر نمی آوری چیزی را؟ هیچ؟ بشتاب لطفاً که فرارسیده است زمان رفتن.



اسکار وایلد

روبه رو هستی، در روسیه الکساندر بلوک و در آلمان راینر ماریا که اشعار پل والری را به آلمانی ترجمه کرد.

#### آثار معروف در سمبولیسم

پل والری که از او اشعار زیادی به جا مانده، علاوه بر شعر یادداشت هایی هم در مورد شعر و ادبیات دارد. او معتقد به ابهام و پیچیدگی بود و سازتروا را بزرگترین شاعر فرانسه می دانست. معروف ترین شعرا و

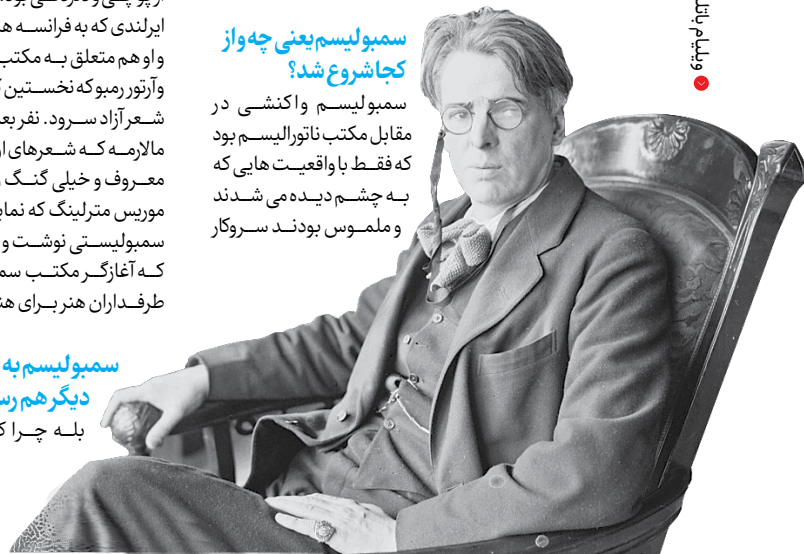


استفان مالارمه

شاعران انگلستان و آمریکا هم تأثیر گذاشت و می توان گفت که بخش اعظمی از ادبیات جنگ جهانی اول به بعد تحت تأثیر سمبولیسم است. برای مثال در انگلستان ویلیام باتلر ییتس را داریم که با منظومه مسافرت های اوسیان جایزه نوبل گرفت. تی اس الیوت صاحب منظومه سرزمین بی حاصل است. در آمریکا با خشم و هیاهوی فاکتر

#### و اما مشخصات اصلی سمبولیست ها

برای اینکه هم کامل با این ویژگی ها آشنا شوید و هم خسته نشوید، خیلی کوتاه به آنها اشاره می شود. سمبولیست ها به رؤیا اندیشی و تخیل اعتقاد داشتند و به نظر آنها جهان مثل رازی بود که با تخیل می شد آن را کشف کرد. آنها می گفتند که شعر از آنجا شروع می شود که با واقعیت قطع ارتباط کند. اساس شعرهای سمبولیک بر تلقین و تداعی بود و معتقد بودند که احساسات در شعر فردی و خصوصی است. به همین دلیل زبان شعرها مشکل و پراز ابهام بود. سمبولیست ها به آهنگین بودن کلامشان اهمیت می دادند و می گفتند که شعر باید خودش را به دست موسیقی کلام بسپارد. از دیگر ویژگی های آنها شعر آزاد، بدبینی که تحت تأثیر فلسفه شوپنهاور به وجود آمد و اسرار که بر دنیای شعر سمبولیست ها حاکم بود و آن را پر از ناشناخته ها می کرد.





# سوار بر اتوبوس سفرهای علمی پیش به سوی مدرسه!

کتاب‌هایی در مورد محبوب‌ترین در عین حال منفورترین مکان دنیا؛ مدرسه

زهرا بزرگ‌زاده

روانشناس کودک و نوجوان

پایش را لغزان و لرزان از دایره امنش که خانه بوده، فزاینده‌تر شده و در دومین جامعه زندگی اش حضور یافته است. رویکرد والدین در مدرسه گذاشتن کودکانشان متفاوت است، برخی بیش از حد به آنها چسبیده‌اند و نگرانی خودشان از فرزندشان بیشتر است و برخی هم کودک را راهی می‌کنند تا به مدرسه برود و آن چنان برایشان مهم نیست که او چه احساسی را تجربه می‌کند؟

فرزندان شما هم همچون شاگردان من دوست داشته باشند! والدین گاهی آن غریبی و گوشه‌گیر حیات سرد مدرسه منتظر ایستادن را فراموش می‌کنند. آن لحظه‌ای که کودک به دوستی‌های از قبل جوش خورده بچه‌های کلاس نگاه می‌کند و از خودش می‌پرسد پس یعنی هیچ کس حاضر نیست با من باشد...؟ آن لحظه‌ها، گذرا ولی بی‌نهایت غمگین هستند. کودک

«مدرسه» یار ۱۲ سال از زندگی فرزندانشان است. پس برای شروع آن باید هر بار وقت بگذاریم و برای فرزندمان مان تبدیل به گوش و چشم شویم. گوش‌ها که شکست‌ها و موفقیت‌ها را می‌شنود و چشمی که بالندگی اش را می‌بیند. و چه چیزی بهتر از کتاب برای شروع یک گفت‌وگوی گرم با فرزندمان بعد از هفته اول مدرسه؟ در این نوشتار سعی می‌کنم چند کتاب در مورد روز اول مدرسه معرفی کنم که احتمالاً

## اولین روز مدرسه، نوشته ادم رکس

ترجمه آرزو قلی‌زاده، نشر پرتقال

این کتاب زاویه دید جالبی دارد. تا به حال از دید خود مدرسه به اولین روز مدرسه‌ها نگاه کرده بودید؟ در این کتاب مدرسه روایت می‌کند که چه اتفاقی در روز اول برایش افتاده. چقدر ترسیده یا عصبانی شده و چه قدر احساس تنهایی می‌کند! خواندن این کتاب با کودک به او کمک می‌کند تا بفهمد در تجربه احساسات منفی تنها نیست و شاید حتی خود مدرسه هم غمگین و ترسیده و عصبانی باشد!

## دستی که بوسه می‌زند

نوشته اودراین، ترجمه منا خاطری

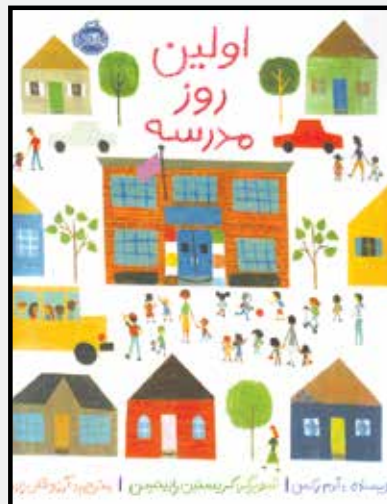
چستر تراکون هم مثل خیلی از بچه‌ها دوست ندارد از مادرش جدا شود و به مدرسه برود. پس مادرش سنتی قدیمی را به او یاد می‌دهد، سنتی که بین او و مادرش و مادر و مادر بزرگش و همین‌طور تا قدیم قدیم‌ها ادامه داشته است... این کتاب داستانی دلنشین، به یادماندنی و اطمینان‌بخش دارد و به شما و کودکتان راه حلی می‌دهد تا با یک بوسه جادویی، از یکدیگر جدا شوید و زمان جدایی را تحمل کنید.



## مدرسه دوست داشتنی من

نوشته مایکلین ماندی، ترجمه برزوسریزی، انتشارات صابری

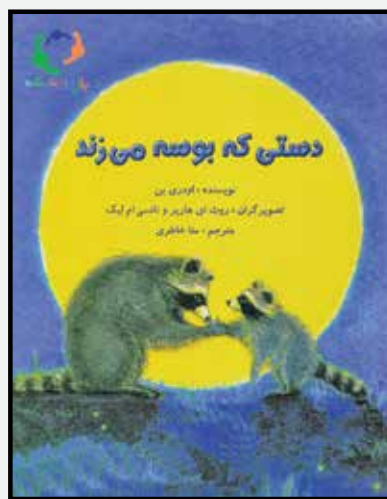
«مدرسه» یار ۱۲ سال از زندگی فرزندانشان است. پس برای شروع یک گفت‌وگوی گرم با فرزندمان بعد از هفته اول مدرسه؟



## کتاب صوتی اولین روز من در مدرسه

نوشته امی هرمن و ترجمه آرشام طهماسبی زاده

این کتاب در مورد یک ترنند خوب روانشناختی به نام کارت تقلب است! شخصیت اول داستان کودکی است که قرار است به مدرسه برود. او در هر موقعیت ناآشنا مضطرب می‌شود ولی مادرش به او یک برگه کاغذ داده که روی آن جمله‌ای خاص برایش نوشته یا نقاشی مخصوصی کشیده، مادرش به او گفته که هر وقت خیلی نگران شدی، کاغذ را باز کن و ببین. دخترک هر بار در موقعیت‌ها دستش را در جیبش می‌کند تا کاغذ مادرش را باز کند، اتفاقی می‌افتد که موقعیت دیگر برایش نگران کننده نباشد. اما بودن کاغذ برای او قوت قلب است... این کاغذ همان کارت تقلبی است که موقعیت‌ها را برای کودکانمان آسان می‌کند و به آنها اطمینان می‌دهد که همیشه راه نجاتی وجود دارد!



## کبوتر باید به مدرسه برود

نوشته موویلیمز، ترجمه علی خاکبازان، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

این کتاب را می‌توانید با همسر و فرزندتان به صورت نمایشی بخوانید. به این صورت که شما نقش کبوتر را بازی کنید و کودک و همسرتان هم در نقش مخاطبان کبوتر باشند (یا برعکس). در این نمایش کودکان به کمک شما باید کبوتر را راضی کنند که به مدرسه برود. در این میان می‌بینید که خوبی‌های مدرسه را آرام آرام به یاد می‌آورد و به کبوتر گوشزد می‌کند. که این یادآوری حتماً می‌تواند برای خودش هم خوب باشد!



# زندگی



خواندن کتاب غیردرسی در سال تحصیلی چه اثراتی دارد



مهر، ماه بازگشت سکوت به کتابخانه است و تجدید قوا برای شروع یک سال تحصیلی جدید. این موقع ها این سؤال در ذهنم مطرح می شود که خواندن کتاب های داستانی نام از سوی والدین به این کتاب ها الصاق می شود) در وضعیت تحصیلی دانش آموزان چه اثری دارد؟

## فقط درس و کتاب درسی!؟

آماده می شوند و می توانند مشکلات را خلاقانه و با الهام از تجربه هایی که از طریق خواندن کسب کرده اند، حل و فصل کنند.

با خواندن ادبیات داستانی به رشد بیشتر تفکر منطقی، انتزاعی، انتقادی و فلسفی کودک خود کمک خواهید کرد. تأثیر کتاب تدریجی، فعالانه، مشارکتی و پایدار است. شما به عنوان والدین بذری خواندن کتاب های غیردرسی را در ذهن کودک می کارید. اوطی سال های تحصیل که فصل تجربه کردن و آماده شدن برای بزرگسالی و زندگی مستقل است، این بذری را به درخت تنومندی تبدیل می کند که تا پایان عمرش از ثمره آن بهره مند می شود و آن را با سایر دوستانش به اشتراک می گذارد. کودک از زمانی که خواندن را آموخت، بهتر است به مطالعه کتاب غیردرسی مشغول شود تا خواندن در ذهنش به عملی از روی اجبار، برای کسب نمره و طی کردن مراحل تحصیل تبدیل نشود. تنها با این روش هاست که می توانیم توانایی فکر کردن و قدرت تحلیل را در یک جامعه بالا ببریم.

عملکرد بهتری دارند، در درس هایی مانند ریاضیات و علوم هم عملکرد بهتری دارند. اگر کسی در خواندن که یک مهارت پایه و اساسی است قوی نباشد، در خواندن تمام متون دچار مشکل می شود. بسیاری از مشکلاتی که در سطح دبیرستان، یا حتی در دانشگاه و دیگر سطوح علمی با آن مواجه هستیم این است که می خوانیم اما متوجه نمی شویم. یعنی سواد و مهارت خواندن پایین است. هیچ چیزی بهتر از خواندن را سرگرم کننده، مهارت خواندن را تقویت نمی کند. دانش آموزانی که به مطالعه غیردرسی می پردازند از آنجا که به امر مطالعه عادت دارند و در اوقات فراغت نیز به خواندن مشغول هستند؛ انجام تکالیف درسی برای شان سخت نیست و با رغبت بیشتری به آن می پردازند. مطالعه ادبیات داستانی آنها را با جهانی متفاوتی آشنا کرده، قدرت پردازش و حل مسأله را در آنها افزایش می دهد. در آنها رشد می دهد و برای رویارویی با مسائل مختلف در مدرسه یا خانواده

با پایان سال تحصیلی، از اوایل خرداد ماه، هر روز بیش از قبل زنگ کتابخانه صدا در می آید. دانش آموزان به جای مدرسه به کتابخانه می آیند. فضا کتابخانه پرشور می شود، شروع به خواندن کتاب های داستانی با موضوعات مختلف می کنند. از گرافیک رمان ها تا داستان های علمی. خانه درختی، تام گیتس، بیگ نیت و کمیک ها در کتابخانه برای امانت رزرو می شوند و بچه ها برای خواندن شان انتظار می کشند. این روزها ادامه دارد تا اینکه، روزهایی می رسد که بچه ها کتاب ها را تحویل می دهند، با یک حالت غمگینی خدا حافظی می کنند و می گویند: «دیگه کتاب نمی برم، مدرسه ها داره باز می شه، فرصت کتاب خواندن ندارم یا دیر از مدرسه می آیم و به کتابخانه نمی رسم.» این روزها زودتر از کاهش گرما، از کاهش مراجعه به کتابخانه، متوجه رسیدن شهریور ماه می شوم.

عوامل به شرایط محیطی و زیستی و امکانات سخت افزاری بستگی دارد: مثل نوع مدرسه، امکانات آموزشی و غیره. اما بخشی از این عوامل به کتاب و کتابخوانی مربوط می شود. برای نمونه تحقیقات پرلز نشان داده است، بچه هایی که برای سرگرمی کتاب داستان و رمان می خوانند، در سواد خواندن عملکرد بهتری دارند و همچنین در همه جا دنیا بچه هایی که پدر و مادر اهل مطالعه دارند، سطح سواد خواندنشان بیشتر از بچه های دیگر است. در سال ۲۰۱۱ برای نخستین بار، اجرای مطالعات تیمز و پرلز به طور همزمان در کشورهای عضو برگزار شد. نتایج آن در سه درس ریاضی، علوم و خواندن، قابل تأمل بود. این همزمانی نشان داد کودکانی که در آزمون پرلز عملکرد بهتری دارند، در آزمون تیمز هم عملکرد بهتری دارند. کسانی که در سواد خواندن

در مدارس برگزار می شود. آزمون پرلز، سواد خواندن را اندازه می گیرد و آزمون تیمز سواد علمی کودکان را، یعنی سواد علوم و ریاضی را می سنجد. مطالعه پرلز بر سه جنبه از سواد خواندن دانش آموزان متمرکز می شود: فرایندهای درک مطلب، اهداف خواندن و انواع رفتارها و نگرش ها نسبت به خواندن. آزمون پرلز، در مقطع چهارم ابتدایی انجام می شود؛ چرا که در این مقطع، بنیاد است که سواد خواندن کامل شده باشد. یعنی کودکان بتوانند متن را بخوانند، بفهمند و از آن استنباط داشته باشند. در این آزمون دو نوع خواندن را از هم تفکیک می کنند: خواندن اطلاعاتی (برای کسب دانش) و خواندن ادبی. در کنار این آزمون، در مطالعات پرلز، تمام عواملی را که در سواد خواندن مؤثر است، مورد بررسی قرار می دهند. بخشی از این

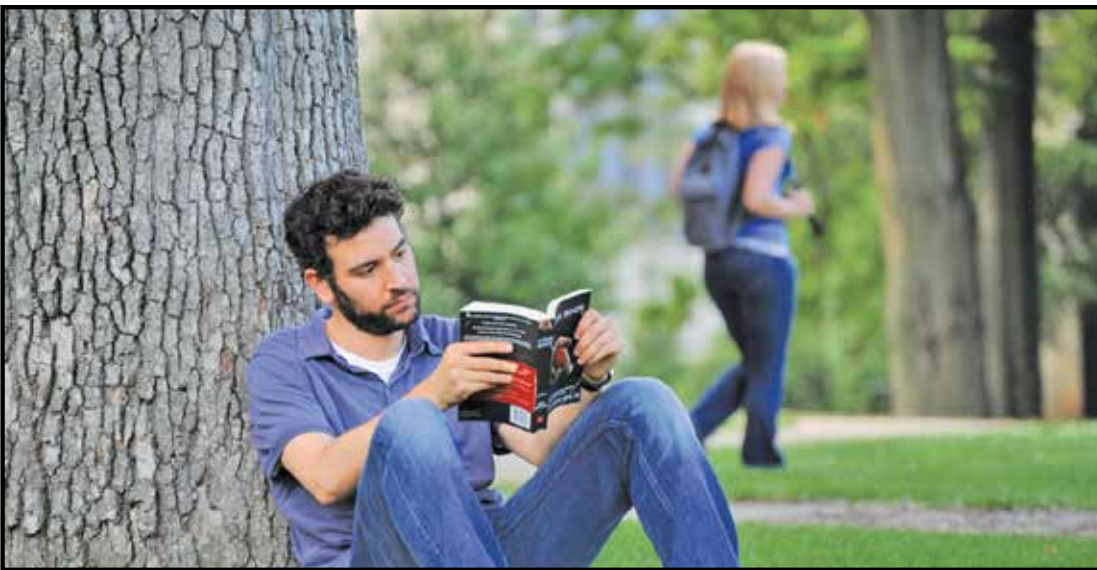
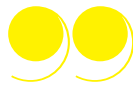
مهر، ماه بازگشت سکوت به کتابخانه است و تجدید قوا برای شروع یک سال تحصیلی جدید. این موقع ها این سؤال در ذهنم مطرح می شود که خواندن کتاب های داستانی و به عبارتی متفرقه (البته این نام از سوی والدین به این کتاب ها الصاق می شود) در وضعیت تحصیلی دانش آموزان چه اثری دارد؟ باعث افت تحصیلی و حواس پرتی آنها می شود یا برعکس موجب پیشرفت تحصیلی است؟ با بررسی که سال های گذشته در وضعیت تحصیلی اعضا کتابخانه داشتیم و با والدین و خود دانش آموزان صحبت کردم، به نتایج جالبی رسیدم. والدین دانش آموزانی که به خواندن کتاب های غیردرسی در دوران تحصیل ادامه می دادند و از کتابخانه، کتاب امانت می گرفتند، می گویند آنها از همکلاسی های خود کتاب های درسی را روان تر می خوانند و خواندن راحت تر کتاب ها آنها را در فهم و درک مطالب مطرح شده در کتاب و کلاس درس کمک می کند.

آزمون جهانی پرلز و آزمون تیمز هر سال از طرف آموزش و پرورش کشورهای مختلف



اگر کسی در خواندن که یک مهارت پایه و اساسی است قوی نباشد، در خواندن تمام متون دچار مشکل می شود. بسیاری از مشکلاتی که در سطح دبیرستان، یا حتی در دانشگاه و دیگر سطوح علمی با آن مواجه هستیم این است که می خوانیم اما متوجه نمی شویم. یعنی سواد و مهارت خواندن پایین است

با بالا رفتن سن، ما به صورت مداوم از محیط اطراف پیام‌هایی دریافت می‌کنیم که ناتوانی و اتمام فرصت را به ما القا می‌کنند. پیام‌هایی که بسیاری از ما حتی متوجه آن نیستیم



جدول مشخصات فیلم	
نام فیلم	Liberal Arts
کارگردان	Josh Radnor
امتیازها	
IMDB	۱۰/۶٫۷
Rotten Tomatoes	۷۱٪

کن به دوستانتان معرفی کنید. در این فیلم با چه چیزی سروکار داریم؟ جسی فیشر (با بازی جاش ردنر) پسر ۳۵ ساله، خوره کتاب و ساکن نیویورک است. یکی از استادان دوران دانشجویی اش در کالج علوم انسانی در اوهایو، با او تماس می‌گیرد و به جشن بازگشتی اش دعوتش می‌کند. بازگشت جسی به کالج، خاطرات دوران دانشجویی را به یادش می‌آورد. روزهایی که می‌گوید می‌توانست هر چیزی که می‌خواهد باشد و آن را اعلام کند، بدون اینکه کسی او را قضاوت کند یا ایراد بگیرد. در این سفر، جسی با دختر ۱۹ ساله دانشجویی به نام الیزابت آشنا می‌شود. آشنایی‌ای که منجر به شناخت بهتر جسی از خودش می‌شود.

حقوق بشر افراد دارد. سن گرایبی را می‌توان در نهادها، در تعاملات بین مردم و درون خودمان پیدا کرد و دید. نهم مهرماه روز جهانی سالمند است. روزی که چندان به چشم نمی‌آید و کل دستاورد آن چند شعار است که سالانه تغییر پیدا می‌کند. شعارهایی که اتفاقاً به مسأله سن گرایبی دامن می‌زنند. سن گرایبی با وجود گستردگی و تأثیر منفی آن بر افراد و جامعه تا حد زیادی نامرئی باقی مانده است. با این حال، می‌توان با آن مبارزه کرد. تغییر سیاست‌ها و قوانین، فعالیت‌های آموزشی و تعاملات بین نسلی همگی برای کاهش سن گرایبی مؤثر هستند. برای ایجاد جهانی مناسب برای همه سنین، دینفعان در سراسر کشورها، بخش‌ها و رشته‌ها باید روی این سه استراتژی سرمایه‌گذاری کنند، از تحقیقات بیشتر و جمع‌آوری داده‌ها در این زمینه حمایت کنند و به جنبش جهانی برای تغییر روایت‌های منفی در مورد سن و سالمندی بپیوندند. به مناسبت این روز، می‌خواهم فیلمی را معرفی کنم که هم برای درک مسأله سن گرایبی مناسب است و هم می‌تواند در این روزهای پاییزی باعث بهتر شدن حالتان شود. فیلم «علوم انسانی» (Liberal Arts) به ردنر (شخصیت جذاب تد در سریال چگونه با مادرتان آشنا شد) در سال ۲۰۱۲ اکران شد. پیش از شروع صحبت در مورد فیلم، باید بگویم که اگر اهل فیلم‌های پرهیجان و تعلیق هستید، این فیلم اصلاً و ابداً جزو این دسته به حساب نمی‌آید. علوم انسانی، از آن دسته فیلم‌هایی است که جان می‌دهد عصر یک روز، چایی دم کنید و یک پتونازک دور خود بپیچید و به تماشای آن بنشینید. از آن دسته فیلم‌هایی که می‌توانید به عنوان فیلم حال خوب

## معرفی فیلم جذاب علوم انسانی و نگاهی جدید به پدیده «سن گرایبی»

# بحران ۳۰ سالگی

نوشین تقی‌لی  
نویسنده

دو هفته قبل تولد من بود. سی و دو سالگی را تمام کردم و وارد سی و سه سالگی شدم. در دوران نوجوانی من، سی و دو ساله‌ها آدم بزرگ به حساب می‌آمدند. اغلب خانم‌ها در این سن حداقل دو فرزند داشتند. من هم وقتی در اوایل بیست سالگی بودم، سی و دو سالگی خودم را طور دیگری تصور می‌کردم. مطمئن بودم حدود ۲۶-۲۵ سالگی ازدواج می‌کنم و قبل از سی سالگی اولین فرزندم را هم به دنیا خواهم آورد. ولی تقریباً هیچ چیز شبیه تصوراتم نشد.

امروز، من یک دختر سی و دو ساله مجرد و دانشجو هستم. و از همه مهمتر، از نظر احساسات، شور و شوق زندگی و هیجان‌ات یک دختر ۱۸ ساله به حساب می‌آیم. وقتی به زندگی مشترک و مادر شدن فکر می‌کنم، هنوز نمی‌توانم خودم را در قالب یک مادر و همسر تصور کنم. بارها وقتی راجع به این مسأله با اطرافیانم صحبت کرده‌ام، گفته‌ام که من هنوز آمادگی ندارم! و معمولاً پاسخی که دریافت می‌کنم این است: تو در دهه چهارم زندگی ات هستی! دیر می‌شود!

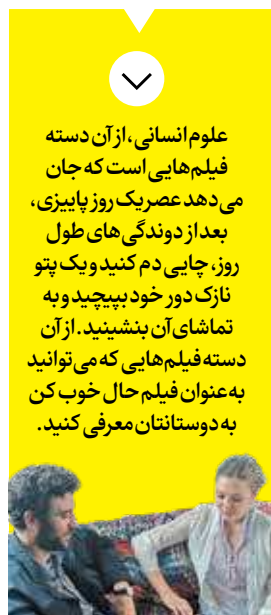
چه چیزی دیر می‌شود؟ برای ازدواج و مادر شدن؟ مگر سن تعیین کننده توانایی ما برای تشکیل و مدیریت خانواده است؟ یعنی هر انسانی که بیشتر از سی سال سن داشته باشد به خودی خود توانایی تربیت فرزند را به دست می‌آورد؟ انگار که یک جدول زمان بندی نامرئی در جامعه وجود دارد که برای انجام هر کاری بازه زمانی تعیین کرده است و هر کس که در این بازه‌ها درس نخواند، ازدواج نکند، بچه دار نشود، شغل ثابت پیدا نکند، خانه نخرد، نوه دار نشود و حتی نمیرد، دچار باخت شده است.

سن یکی از اولین چیزهایی است که در دیگران متوجه آن می‌شویم. این مسأله اغلب برای دسته‌بندی و تقسیم افراد به شیوه‌هایی استفاده می‌شود که منجر به آسیب، ضرر و بی‌عدالتی می‌شود و همبستگی بین نسل‌ها را از بین می‌برد. به این مسأله سن گرایبی (ageism) گفته می‌شود، یعنی کلیشه‌ها (چگونه فکر می‌کنیم)، تعصب (چگونه احساس می‌کنیم) و تبعیض (نحوه رفتار ما) نسبت به دیگران یا خود بر اساس سن. سالمندی مسأله‌ای فراگیر است، افراد در تمام سنین از دوران کودکی به بعد تحت تأثیر این موضوع قرار می‌گیرند و پیامدهای جدی و گسترده‌ای برای سلامت، رفاه و

دوست داشتنی درباره ایده آلیم، واقعیت زندگی، ماهیت پیچیده پیری و زیبایی تجربه است. تقابل رمانتیسیم دانشگاهی در مقابل واقعیت پیری بخوبی نشان داده شده است. آنچه ما قبل از سی سالگی در مورد پیری تصور می‌کنیم، ترسی که از به پایان رسیدن جوانی داریم (در حالی که حتی نمی‌دانیم این دسته‌بندی ریشه در کجا دارد) و فشارهایی که جامعه برای انجام کارها در زمان بندی‌های مشخص دارد، می‌تواند منجر به عواقب جبران ناپذیری شود. مثل شخصیت دین در فیلم که ترس از آینده او را به سمت افسردگی و خودکشی سوق داده بود.

اگر به شکل کلی نگاه کنیم، از کرم‌های صورت ضد چروک گرفته تا عمل‌های زیبایی و جک‌ها و میم‌های طنزی که در مورد متولدان دهه‌های شصت و پنجاه ساخته می‌شود، یک پیام واضح دریافت می‌شود: پیر بودن چیزی است که باید از آن اجتناب کرد. سن گرایبی به عنوان تبعیض علیه افراد مسن به دلیل کلیشه‌های منفی و نادرست به وجود می‌آید و آنقدر در فرهنگ ما ریشه دوانده است که اغلب حتی متوجه آن نمی‌شویم. آنچه باید بدانیم این است که پیری فرایند بسیار پیچیده‌ای است و تفاوت‌های زیادی بین افراد وجود دارد. معمولاً آن‌طور که اکثر مردم انتظار دارند، همه چیز با بالا رفتن سن، تیره و تار نمی‌شود!

جاش ردنر، داستان شیرینی از بالا رفتن سن، پیری و تلاش برای بازپس‌گیری جوانی را روایت می‌کند. همان‌طور که شخصیت اصلی فیلم و هر کس که سال‌ها پس از فارغ‌التحصیلی به دانشگاه خود بازگشته است متوجه می‌شود، جایگاه ویژه‌ای که قبلاً داشته‌ایم دیگر وجود ندارد و بدون حضور ما همه چیز ادامه پیدا کرده است. تلاش برای بازپس‌گیری افتخارات قدیمی معمولاً با شکست مواجه می‌شوند، اما این بدان معنا نیست که افتخارات و دستاوردهای جدید منتظر ما نیست. این پیام، همان چیزی است که در مبارزه با سن گرایبی باید آن را سرلوحه قرار دهیم. پیر شدن ترسناک نیست. با بالا رفتن سن و بازگشتی قرار نیست زندگی ما به پایان برسد. در سکانسی از فیلم پیتر، استاد بازنشسته‌ای که جسی را به اوهایو دعوت کرده است، به او می‌گوید که از ترک کردن کالج و اوهایو می‌ترسد. او می‌گوید که شبیه به یک زندانی شده است که به صورت مشروط آزاد



دوستانتان معرفی کنید.



در سکانسی از فیلم پیتر، استاد بازنشسته‌ای که جسی را به اوهایو دعوت کرده است، به او می‌گوید که از ترک کردن کالج و اوهایو می‌ترسد. او می‌گوید که شبیه به یک زندانی شده است که به صورت مشروط آزاد شده و متوجه می‌شود که با دنیای بیرون غریبه است، در نتیجه ترجیح می‌دهد دوباره مرتکب جرم شود تا به زندان برگردد، به جایی که به آن عادت دارد

# در باب سن گرایی و کلیشه‌هایی که سدرامان شده سن فقط یک عدد است؟

شبیبه آنها رفتار کنیم؟ اصلاً کجا، کی و چطور فهمیدیم که «دیگر بزرگ شدیم؟» و اگر قرار است نوع انسان و بشر بودن ما و جهان ما با این بزرگ شدن تغییر نکند، پس چرا بر مبنای سن، این همه اما و اگر و چرا در ادامه زندگی هر کدام از ما وجود دارد؟

را تا پایان عمرمان، بر مبنای این «بزرگ شدن»، «سنی گذشتن»، «دیگر بچه نبودن» و غیره قضاوت می‌کنند و انتظار دارند شبیه آدم بزرگ‌ها رفتار کنیم. اما واقعاً آدم بزرگ‌ها چه کسانی هستند و چکار می‌کنند؟ آیا همه آنها شبیه هم هستند که ما هم باید

به این معنا که قرار است دنیای دیگری را جلو راهمان بگذارد، بلکه به این معناست که ما را از دنیایی که بودیم، جدا می‌کند. از اینجا به بعد رفتار، انتخاب، سلیقه و به طور کلی وجود خود ما مورد قضاوت قرار خواهد گرفت. آدم‌ها آنچه که هستیم و داریم می‌شویم

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

شاید خیلی از ما درباره این مسأله توافق داشته باشیم که آنجایی که به سن بلوغ می‌رسیم، دیگر بزرگ شده‌ایم و این «بزرگ شدن» نه



قضاوت و تبعیضی که عقل و شناخت ما فقط به خاطر سن افراد انجام می‌دهد، درست نیست. می‌خواهیم بگویم که فقط سن معیار خوبی برای شناخت آدم‌ها و به تبع این شناخت، قضاوت و رفتار کردن با آنها نیست

## ۳۰ ساله هم ۳۰ ساله قدیم!

من و برادرم در سن ۳۰ سالگی مادرم، به ترتیب ۸ و ۱۳ سال سن داشتیم. مادر در کنار پدرم کار می‌کرد، خانه و زندگی داشت، تحصیل می‌کرد، میهمانی‌های بزرگ خانوادگی را برگزار می‌کرد و تمام مناسبات و رفتارهای شبیه یک آدم بزرگسال بود. وقتی با خودم و برادرم مقایسه می‌کنم، می‌بینم که سی سالگی‌ای که مادرمان گذرانده، هیچ شباهتی به سی سالگی‌ای که ما گذرانده‌ایم، ندارد. البته در این بازه، عوامل بیرونی مانند تغییرات نسلی، مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را نباید نادیده گرفت. با اینکه این تفاوت‌ها وجود دارد، اما باز هم نگاه فعلی جامعه، مردم و حتی خودمان (برخلاف آن چیزی که واقعاً هستیم) به یک آدم سی ساله، همان نگاه کامل، عاقل، بالغ و اصطلاحاً سروسامان

گرفته است. در این میان دو گفتمان متضاد مقابل هم شکل می‌گیرد، گفتمان اول این است که سی ساله‌های قدیمی «زود بزرگ شدند»، جوانی نکردند و زود خود را وارد مسائل زندگی کردند. گفتمان دوم اما این است که سی ساله‌های قدیمی، همان آدم‌های درست، منطقی و مقبول جامعه هستند؛ کسانی که بحران‌های ازدواج، فرزندداری و سایر مسائل را زمانی تجربه کردند که جوان، پویا، پرانگیزه و با حوصله بودند و نسل جدید این همه حوصله و توان و زمان ندارند. باید بگویم این دو گفتمان هر دو بدون در نظر گرفتن عوامل بیرونی که یک فرد از آن تأثیر می‌گیرد، تنها یک قضاوت فردی هستند که نمی‌توان به آنها تکیه کرد. همچنین جامعه، محیط، سیاست، فرهنگ و اقتصاد بلوغ عقلی و سنی و اصطلاحاً بزرگ شدن را تحت تأثیر قرار داده است. هرچند خود این فرضیه را نمی‌توان به کل افراد تعمیم داد. اما در نظر بگیریم که مقایسه سنی بازه‌های زمانی مختلف از ما فقط یک قاضی با قضاوت‌های غیرمنصفانه می‌سازد.



بود. آیا اگر به سن گرایی توجه داشت، ممکن بود که به چنین موفقیتی برسد؟ مثلاً بعد از ۳۰ سالگی زانوی غم بغل می‌گرفت و می‌گفت دیگر دیر نشده. من همیشه درباره این مسأله یکی از ورزشکاران و هنرمندانمان را مثال می‌زنم: کسی که در جوانی بازیگر فوتبال بود و در دوران میانسالی، خانه نشین نشد، بلکه وارد بازیگری و تبلیغات شد. بنابراین اگر این گزاره‌های سنی پراکنده را که مانند ویروس ذهنمان را پراکنده‌اند، از ذهنمان حذف کنیم، می‌بینیم که با دو مفهوم مهم مواجهیم: ما زندگی. ما هنوز زنده‌ایم و زندگی می‌کنیم و تا زمانی که آدمی زنده است، توان و امکان رسیدن به آرزوها و موفقیت‌ها را دارد. یادمان می‌رود که میانسالی هنوز هم مانند نوشابه است و به جای حذف کردن آن و تشنه ماندن، باید آن را نوشید و از آن لذت برد. حالا شاید بعضی وقت‌ها نوشابه‌اش بدون قند باشد که اتفاقاً به مذاق فعلی ما خوش می‌آید.

**یادگیری: پاشنه آشیل هیولای سن گرایی**  
سن گرایی یک دشمن بزرگ دارد و آن یادگیری و لذت بردن از آن است. مثلاً افراد سالخورده‌ای را به خاطر بیابورید که به دنبال علاقه‌اشان

ما فکرمی‌کنیم دیگر تمام شد! دیگر هر فرصتی که برای یادگیری، رشد، پیشرفت و حتی لذت بردن از زندگی داشتیم، تمام شد. دیگر برای رسیدن به علایق و آرزوهایی که داشتیم، دیر است. حالا باید به انتظار پیری بنشینیم و فقط سعی کنیم رفتار عاقلانه‌ای داشته باشیم که بقیه قضاوت‌مان نکنند و مورد تمسخر قرار نگیریم و این گفت و گوی ذهنی اغلب ما با خودمان است که گاهی در گفت‌وگو با دیگران هم آن را تأیید می‌کنیم، حتی اگر خیلی دوست نداشته باشیم. در حالی که می‌دانیم این نوع تفکر چقدر می‌تواند ما، نسل بعد از ما و جامعه را به خطر بیندازد. این سن گرایی از طرفی به طور فردی در ذهن تک تک ما درباره خودمان نقش بسته و از طرف دیگر باعث می‌شود دیگری را قضاوت کنیم و مانع رشد و شکوفایی او شویم. شرکت فورد موتور را به یاد بیاورید: هنری فورد وقتی این شرکت را تأسیس کرد، ۴۰ ساله

از صندلی مان بلند شویم و از او بخواهیم جای ما بنشیند، در حالی که آن خانم ۷۰ ساله، خانمی شاداب، سالم و سرحال است که اتفاقاً در حال بازگشت از باشگاه ورزشی، پیاده‌روی و غیره بوده. اما در همان زمان ممکن است جوانی را ببینیم که ضعف دارد، فشارش افتاده و نیاز دارد که بنشیند؛ مشخصاً اغلب توجهی به او نداریم و انتظار داریم سن جوانی او، او را سرپا نگه دارد و نیاز به کمک نداشته باشد. این قضاوت و تبعیضی که عقل و شناخت ما فقط به خاطر سن افراد انجام می‌دهد، درست نیست. می‌خواهیم بگویم که فقط سن معیار خوبی برای شناخت آدم‌ها و به تبع این شناخت، قضاوت و رفتار کردن با آنها نیست.

## میانسالی؟ یک نوشیدنی بدون قند!

بحران سن گرایی در میان ما تا جایی گسترده و عمیق است که تقریباً بعد از سی سالگی اغلب

## سن فقط یک عدد است (؟)

بعضی وقت‌ها عامل «سن» به قدری مهم است که شناخت، تصمیم‌گیری، انتخاب و ارزیابی ما را درباره یک مسأله یا فرد تعیین می‌کند. مثلاً اگر خانمی حدوداً ۷۰ ساله را در مترو یا اتوبوس ببینیم، بدون توجه به دیگر ویژگی‌های او، ممکن است نسبت به او حس احترام، دلسوزی یا همراهی داشته و مثلاً





## روایت نو فردا هم روز خداست

زینب صادقی  
نویسنده نو قلم



اصلاً مگر نه که خدا خودش توی قرآن رک و پوست کنده گفته: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» پس یعنی زندگی همین طور خالی خالی اش هم سختی دارد؛ حالا شاید سخت‌تر نباشد ولی شک ندارم که بی‌مزه است. مثل نان خالی که خوردنش شاید آسان‌تر باشد ولی مطمئناً بی‌مزه است

زارعی ست. همین یکی را کم داشتیم! زنگ زده سراغ سفارش‌هایش را که قرار بود امروز تحویل بدهم، بگیرد.

هنوز کامل آماده نیست و دلایل متقنی که دارم به گوش او بهانه‌های صدتاییه‌هاست. هر چند شخصیتش اجازه نمی‌دهد چنین چیزی را به زبان بیاورد.

حق دارد؛ به اوربیطی ندارد که دو تا از شش چرخ کار من خواهر هستند و وقتی عروسی برادر یکی یکدانه‌شان باشد، من نه تنها سریع با مرخصی همه‌شان برای روز عروسی موافقت می‌کنم، بلکه خودم پیشنهاد می‌دهم که حنا بندان و پاتختی را هم نیایند.

خودم با وجود منعی که دارم از دیروز همراه بچه‌ها نشسته‌ام پشت چرخ تا کارها خیلی عقب نیفتد ولی هنوز به قدر جای خالی دستان فرز صدیقه و راضیه عقیبم.

خسته‌ام، خیلی خسته و کلافه قشنگ در موقعیتی قرار دارم که می‌توانم بزنم زیر همه چیز و بگویم گور بابای دنیا و مافیهایش ولی نمی‌زنم آخر کارم را دوست دارم؛

با تمام سختی‌ها و شلوغی‌هایش با اشتیاق تمام، عمری برایش وقت گذاشته‌ام در رشته‌اش تحصیل کرده و تخصص‌اش را کسب کرده‌ام و حالا چند نفر مثل خودم مشتاق را دور خودم جمع کرده‌ام و هنوز آن آینده مطلوب با حلمان خیلی فاصله دارد.

اصلاً مگر نه که خدا خودش توی قرآن رک و پوست کنده گفته: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» پس یعنی زندگی همین طور خالی خالی اش هم سختی دارد؛ حتی شاید خالی خالی سخت‌تر هم باشد! حالا شاید سخت‌تر نباشد ولی شک ندارم که بی‌مزه است. مثل نان خالی که خوردنش شاید آسان‌تر باشد ولی مطمئناً بی‌مزه است. به برق چشمان قدر دان راضیه و صدیقه فکرمی‌کنم و با خودم کنار می‌آیم که ارزشش را داشت.

می‌روم یک چایی برای خودم می‌ریزم و خستگی‌هایم را می‌سپارم به طعم گس چای که تلخی‌اش را توی شیرینی قند ذوب می‌کند و می‌شورد و می‌برد.

و در خیالم می‌نشینم پای صندوق عزیزجون و چشم می‌دوزم به دهانش که دارد دل‌داری می‌دهد و نصیحت‌م می‌کند که: «سخت‌نگری به خودت مادر، فردا هم روز خداست!»

گردنم دارد آلام می‌دهد. کافیسست خدایی نکرده حواسم نباشد و یکی دو دقیقه دیرتر به هشدارش توجه کنم تا دست کم دو روزم را ببازم.

لپ‌تاپ را با اکراه می‌بندم و بلند می‌شوم. همان‌طور که توی دلم دارم خودم را سرزنش می‌کنم، نرمش‌هایی که دکتر اصرار دارد هر روز صبح در سه فاصله زمانی منظم انجام‌شان دهم را به صورت کاملاً نامنظم و درهم، میان تاریک و روشن غروب انجام‌شان می‌دهم و برای بار هزارم عزمم را جزم می‌کنم که از فردا حواسم به نرمش‌ها باشد و برای بار هزارم مطمئنم که این بار تصمیمم با دفعات قبل فرق دارد!

کم پیش می‌آید بتوانم دو، سه ساعت بدون دغدغه‌خانه و بچه‌ها در سکوت بنشینم و روی کارهایم تمرکز کنم.

دخترم که چند روزی است مجاور حرم سلطان توس با همدوره‌های‌هایش اردو زده؛ پسرها را هم سپرده‌ام به همسرم تا موسیقی متن دائمی زندگی‌مان جبراً کمی دچار تنوع شود و از «مامان، ماما» ساعتی به «بابا، بابا» تغییر مود بدهد؛ بلکه پسرها یادشان بیاید والد دیگری هم دارند که تصادفاً نسبت او هم قابل صدا زدن است! خودم هم آمده‌ام به کارگاه و میان سکوت چرخ‌ها و انو‌ها که از صبح تا بعد از ظهر قیو قیو و پاف پاف کرده‌اند، کارهایم را بریزم جلویم و ببینم چی به چی است.

با این حال از پیشرفت کار راضی نیستم روی میز برش بزرگ کارگاه دورتادور لپ‌تاپ پر شده از کاغذ فاکتورها و رسیدها و سفارش‌ها و طرح‌های تمام و نیمه تمام و من دیگر توانایی برای ادامه در خودم نمی‌بینم

تازه هنوز تلفن‌هایم را هم نزده‌ام و هماهنگی‌های فردا را سامان نداده‌ام تازه هنوز کارهای توی خانه هم مانده

تازه امروز اصلاً با پسرها نبودم و لابد باید یک ساعتی بنشینم پای ماجراهای هیجان‌انگیز صبح تا حالا‌شان و هی وسطش هم به صد تا سؤال ریز و درشت از نحوه فین کردن مورچه‌ها، زمان سرماخوردگی‌شان گرفته تا تعیین دقیق زمان پیدایش ریش توی صورت‌هایشان با جدیت تمام جواب بدهم و هی لبم را گاز بگیرم که خنده‌ام نگیرد که وامصیبتا! خلاصه که از آن زمان‌هاست که هیچ بولت ژورنال و پلنر و دفتر برنامه‌ریزی توان جمع و جور کردن حجم کارهایم را ندارد.

صدای زنگ تلفنم بلند می‌شود؛ حاجی



آدمی با یادگیری، امید، لذت، رشد و تغییر عجین است.

به این فکر کنیم که اگر این تصور

اشتباه سن‌گرایی را نداشته باشیم،

ما هم کنار «هنری فورد» و «آنا مری

رابرتسون موزس» و دیگر افراد موفق

که از علایق‌شان در هیچ سنی

دست نکشیدند، می‌توانیم

موفقیت‌های بیشتری کسب کنیم و شادتر

زندگی کنیم

تا زمانی که دوست داشتند برای جشن ازدواج برادر کوچکشان به جای رنگ مثلآ زرشکی، لباس نارنجی بپوشند، تا زمانی که همراه کودکشان پس از ازدواج کودکشان سراغ کوهنوردی می‌روند و تا زمانی که این دنیا را ترک می‌کنند، آدم هستند.

آدمی با یادگیری، امید، لذت، رشد و تغییر عجین است. به این فکر کنیم که اگر این تصور اشتباه سن‌گرایی را نداشته باشیم، ما هم کنار «هنری فورد» و «آنا مری رابرتسون موزس» و دیگر

افراد موفق که از علایق‌شان در هیچ سنی دست نکشیدند، خالق و تولیدکننده چیزی می‌شدیم. این لزوماً به معنای خلق اثر نیست، بلکه به این معناست که نسل به نسل به جای اینکه به توقف در ۳۰ و ۴۰ سالگی فکر کنیم، به شروع، رشد، پیشرفت و لذت فکر می‌کردیم. هر چند نمی‌خواهم

این به آن معنا باشد که ماهی‌ها همیشه در آب تازه هستند و هر زمان آنها را از آب بگیریم، تازه هستند؛ اما نکته مهم این است که همه ما ماهی‌هایی داریم که منتظرند آنها را از آب بگیریم، چه زمانی که نوجوان هستیم و سودای تغییر جهان را داریم، چه زمانی که با دستمان که می‌لرزد موی سفیدمان را پشت گوشمان می‌اندازیم و برای میهمان‌مان در فتنج‌ن چای می‌ریزیم.

رفته‌اند. پیرترین دانشجو، پیرترین نقاش، پیرترین مهندس، پیرترین مخترع، پیرترین داماد و غیره. «آنا مری رابرتسون موزس» با آن چهره آرامی که اغلب سالخوردگان دارند، تنها ۵ سال پیش از درگذشتش تصمیم گرفت به سمت علاقه‌اش قدم بردارد.

او دست به قلم شد، نقاشی کشید و محبوب و مشهور شد. اگرچه زندگی سخت او، شرایط و عوامل بیرونی که بر او و انتخاب‌های او در زندگی‌اش اثر داشتند را نادیده نمی‌گیریم، اما

می‌خواهم بگویم مسأله سن حتی زمانی که دست‌هایش داشت می‌لرزید و به چشمانش عینک داشت، برای او مسأله نبود. او به سمت علاقه‌اش رفت، یاد گرفت، لذت برد، خالق اثر شد و در کنار مرباهایی که درست کرده بود، تابلوهای نقاشی‌اش را به نمایش گذاشت و در نهایت مشهور

شد. اینکه فردی در سنین میان‌سال یا کهنسالی بخواهد دنبال علاقه‌اش برود، سواد بیاموزد، موسیقی و نقاشی و هنر و رانندگی و... را بیاموزد و در واقع به «یادگیری» فکر کند، چیزی نیست که به خاطر تصورات تبیض آمیز ذهنی ما که ناشی از سن‌گرایی است، مسخره شود؛ بلکه همان چیزی است که جامعه را نسل به نسل، موفق، امیدوار و رویه‌رشد، تربیت می‌کند.

### آدم بودن آدم‌بزرگ‌ها

تمام اینها را گفتیم که بگویم آدم‌بزرگ‌ها هم آدم هستند. آنها زمانی که کودکی بودند که چهار دست و پا راه می‌رفت تا زمانی که دو چرخه سواری یاد گرفتند و تا زمانی که با اتومبیل‌شان تصادف کردند، تا زمانی که تغییر

رشته دادند،



# سلام مدرسه! ما آمدیم روبات‌های درسخوان



کاش خانواده‌ها وقتی بچه‌ها را به مدرسه می‌فرستند با مشاور یا روانشناس هم در ارتباط باشند تا مسأله‌ها به حداقل برسند. تأثیرپذیری همسالان از همدیگر نکته مهمی است

سمیه ملاطبار  
نویسنده

رفتن هیچ وقت تمام نشد، دعا کنیم تاب و توان بیشتری داشته باشیم و دانسته‌هایمان هم زود ته نکشد و بتوانیم حالا حالاها پای کودکانمان بایستیم. به همین دلیل پای صحبت چند پدر و مادر نشستیم که فقط غر زده باشیم، راهکارها را هم پیگیری کنیم. با هم می‌خوانیم:

برای خیلی از ما والدین، مدرسه رفتن هیچ وقت تمام نشده است. از آن اول مهری که کیف و کتاب و مداد سیاه و قرمز و دفتر برداشتیم و به مدرسه نزدیک خانه‌مان رفتیم تا الان، تقریباً هر سال به واسطه فرزندانمان سرو کارمان با مدرسه و میز و صندلی و دفتر و کلاس بوده. برای خیلی از ما مدرسه

## امنیت مدرسه اهمیت ویژه‌داشت

سمیه می‌گوید یکی از دغدغه‌هایم برای مدرسه دختر بزرگترم فاطمه که الان دانشجوی شده، این بود که محیطش امن باشد و فکر می‌کردم این امنیت را فقط از محیط مذهبی می‌شود بگیرد. اما درباره دختر دومم ریحانه، دیگر برایم فقط مذهبی بودن محیط مهم نبود، همینکه محیط سالم و شادی باشد یا روش‌های جدیدتر آموزش بدهند کافی بود.

ما از نظر فاصله مکانی، شرایط مدرسه دولتی را نداشتیم و ناچار بودیم که غیرانتفاعی را انتخاب کنیم. هیچ وقت اینطور فکر نمی‌کردیم که دولتی‌ها خوب نیستند و غیرانتفاعی‌ها ایده‌آل‌تر هستند، اصلاً. این موارد، نسبی هستند ولی به واسطه شغلم می‌گویم که مدارس دولتی چون معلم‌ها

آموزش خاص می‌بینند، می‌توانند خیلی خوب باشند. اما در یکسری از غیرانتفاعی‌ها به خاطر دستمزد کم و واقعاً از معلم‌های بی‌تجربه استفاده می‌کنند و در مجموع از نظر علمی، دولتی‌های خوب، خیلی بهتر هستند. معمولاً اینطور تصمیم گرفتیم که کجا نزدیک‌تر است و فرزندمان با کدام مدرسه راحت‌تر است.

## کاش همیشه با مشاور فرزندمان در ارتباط بمانیم

زهرا که خودش معلم است می‌گوید: من هم مدرسه دولتی تدریس کردم و هم غیرانتفاعی. از یک جهت‌هایی غیرانتفاعی را می‌پسندم و از جهت‌هایی دولتی. در مدارس غیرانتفاعی قطعاً رسیدگی بیشتر است، یعنی امکانات و تجهیزات نسبتاً بهتری در اختیار بچه‌ها قرار دارد اما در مدرسه‌ای که من معلم بودم، به طرز وحشتناکی نمره مفت به دانش‌آموز می‌دادند. چون خانواده هم انتظار معدل بالا را دارد، بارها سر جلسه امتحان دیدم که معاونین جواب‌ها را برای بچه‌ها می‌خوانند و آنها می‌نوشتند. خصوصاً پایه نهم

که با همین معدل قرار است به مدارس متوسطه دوم پذیرش بشوند و چقدر ناعدالتی در حق بچه‌هایی که دولتی درس می‌خوانند و خودشان نمره کسب می‌کنند می‌شود. با همه اینها وقتی فرزند من دو سال بعد خواهد به مدرسه برود، حتماً سعی می‌کنم او را به مدرسه دولتی عالی و مطرحی بفرستم. اگر از جنبه دیگری هم بخواهیم نگاه کنیم، مدرسه دولتی فرصت نقد و بحث را برای بچه‌ها بیشتر باز می‌کند. یعنی دانش‌آموز با مسائلی روبه‌رو می‌شود که برایش سؤال ایجاد می‌کند و به دنبال جوابش می‌رود اما کاش شرایط و امکانات کافی برای کارهای گروهی و پژوهشی جذاب بیشتری در مدارس دولتی هم وجود داشت.

کاش خانواده‌ها وقتی بچه‌ها را به مدرسه می‌فرستند با مشاور یا روانشناس هم

در ارتباط باشند تا مسأله‌ها به حداقل برسند. تأثیرپذیری همسالان از همدیگر نکته مهمی است. گاهی بعضی از بچه‌ها را غیرقابل کنترل می‌کند. حس می‌کنم بیشتر بچه‌هایی اینطور می‌شوند که در خانواده کمتر بهشان اهمیت داده می‌شود، کمتر ازشان نظرخواهی می‌شود، بچه‌هایی که در خانه هم صحبت ندارند یا جدی گرفته نمی‌شوند، عزت نفس پایین‌تری دارند و افت تحصیلی پیدا می‌کنند. بچه‌های ما نباید در تیم شدن نابلد بمانند، نباید در کار تیمی ضعیف باشند. روی اینها کار کنیم خیلی جلو می‌افتیم.

## کمک مالی به مدارس دولتی

اعظم مادر سه فرزند است و معلم می‌گوید آرزویش این است که امسال بچه‌های دانش‌آموز دیگر طعم و ترس مسمومیت نداشته باشند، روزهای درسی‌شان به شادی و بدون مرضی بگذرد. اصلی‌ترین انتخاب ما برای مدرسه این بود که بچه‌ها تبدیل به روبات نشوند، روبات‌هایی که صرفاً درسخوان باشند و تعامل اجتماعی و رفتار مناسب را یاد نگرفته باشند. با توجه به کیفیت فیزیکی مدرسه دولتی که نزدیک خانه‌مان بود، شرایط کلاس‌ها، محوطه بازی و سطح آموزشی که معلمان قراست داشته باشند، نگاه مدیر







اصلی ترین انتخاب ما برای مدرسه این بود که بچه ها تبدیل به روبات نشوند، روبات هایی که صرفاً درس خوان باشند و تعامل اجتماعی و رفتار مناسب را یاد نگرفته باشند

## مدارس دولتی ما را بسازتر بار آورده

فهمیده می گوید اگر به عقب برگردم، دوباره مدرسه دولتی کنار خانه را ترجیح می دهم؛ چون به نظرم برای نسل و فرهنگ ما که سرویس مدرسه کمتری وجود داشت، زمانی را که برای رسیدن به مدرسه بهتر که دورتر هم بود طی می کردیم، نمی صرفید به بودن در کنار بچه های همسایه و هم محلی هایی که زمان هایی از روز را همه کنار هم در کلاس و حیاط مدرسه می گذرانیدیم که انصافاً هم به شادی در ذهنمان مانده است. به نظرم مدارس دولتی بچه ها را بسازتر بار می آورد؛ چون مدرسه ها تک بعدی نیستند، هم بعد آموزشی دارند و هم تربیت اجتماعی و ما چون در این مدارس با طیف مختلف فرهنگی و اقتصادی و پوشش آشنا شدیم و تعامل داشتیم، سازگاری و پذیرش مان در بزرگسالی بیشتر شده و همین به سود رشد اجتماعی مان درآمده بود

و به نظرم چنین فرصتی برای رشد دانش آموزانی که وارد مدارس غیرانتفاعی می شوند گرفته می شود. خودم به شش سالگی فرزندم را نمی پسندم. من تجربه ای از مدارس غیرانتفاعی ندارم ولی با خروجی هایی که در اطرافم دیدم، واقعاً از نظر کیفیت آموزشی، تفاوت خاصی بین معلمان مدارس و همسن و سال هایم نمی دیدم. برای فرزندان خودم هم روش مادرم را پیش گرفتم، سبک مقتدرانه. اینکه نظارت روی مشق بچه ها باید فقط به صورت مشاهده باشد، ببینیم و نظر مثبت دهیم. بچه ها به کلمه ای به اسم انگیزه و دلگرمی نیاز دارند وگرنه تحصیل برایشان بی معنی می شود، به جای ماهی یک بار به مدرسه برویم و پیگیر بمانیم. درست است که هزینه مدارس غیرانتفاعی را نداریم ولی طبق شنیده هایم می گویم که مدارس غیرانتفاعی زیاد هم خوب نیستند. ولی از یکسری از روش های آموزشی مدارس غیرانتفاعی هم خوشم می آید که حل تکلیف را فقط در مدرسه دارند. به خودم می گویم اگر حتی تمام سعی مان را می کردیم و هزینه ثبت نام در این مدرسه را تهیه می کردیم هم حتماً در تهیه وسائل مورد نیازمان به مشکل برمی خوردیم که باعث می شود بچه دچار خودکم بینی شود. چون دخترم بچه ای است که به ظاهر مدرسه، رنگ لباس معلم و بیانش و حتی نیمکتی که رویش می نشیند هم اهمیت می دهد. اگر در مدارس دولتی، این نکته ها را هم توجه کنند عالی می شود.

هم استفاده داشته باشیم، حتی یک سری از لوازم مدرسه را هم خودمان می سازیم. یک نکته دیگر هم برایم مهم بود که بچه، خودش بداند و معلمش، من خیلی با بچه کار نداشته باشیم، مخصوصاً وقتی که از اول تا سوم ابتدایی است، در خانه خیلی بهش فشار وارد نکنم. حالا بیا کار کنیم، بیا بنویس. تا وقتی که در خانه هست به بازی و کارهای شخصی مورد علاقه اش بپردازد. ولی خب این خیلی آرمان گرایانه است و ما عملاً داریم در خانه با بچه ها دوباره تمرین می کنیم تا راه بیفتند، درست مثل زمان تحصیل خودمان، باید برای تکالیفش دنبال بچه بودیم.

## موقع خرید سال تحصیلی جدید، به زمین فکر کردیم

از دغدغه های دیگری که دارم هم این است که خودم حد تعادل را به بچه ها یاد دهم تا مصرف گرایی رعایت بشود؛ چیزهایی که واقعاً مورد نیازشان هست را بخریم و وسائل فانتزی که مخصوصاً در مدرسه دخترانه رواج زیادی دارد را نه. تلاش کردم متقاعد بشوند که لزوماً هر چیزی که دست همکلاسی شان می بینند را لازم نیست داشته باشند و گاهی هم وسائل فانتزی را به عنوان جایزه برایشان می گیریم. اما خیلی برای ما مهم بود که موقع خرید سال تحصیلی جدید، به زمین فکر کنیم و از بعضی وسائل سال تحصیلی قبل

مدرسه به مسأله آموزش و تربیت، توانستیم برای دوقلوها این مدرسه را انتخاب کنیم. مدرسه دولتی که خیلی شبیه تراست به جامعه ای که کودکم قرار است فردا واردش بشود. جامعه ای که از قشری، فردی را دارد و یاد بگیرد با هر آدمی باید چه طور تا کند. این سه سال داوطلبانه سعی کردیم مبلغی به مدرسه کمک کنیم، مبلغی که یک هشتم هزینه تحصیل در مدارس غیرانتفاعی هم نمی شود اما برای مدرسه ای که مدیتر با جیب خالی تلاش می کند هر سال مدرسه اش را چند پله بالا ببرد کار راه انداز است. ضمن اینکه منفعت این هزینه، نه فقط به بچه های ما که به همه بچه های مدرسه می رسد. شاید با این مدیرها و این کمک های خرد و ریز، بشود مدارس دولتی را تقویت کرد.

ترجیح من این بود که هر سه فرزندم به مدرسه دولتی بروند با اینکه در شهرستان، هزینه مدارس غیرانتفاعی خیلی زیاد نیست و برای خانواده هایی که یک فرزند دارند هم شاید مناسب است، مثلاً حدود هشت تومن می شود ولی کیفیت مدارس غیرانتفاعی در شهرستان خیلی مناسب نیست و حتی خودم که معلم دبیرستان هستم، دبیران آموزش و پرورش را ترجیح می دهم. احساس می کنم دبیران آموزش و پرورش از یک فیلتری عبور کردند و واقعاً اعتماد بیشتری بهشان دارم. گرچه این دبیران هم گاهی برخوردهای نامناسبی دارند ولی مثل خودم هستند. منم در زمینه هایی ضعف دارم و در زمینه دیگری قوت. ولی به نظرم معلم های مدارس دولتی تجربه بیشتری دارند و من که تا الان راضی بودم.

از دغدغه های دیگرم، استفاده از سرویس بهداشتی و شستن دستها در مدرسه بود، برای همین از مدت ها قبل در خانه تمرین زیادی داشتیم که در مدرسه چطور باید به سرویس بهداشتی بروند.

مسأله بعد که هنوز هم با آن درگیر هستیم، چون بچه های ما سه تا هستند، مسأله رفت و آمد است که مجبور بودیم مدرسه ای را انتخاب کنیم که هر سه یک مسیر داشته باشند. در مورد سرویس هم تا الان خودم و همسرم بسته به شرایطی که داشتیم بچه ها را می رساندیم. گاهی هم که هنوز هر دو تعطیل از کار نشده بودیم، از پرستار قبلی دوقلوها یا از خانواده ام می خواستیم این کار را انجام دهند؛ چون هزینه سرویس سه بچه هم زیاد می شد. ولی خب همین هم زحمتی برای دیگران می شد ولی واقعاً نمی دانیم چه کار کنیم چون خیلی وقتها، وقت تعطیلی مدارس با زمان تعطیلی خودم از مدرسه یکی نبود. یک ساعت و نیم بینش فاصله است.

در کل انگار ما به عنوان والد وارد وظایف جدیدی می شویم که برایش تربیت نشده بودیم. دانستن نکات مشاوره چگونگی برخورد در این مقطع برای ما خوب بود. خودم از معلم دخترم خیلی یاد گرفتم

## باید چه کار کرد که فشار زیادی به مادر وارد نشود؟

مدرسه برای من به عنوان پدرخوانده دختر دانش آموزم، خیلی مسأله پررنگی شده است. مهم بود که بدانیم ما؛ من و مادرم باید چه کار کنیم که ورود ناگهانی سیستم جدید به زندگی یک پدر و مادر را مدیریت کنیم. سیستم جدیدی که جهان بینی مان را هم عوض خواهد کرد. انگار هر مدرسه ای یک داستانی دارد. مثلاً شما نمی توانید طبق تجربه همکارت یا مادر و پدری در شبکه های مجازی از مدرسه بپوشانید، همان نتیجه را ببینید. اینکه من دخترخوانده ام را به مدرسه دولتی فرستادم و راضی هستم، لزومی ندارد که برای دیگری هم راضی کننده طی بشود و آنگاه از همدیگر نپرسیم که به نظرت بچه را کدام مدرسه بگذارم. انگار در هر خانواده، مدرسه یک مسأله ای را ایجاد می کند؛ نمی شود نسخه یک نفر را به همه تعمیم داد. تغییر وضعیت و گره داستانی که فرزند ما بعد از رفتن به مدرسه در خانه ایجاد می کند خیلی زیاد است و روی روال زندگی هم اثر زیادی دارد. تجربیات مدارس دولتی و غیردولتی خیلی وابسته به مدل خانواده و بچه دارد. بعضی از بچه ها تاب تحمل شلوغی مدارس دولتی را ندارند.

در ابتدا که فضا نبودن چند ساعته اش در خانه و بودنش در مکانی مثل مدرسه برای ما حس ناشناخته ای داشت و خصوصاً برای همسرم به لحاظ روانی، شادی بی حد و غم بی اندازه ای را به همراه داشت یا مثلاً مسأله سرویس رفت و آمد که من و مادرم هر دو شاغل هستیم یا حتی اگر مادری هم بیرون از خانه کار نکند، مسئولیت رفت و آمد فرزندش به مدرسه به عهده اش می افتد، این رفت و آمدهای روزانه در یک مسیر گاهی تبدیل به داستان می شود که مهم است بدانیم باید چه کار کرد که فشار زیادی به مادر وارد نشود. مدرسه دولتی دختر من با اینکه دولتی هم هست، هزینه زیادی خواسته ولی برای ما مهم بوده که مدیریتش شنا باشد و پذیرش نقد و نظرها داشته باشد.

در کل انگار ما به عنوان والد وارد وظایف جدیدی می شویم که برایش تربیت نشده بودیم. دانستن نکات مشاوره چگونگی برخورد در این مقطع برای ما خوب بود. خودم از معلم دخترم خیلی یاد گرفتم. زندگی همه ما تحت تأثیر اقتصاد است، معلمی که از نظر مالی شارژ باشد، با معلمی که ذهنش از پرداخت های معوقه و بیمه رد نشده، خیلی متفاوت است و برای ما این مهم بود که دخترمان را برای شرایط اجتماع بزرگ کنیم که یاد بگیرد در همین اجتماع چطور گلبمش را از آب بالا بکشد. اوضاع آموزش و پرورش آنقدرها که یک عده ای می گویند بد نیست و اتفاقاً در ظاهر امر هم خیلی زیبا شده است.





آنقدر هیجان و استرس بازی زیاد است که می آیدم و جلو تلویزیون روی زمین می نشینم. دست های مامانم رامی گیرم و هر لحظه که بازی حساس می شود دست هایش را فشار می دهم

روایت های نواز نگاه یک نوجوان

## نبرد ثانیه ها



باران هاشمی ملایری

نویسنده و تقلم

از چند روز قبل شنیده بودم که مسابقات جهانی کشتی قرار است برگزار شود. یاد سال گذشته می افتم. آن موقع هم، همگی برای مسابقات کشتی لحظه شماری می کردیم. چند سالی می شد که به کشتی علاقه مند شده بودم. المپیک توکیو و لاین تورنمننتی بود که به صورت جدی پیگیر مسابقات آن بودم. مخصوصاً مسابقات کشتی. در حدی که یک روز برای دیدن مسابقه کشتی به همراه مامانم از ساعت ۵ صبح بیدار شده بودیم. در المپیک، اول مسابقات کشتی فرنگی برگزار شد.

باید درس بگیرد اما ای کاش همان اولین باری که در مقابل او شکست خورده بود درس می گرفت که کار به اینجا نرسد. حسن یزدانی روی پله می نشیند. شاید ابتدا از باختش عصبانی بودم اما حالا دلدم برایش می سوزد و از دست داوران عصبانی هستم که به ناحق چهار امتیاز را به تیلور دادند. آن چهار امتیاز حق یزدانی بودند او! چهار بار مقابل یک حریف باختن خیلی درد دارد. کارشناس برنامه می گوید چیزی از ارزش های حسن کم نمی شود؛ حالا که چند روز از مسابقه گذشته افراد در فضای مجازی به دو دسته تبدیل شدند. یک عده می گویند: «پس از چند بار باختن مقابل یک حریف همیشه چندی از ارزش هاش کم نمی شود؟ و به جای گفتن جملات غیرت کردی و... ای کاش کمی آنالیزی می کردید و دلایل شکست را علمی تحلیل می کردید.» اما دسته دوم کلیپ می سازند، پست می گذارند، استوری می کنند و هر طور شده خطاب به حسن یزدانی می گویند: «سرت رو بالا بگیر و در قلب مردم جاداری.» من باز هم امید دارم و دست از حمایت از تیم ایران و حسن یزدانی بر نمی دارم و با گروه دوم همراهی می کنم. بارها و بارها این اتفاق افتاده نه فقط در کشتی بلکه در رشته های دیگر مثل فوتبال و والیبال هم. هر بار هم عده زیادی بودند که تا تیم ایران نتیجه نگرفت، تیم حریف را تشویق و حمایت کردند. این اولین باری نیست که پس از شکست باز هم از ایران حمایت کرده ام. این راهم چیز عجیبی نمی دانم و فکر می کنم که این کار وظیفه هر ایرانی است. به امید روزی که همه ایرانیان این کار را وظیفه خود بدانند.

به خودم امید می دهم و می گویم: «با دوبنده قرمز هم می بره.» ضربان قلبم بالا رفته و بسیار نگرانم. هر بار که تیلور می خواهد زیرگیری کند حسن یزدانی خیمه ای سنگین می زند. به قول آقای گزارشگر آنقدر خیمه یزدانی سنگین است که می شود روی آن برج ساخت. بالاخره بعد از دو دقیقه یک اخطار به تیلور می دهند و یک امتیاز برای حسن یزدانی ثبت می شود. ناگهان تیلور برای زیرگیری اقدام می کند اما حسن یزدانی یک فن می زند و داور به او ۴ امتیاز و به تیلور یک امتیاز می دهد. همه از خوشحالی بلند می شویم. داشت کمی خیال مان راحت می شد که مربی امریکایی تقاضای بازبینی داد. می ترسیم که امتیاز را به تیلور بدهند و ورق برگردد. همه نفس هادر سینه حبس شده. بارها و بارها صحنه را می بینیم. اما ناگهان داور، امتیاز را به حریف می دهد. همه امیدها ناامید می شود. حالا او از حریف امریکایی اش عقب می افتد. ثانیه ها تند تند می گذرند و حسن یزدانی هر کاری می کند به در بسته می خورد. خیلی امید داشتیم ولی حالا فقط دوست دارم بازی تمام شود و بیشتر از این امتیاز به حریف ندهد. ولی باز در ثانیه های آخر حسن یزدانی خاک می شود و تیلور او را ضربه فنی می کند. باور نمی شود که اینگونه مسابقه به پایان رسید. احتمال باخت یزدانی را می دادم اما نه ضربه فنی شدن را. هر دوری روی زمین دراز می کشند. تیلور بلند می شود و عدد چهار را با دستانش نشان می دهد و شادی می کند. بله، او چهار بار حسن یزدانی را شکست داده. اتفاق تلخی ست. می گویند که او باید از شکست هایش درس بگیرد. بله

یزدانی دو بر صفر جلو بود اما هنوز خیال مان راحت نبود و نگران این بودیم که تیلور جبران کند. هر بار که تیلور خیز برمی داشت تا فنی را اجرا کند دست هایمان را بیشتر فشار می دادیم. ۵۰ ثانیه از مسابقه باقی مانده بود و یزدانی چهار بر دو جلو بود. ثانیه ها کش آمده بودند. ۱۰ ثانیه باقی مانده که یزدانی دوباره تیلور را خاک می کند و دو امتیاز می گیرد و مسابقه با نتیجه شش بر دو به نفع حسن یزدانی تمام می شود. همه مان از جایمان بلند شدیم و از شدت خوشحالی جیغ می زدیم. هنوز تک تک این ثانیه ها یاد هست. حالا دو سال از آن برد شیرین گذشته و بعد از آن یکبار دیگر تیلور حسن یزدانی را شکست داده. بیشتر اطرافیان با معتقد هستند که او می بازد ولی من امید دارم که او می برد. از چند ساعت قبل حواسم به ساعت است که قبل از بازی تلویزیون را روشن کنم. بعد از بازی امیرمحمد یزدانی که شکست خورد؛ تلویزیون تصاویر سالن را نشان می دهد که حسن یزدانی و تیلور منتظر شروع بازی هستند. تیلور مدام راه می رود اما حسن یزدانی با آرامش ایستاده. هیچ استرسی در چهره اش پیدا نیست. به قول دوستم ما بیشتر از او بی تاب بودیم. وارد سالن می شوند. هر دو به روی تشک می آیند. آنقدر هیجان و استرس بازی زیاد است که می آیدم و جلو تلویزیون روی زمین می نشینم. دست های مامانم رامی گیرم و هر لحظه که بازی حساس می شود دست هایش را فشار می دهم. کف دست هایش عرق کرده و خیس شده است. از شروع بازی مدام صلوات می فرستیم و دعا می کنیم که حسن یزدانی برود دوبنده حسن یزدانی قرمز است اما

فردا شب هم بازی با تیلور دارم. «با تیلور که باز می بازه.» چند بار این جمله را شنیدم. نه از افرادی غریبه، بلکه از اطرافیان خودم. هر بار سعی کردم خودم را عادی نشان دهم و با آرامش بگویم: «نه ان شاء الله این دفعه می بره. خود یزدانی هم گفته که امسال نسبت به پارسال خیلی آماده تره.» ته دلتم می گفتم نکنند آنها درست بگویند و یزدانی یبازد؟ اما آن حس را سرکوب می کردم و امید همین دیروز بود که برای اولین بار داشتم رقابت تیلور و حسن یزدانی را می دیدم. وقتی تیلور وارد تشک شد نگرانی را در دلتم ایجاد کرد. خیلی دلم می خواست ایران برود ولی نشد. سال بعدش دوباره در مقابل هم قرار گرفتند. همگی دعا می کردیم که این دفعه حسن یزدانی برود و انتقام سال پیش را بگیرد. این بار دوبنده حسن یزدانی آبی بود. به خودم امید می دادم و می گفتم: «با دوبنده قرمز باخت ولی امروز با دوبنده آبی می بره.» کشتی شروع می شود. من و مامانم از استرس دست های یکدیگر را گرفته بودیم. در وقت اول

فضای مجازی پر شده بود از ویدیو کشتی محمد علی گرابی که در ثانیه ۱۵ مسابقه در حالی که پنج بر سه عقب بوده، یک فن به نام «سنباج پرند» زد و برنده شد. خیلی برایم اعجاب آور بود. آن ویدیو من را به کشتی جذب کرده بود. من آن مسابقه را ندیده بودم و در هر مسابقه دوست داشتم باز کسی آن فن عجیب را بزند و برنده شود. حالا صفحه رسمی اینستاگرام فدراسیون کشتی جهان ویدیویی را از تمرینات کشتی گیران ایرانی منتشر کرده است که موسیقی پس زمینه آن مداحی «حیدر حیدر» حاج محمود کریمی است. همه آن ویدیو را باز نشر می کنند و برای تیم آرزوی موفقیت دارند. از دیدن آن هیجان زده می شوم و چندین بار آن را می بینم و با آن زمزمه می کنم. آن را به تمام اعضای خانواده نشان می دهم.

از ظهر تلویزیون را برای دیدن کشتی روشن کرده بودم. هر کس که تازه تلویزیون را می دید می پرسید: «بازی حسن یزدانیه؟» می گفتم نه و بلافاصله سؤال بعدی مطرح می شد: «بازی یزدانی کی هست؟» «بعد از این بازی یزدانیه،



پس از چند بار باختن مقابل یک حریف جمله چیزی از ارزش هاش کم نمیشه چندی از ارزش هاش کم نیست؟ و به جای گفتن جملات غیرت کردی و... ای کاش کمی آنالیز می کردید و دلایل شکست را علمی تحلیل می کردید



به بهانه روز جهانی «جهانگردی»

# گردشگری مسئولانه

عناصیر نویسنده

چرخ گردون گشت و گشت تاروز جهانی این ستون هم از راه رسید! قضیه از این قرار است که ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۷۰، سازمان ملل اساسنامه‌ای در ارتباط با جهانگردی تصویب کرد. متعاقب این اساسنامه هم سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) تأسیس شد. سال ۱۹۸۰، روز تصویب اساسنامه را با نام روز جهانی گردشگری در تقویم‌ها ثبت کردند. هدف از این نامگذاری، تأکید بر اهمیت گردشگری است.

## گردشگری چیست؟

هدف از گردشگری علاوه بر تفریح و گذران اوقات فراغت، آشنایی با ملل مختلف، فرهنگ، سیاست و اقتصاد آنهاست. البته این هدف و تعریف برای گردشگری، نسبتاً جدید است. زمانی گردشگری ذیل سفر برای تجارت یا تحصیل تعریف می‌شد. به این معنی که جهانگردی‌های دوران قدیم، در وهله اول به خاطر دادوستد کالا یا تحصیل علوم روز جلالی وطن می‌کردند، سال‌ها در مسیرهای سخت پیش می‌رفتند و بعد از گشت و گذار در بلاد و سرزمین‌های مختلف به سرزمین اولیه برمی‌گشتند. نمونه معروف آنها در ایران ناصر خسرو قبادیانی و سعدی است. از بین جهانگردی‌های خارجی هم کسی نیست که نام مارکوپولو تاجر جوان ونیزی را نشنیده باشد. اما با ظهور وسایل نقلیه نوین و راحت‌تر شدن سفر، گردشگری تبدیل به یکی از روش‌های اکتشاف شد. حالا جهانگردی‌هایی بودند که برای آشنایی با کشورهای دیگر یا



بی‌حرمی به فرهنگ بومی، رفتاری و مذهبی این جوامع باعث به هم خوردن تعادل و سکون چندصدساله آنها می‌شود و تبعات فاجعه‌باری برایشان دارد

## انواع گردشگری

رایج‌ترین شکل گردشگری، چمدان بستن و جازرو کردن و چند روز از جایی به جایی دیگر رفتن است. اما گاهی گردشگرها دوست دارند لایه‌های عمیق‌تری با شکل متفاوتی از فرهنگ مقصد را درک کنند. برای همین حدود دو دهه است شاخه‌هایی از گردشگری معمولی منشعب شده که بین جهانگردان هم محبوب است.

- گردشگری غذا: کالپتری توریسم یا گردشگری غذا با تأکید ویژه بر غذای ملل، گردشگرها را به تورهایی سرشار از عطر و طعم و مواد اولیه غذایی می‌برد. در این نوع تور، گردشگرها علاوه بر سفر به کشور مقصد، در

می‌گیرد، ارتباطات کشورها و ملت‌ها هم گسترده‌تر یا شاید حتی محدودتر شود. فرهنگ‌های محلی و بومی در تلاقی با یکدیگر منتشر یا سرکوب می‌شوند. این بخش فرهنگی شامل آداب معاشرت، غذا و خوراک، پوشش، زبان و گویش می‌شود. سازگار این تلاقی به این صورت است که بعضی کشورها به واسطه برتری سیاسی و اقتصادی موقعیت بالاتری نسبت به کشورهای دیگر دارند. گسپل گردشگرهای کشورهای ثروتمند به کشورهای ضعیف‌تر باعث تأثیرپذیری مردم مقصد از گردشگرها شده و تبعات مثبت و منفی متعددی در پی دارد. از همین رو، وجود یک سازمان برای تعیین خط‌مشی گردشگری و جهانگردی لازم و ضروری است. در همین راستا، سازمان جهانی گردشگری هر سال با طرح یک شعار، همه کشورهای را به بازبینی سیاست‌های گردشگری خود و آموزش گردشگرها دعوت می‌کند.

## تورهای تک جنسیتی

شاید تصور بر این باشد که جدا کردن امور و شئون زن و مرد فقط مخصوص کشورهای مسلمان است، اما در پیشروترین کشورها در حوزه گردشگری هم تورهای تک جنسیتی و به خصوص تورهای زنانه امری رایج به شمار می‌رود. این تک جنسیتی کردن تورها می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد، اما برای خانم‌های گردشگری که به کشورهای مسلمان سفر می‌کنند این فرصت را فراهم می‌کند تا دنیایی متفاوت از سطح و ظاهر کشور مقصد را ببینند. دنیایی که به دلایل مذهبی و حتی عرفی امکان دسترسی همگانی به آنها نیست.

## آداب گردشگری

یکی از علل وجودی اصلی سازمان‌های فرهنگی مختلف گردشگری در دنیا، نظم و مسیردادن به گردشگری است. گردشگری در کنار همه مزایایی که دارد، می‌تواند موجب آثار تخریبی سنگین و حتی غیرقابل جبرانی در شهرها و کشورهای مقصد شود. برای همین سازمان جهانی گردشگری هر سال با شعاری به یکی از جنبه‌های گردشگری تأکید می‌کند. شعار امسال «گردشگری و سرمایه‌گذاری سبز» است. سازمان جهانی گردشگری با این شعار بر سرمایه‌گذاری بیشتر و البته هدفمند روی افراد، سیاره زمین و رفاه بشر تأکید دارد. دیگر زمان سرمایه‌گذاری سنتی روی گردشگری برای بهره اقتصادی گذشته است، چرا که با توجه به تغییرات اقلیمی می‌بایست توجه همه به گردشگری پایدار بیش از پیش جلب شود. همچنین سه سال همه‌گیری کرونا و تأثیر مخرب آن بر صنعت گردشگری، باعث شد تا سازمان جهانی به دنبال راهکارهایی برای جبران این ضرر و گشتن و دیدن شهرها هدف اصلی برنامه سفر نیست. شهرها و روستاها تنها در حد ورود گردشگر به مقصد و خروج در پایان دوره تور نقش دارند. این نوع تورها که زیرمجموعه هایکینگ تورز هستند بیشتر روی طبیعت کشور مقصد و زندگی جوامع بومی آنها تمرکز دارد.

## گردشگری پایدار، گردشگری مسئولانه

علاوه بر سازمان‌ها و دولت‌ها، افراد هم وظیفه دارند به گردشگری پایدار توجه کنند. گردشگری پایدار یعنی پس از پایان سفر، حداقل تغییر و آسیب به منطقه سفروارد آمده باشد. رمز دستیابی به گردشگری پایدار، گردشگری مسئولانه است. گردشگری مسئولانه عبارت است از اصول و قواعدی که رعایت آنها باعث می‌شود میراث جهانی انسان برای نسل فعلی و آینده حفظ شود. این قواعد هم سخت‌افزاری هستند و هم

۱ از مغازه‌ها و غذاخوری‌های محلی خرید کنید. از خانه‌های محلی برای اقامت استفاده کنید و سراغ راهنماهای محلی را بگیرید. برای سوغاتی یا یادگاری از افراد و تولیدکنندگان بومی خرید کنید. اقتصاد مقاصد گردشگری به خصوص روستاها با تعامل با گردشگرها شکوفا می‌شود. پس خرید جنس‌های وارداتی راه یافته به روستاها و شهرهای کوچک یا تهیه ملزومات از فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ نه تنها هیچ کمکی به جامعه بومی مقصد نمی‌کند، بلکه باعث نابودی منابع آنها و بی‌تفاوتی جامعه مقصد نسبت به گردشگران خواهد شد. تقاضای محصولات بومی از سوی گردشگر در درازمدت منجر به تمایل جامعه محلی به عرضه محصولاتشان خواهد شد.

۲ هوای حیوانات را داشته باشید. بعضی جوامع محلی برای جذب گردشگر، از حیوانات غیر اهلی سوءاستفاده می‌کنند. حتی در مورد حیوانات اهلی مثل شتر و اسب و انواع پرند هم مراعات حال این مخلوقات بی‌زبان را بکنید.

۳ به فرهنگ‌های بومی و به خصوص فرهنگ‌های جوامع خرد احترام بگذارید. این یک «باید» است نه یک پیشنهاد. شما برای چند روز به محل زندگی آنها سفر می‌کنید اما آنها همیشه در آن مکان و فضای فرهنگی زندگی می‌کنند. بی‌حرمی به فرهنگ بومی، رفتاری و مذهبی این جوامع باعث به هم خوردن تعادل و سکون چندصدساله آنها می‌شود و تبعات فاجعه‌باری برایشان دارد. نمونه بارز آن متأسفانه در جوامع اهل تسنن ایران، در کردستان، سیستان و بلوچستان و جزایر جنوبی دیده می‌شود. بسیاری از گردشگران به علت دوری از مرکز و کلانشهرها با پوشش‌هایی مغایر با بافت مذهبی این جوامع تردد می‌کنند. این موضوع سال‌هاست باعث نارضایتی بومی‌ها و بزرگ‌ترهای قبایل و عشیره‌هاست.

۴ به‌باله‌های خود را به حداقل برسانید. این کار اصلاً سخت نیست؛ ظروف یکبار مصرف استفاده نکنید،

نکته مهم این است که از این باید‌ها و نباید‌ها نترسید. به جای اینکه بگویید چه سخت و کلا کاری نکنید، سعی کنید حتی اگر شده فقط دو نکته را از همه موارد ذکر شده اجرا کنید. به این ترتیب به اندازه دو نکته گردشگر مسئول‌تری شده‌اید!

نرم‌افزاری. به این معنی که هم شامل موارد ملموس می‌شوند مثل توجه به محیط زیست و هم شامل موارد غیرملموس مثل فرهنگ بومی مقصد. در گردشگری مسئولانه، مسافر و گردشگر «انتخاب» می‌کند که به شیوه پایدار سفر کند. یعنی حواسش به همه تأثیراتی که بر مسیر و مقصد می‌گذارد هست و می‌کوشد اثرات منفی را به حداقل برساند. چند اصل ساده گردشگری مسئولانه از این قرار است:

مصرف خوراکی‌های کارخانه‌ای را به حداقل برسانید و از محصولات و خوراک محلی استفاده کنید.

۸ رد پا بر جا نگذارید. پیاده‌روی، استفاده از دوچرخه، وسایل نقلیه محلی مثل اتوبوس، گاری یا حتی اسب و شتر و خر می‌تواند هم تجربه متفاوتی باشد و هم کمک به کاهش ردپا کند. چنانچه با ماشین شخصی سفر می‌کنید، از مسیرهای مشخص تردد کنید و با ورود به قلب جنگل و کویر و دشت، گونه‌های گیاهی یا جانوری این روزها به سمت نابودی نشانید. متأسفانه این روزها یکی از روش‌های رایج در طبیعت‌گردی استفاده از ماشین‌های آفرود است. اگرچه مسافرت با این وسایل نقلیه هیجان‌انگیز است اما به مرور باعث فرسایش خاک یا ماسه‌ها می‌شود.

۶ در طبیعت یا در مجاورت محل سکونت بومی‌ها موسیقی بلند پخش نکنید. خیلی خوب است از این فرصت برای آشنایی با موسیقی‌های محلی یا گوش کردن به صداهای بکر طبیعت استفاده کنید.

۷ هرگز به گداه‌ها کمک نکنید. گداپروزی یکی از عواقب مخرب دلسوزی بی‌هوده گردشگرها در جوامع کوچک و ضعیف‌تر از نظر اقتصادی است. همچنین در صورت مواجهه با جامعه‌ای که ظاهر ضعیف‌تری از نظر اقتصادی دارد، نسبت به آنها اظهار تأسف نکنید. این نوع برخورد در صورت تکرار باعث از بین رفتن عزت نفس افراد بومی و حتی شاید مهاجرت آنها از دیارشان شود. مثلاً سبک زندگی عشایر کوچ‌نشین ممکن است در ظاهر فقیرانه به نظر بیاید اما با کمی دقت در باطن زندگی آنها متوجه می‌شوید که در نوع خود بهترین‌ها را دارند.

۸ در سفر اگر زمان دارید، با توجه به مهارت‌های خود یک کار داوطلبانه بکنید. تعمیرات فنی، تدریس خصوصی به کودکان و نوجوانان آن روستا یا شهر، ویزیت پزشکی و کارهایی از این دست به تعامل شما با محیط مقصد کمک زیادی خواهد کرد.

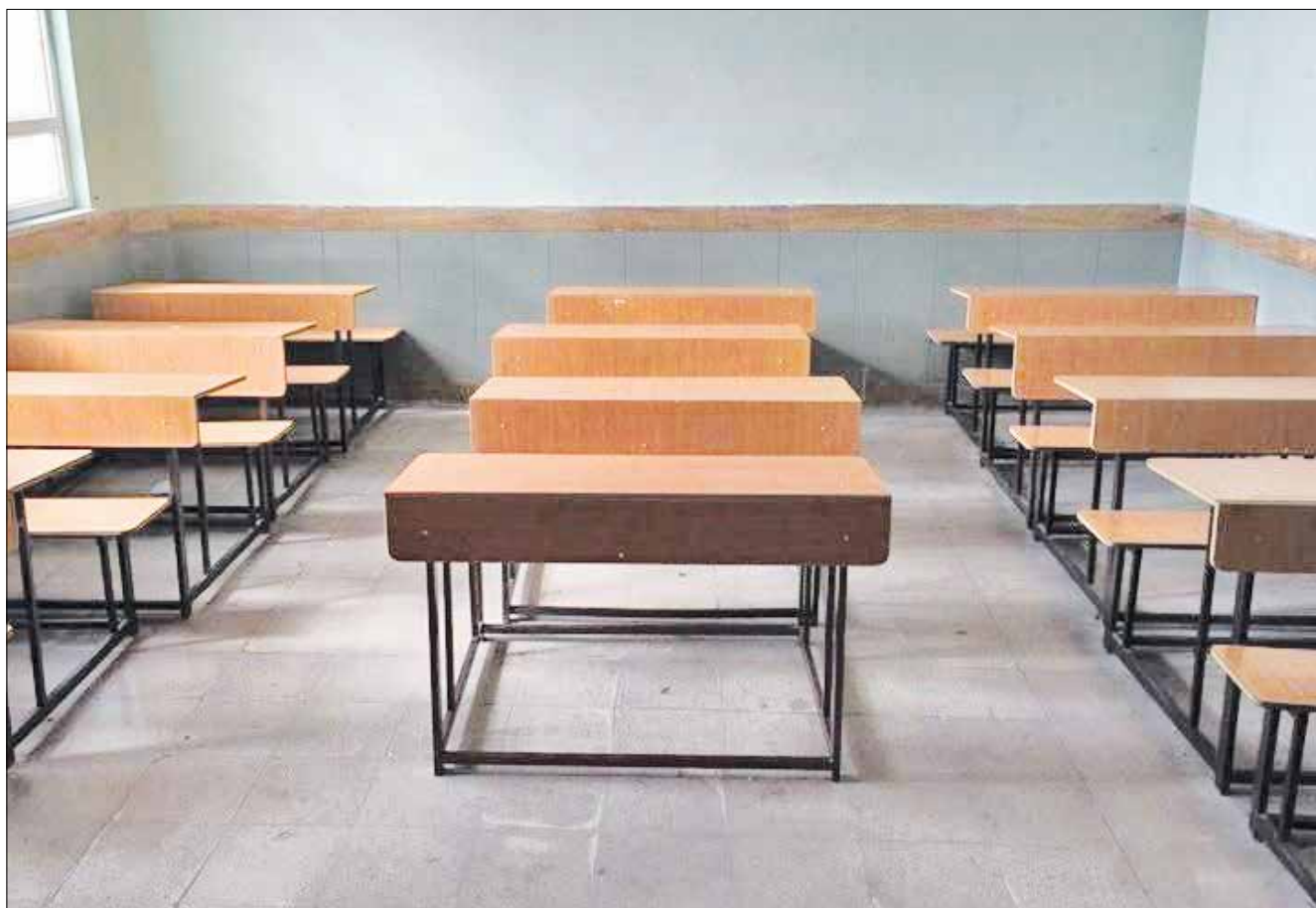
۹ در نهایت درباره گردشگری مسئولانه تبلیغ کنید و به بقیه هم آموزش دهید تا رواج پیدا کند.



# طنز

## اعتصاب بزرگ

دانش آموزان و دانشجویان ایرانی روز دوم مهرماه اعتصاب کردند



رضا پهلوی به پس گرفتن الواح معترض شد:

**پس گرفتن پیش کشی ناپسندیده است!**

۳۵۰۰ کتیبه هخامنشی توسط رئیس جمهور به ایران بازگشت

**یک مقام اصلاح طلب: میخ کتیبه‌ها را دولت قبل کنده**

سازمان جهانی بررسی تغییرات اقلیمی پاسخ می‌دهد:

**کولر روشن باشد یا خاموش؟**

با توجه به اینکه در وضعیت اقلیمی کنونی اگر کولر را روشن کنیم سرد است و اگر خاموش کنیم گرم است، سازمان جهانی تغییرات اقلیمی گفت: پمپ آب کولر را خاموش کنید فقط باد بزند.

**دولت رئیسی برای دولت روحانی!**

با توجه به اینکه بازگرداندن الواح هخامنشی هم مثل بریکس و شانگهای و افزایش فروش نفت و واکنس و... کار دولت قبل بود، دستاوردهای دولت روحانی در دولت رئیسی بیش از دوره ۸ ساله خود روحانی شد!

سخنرانی نتانیاهاو برای صندلی‌های خالی

**نتانیاهاو: با کمک همین صندلی‌های خالی مانع پیشرفت ایران خواهیم شد**

یک کارشناس روابط بین‌الملل:

**آتش نخورده و دهن سوخته**

سرآشپزیکی از پادگان‌های کشور: به مناسبت روز سرباز، در یک وعده غذایی به سربازان و فراقیران به جای آتش، چوجه کباب فلفلی دادیم.

**ما ذره ذره آبرو جمع کردیم**

رئیس‌ی بدون رعایت تشریفات و تعارفات مرسوم ایران، یک مشمت الواح گلی را از نیویورک آورد که این رفتار در روابط بین‌الملل وجهت ندارد و از نظر من مردود است.

شکایت اینترنتی‌شال از آزار خبرنگاران

**یوسف سلامی شبی سه بار به خوابمان می‌آید!**

اعتراض بلاگرها به دولت

ست پاییزی خریدیم! پس برگ درختان کی می‌ریزد؟

**تروریست‌ها از مرز ایران فاصله گرفتند**

تروریست‌ها: تازه هوای اینجا خیلی هم بهتره!

**کورش آسوده خواهید**

پس از استرداد ۳۵۰۰ لوح هخامنشی به کشور، این اتفاق صورت گرفت.

بایک سال تأخیر اتفاق افتاد

**ارتش به فرمان علی کریمی**

پس از یک سال ارتش به دستور علی کریمی در خیابان‌های سراسر کشور رژه رفت. جمهوری اسلامی سعی کرد با کلیدواژه «هفته دفاع مقدس» ذهن‌ها را منحرف بکند.

بی بی سی: خطر افزایش وزن در ایران جدی است

**دوسنگین وزن ایران طلای جهانی کشتی گرفتند**

با توجه به تأثیرپذیری مردم ایران از قهرمانان پیش‌بینی می‌شود این قهرمانی‌ها باعث افزایش ۲ کیلوگرمی وزن ایرانیان شود.

**این رشدهانان و آب نمی‌شود!**

در پی اعلام رشد اقتصادی ۶/۲ درصدی یکی از کارشناسان گفت: این رشد به دلیل رشد قیمت نفت است و ارزشی ندارد. این کارشناس در جواب اینکه رشد اقتصادی بدون نفت و گاز ۵/۲ درصد بوده گفت: خوب! که چی؟!

**با وجود ادعای جمهوری اسلامی**

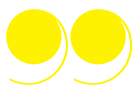
**رئیس‌ی از قرآن کریم تجلیل نکرد!**

یک کارشناس مذهبی به بی بی سی گفت رسانه‌های جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند رئیس‌ی در صحن سازمان ملل قرآن کریم را در دست گرفت؛ این درحالی است که کتابی که در دستان رئیس‌ی بود قرآن مجید بود!

جیب همه را چه می خراشد هربار  
از بس که هزینه می تراشد هربار

صامره حبیبی - شاعر

بیکار که نیست می تلاشد هربار  
انگار تراش مدرسه کند شده

حسین احمدی  
طراح

## نوک کرهای کاکل کرهای

بهزاد توفیق فر

شاعر



زاغکی قالب پنیری دید. به دهان برگرفت  
و زود پرید رفت زاغچه هایش را برداشت  
تا ببرد و در مدرسه غیردولتی غیرانتفاعی  
«نوک پروان فردای پرسفید» ثبت نام کند.  
همین که وارد دفتر مدرسه شد دید رویاهی  
پشت میز مدیریت نشسته و دارد جوجه های  
خروسی را ثبت نام می کند. تا نوبتش بشود  
بروشور مدرسه را ورق زد و از دیدن عکس های  
فعالیت های مدرسه در سال گذشته کیفور  
شد. خیس شدن جوجه ها در جوی کوچه.  
بازدید زاغچه ها از لوله دودکش کارخانه در  
حال کار. چیدن پرها توسط متخصص دارای  
بورداز مرغداری.

سوراخ کردن نوک بدون درد و خونریزی.  
پرتاب پرنده با منجنیق. برگزاری کارگاه  
جلوگیری از تخم گذاشتن در لانه و خیلی  
فعالیت های فوق برنامه و ذیل برنامه دیگر.  
زاغکی داشت همینطور ذوق می کرد و در  
ذهنش به بقیه کلاغ ها و کبوترها فخر  
می فروخت که رویاهی صدایش کرد. زاغکی  
با خوشحالی قالب پنیری را روی میز رویاهی  
گذاشت و گفت: اسم این دوتا زاغچه های  
من را بنویسید که از مترسک مرخصی ساعتی  
گرفتم و باید زود برگردم. رویاهی نگاهی به  
قالب پنیری کرد و نگاهی به چشم های  
ذوق زده زاغکی.

دستی به دمپش کشید و گفت: بله بله  
حتماً. این قالب پنیری بابت کمک شما به  
ساخت پارکینگ کادر مدرسه. دو قالب هم  
از همین پنیر لطف کنید برای نصب نرده  
شاخ گوزنی روی دیوار مدرسه. سه قالب هم  
حلولاً ارده بزرگ اون طرف تحویل بدید بابت  
هزینه های ایاب و ذهاب و سرویس. چهار  
قالب کره لطف کنید برای کلاس فوق العاده  
زبان ترکی استانبولی که بچه ها توی آزمون  
ورودی مدرسه نمره لازم رو کسب کنند. البته  
که کره ها حتماً حیوانی باشه. اگر کره بادوم  
زمینی هم باشه قبوله ولی حتماً کره ای باشه.  
ما اینجا خیلی به دندونای پرنده های کوچولو  
اهمیت می دیم برای همین دوتا ظرف  
سرشیر محلی و سه تا کوزه عسل هم برای  
هزینه چکاپ متخصص دندون پزشکی  
پرندگان هست که ماهی یه بار از پاریس میاد  
دندونای جوجه ها و زاغچه ها رو می شمرد  
و میره.

ضمناً دوره های ماساژ لب و بوتاکس کاکل هم  
هست که... زاغکی پرید وسط حرف رویاهی  
و گفت: ببخشید اینایی که گفتین غیر از  
شهریه است؟ رویاهی لبخندی رویاهی زد و  
گفت: خواهش می کنم.

حتماً مستحضری که هزینه های تربیت و  
پرورش این روزها چقدر زیاد شده و دولت  
هم هیچ کمکی به ما نمی کنه و ما برای  
تأمین هزینه های مدرسه روی دُم های  
خودمون... یعنی در واقع روی پُرها شما  
حساب کردیم!



دیالوگ حدسی

دبیرکل: اینجا باید سخنرانی کنید جناب رئیسی.  
رئیسی: ولی من سخنرانی نمی کنم می خوام مثل بولدزر از روی  
استکبار رد بشم.

دبیرکل سازمان ملل: بفرمایین تورو خدا خانم بچه ها شام  
درست کردند، قدم رو چشم ما بذارید.  
رئیسی: نه والا! خیلی کار دیگه رو زمین مونده.

فرشته پناه

عباس داوری

## هردم از این باغ...

مینا گودرزی  
شاعر

هست اندر سرهوی کودتای تازه ای  
چور باید کرد فوراً دعای تازه ای

گوش های مخملی چون نرم و گرم و راحت است  
می نشیند تخت در عمقش «برای» تازه ای

تا دوباره داغ گردد بحث روح شادها  
باید افتد در تنوری نانوائی تازه ای

«کاش می شد میکس گردم توی خاک خارج»  
آدم معمولی ای کرده دعای تازه ای

پای شیری\* اوفتاد و پای دائم سبز شد!  
پای دندان طمع و اشد به جای تازه ای

ارده در یک دست و اندر دست دیگر هم عسل  
رونق این عیش؟ گفتم چیست! پای تازه ای

«اگه بچنی به هر حال هر جنبشی طبیعتاً  
همه جنبندگان خب جنبش برای در صورت!»

توی بیت قبل داده ورد جادوگر به شعر:  
قالی تازه، عروضی نو، هجای تازه ای

یک سلبریتی فرورفته ست در نقشش عمیق  
فیلم کرده عده ای را با ادای تازه ای

می فروشد توی پیج خود لباس پادشاه  
تا مگر گیرد ز عریان شاپ «کاه» تازه ای

لاجرم آدم نشد! هر قدر گاو مش حسن:  
در غلزار سوئیس سرداد «ما»ی تازه ای

# پاز آمد پوی ماه خالی شدن جیب والدین

خانم که سرزبان  
دیگر شد...

بکیج طلایی، نقره‌ای، برنزی داریم.  
به رفته‌ترین طرح‌ها، چون طرح برنزه.  
آنتون شامه‌ای که سوار می‌کنه،  
می‌سازیم بگویم مطبوع هم داره به این شکل  
که می‌تونن همیشه رو بدن باین  
نفسه‌تون تازه سازه. رنگ دوم هم  
می‌سازیم طوسی رنگ بیشتر از این طول  
منه کلاس...

چیزه مراد  
معدولی ندارین؟

مراد صلی صلی  
ضیابگ ران

نه دیگر کسی مراد معدولی نداره.  
این خودن اما منگه خودن  
می‌نویسه خودن غلطگری می‌کنه...

برای ورود به مدرسه  
کارت خودرا  
بکشید

تعلیم و تربیت

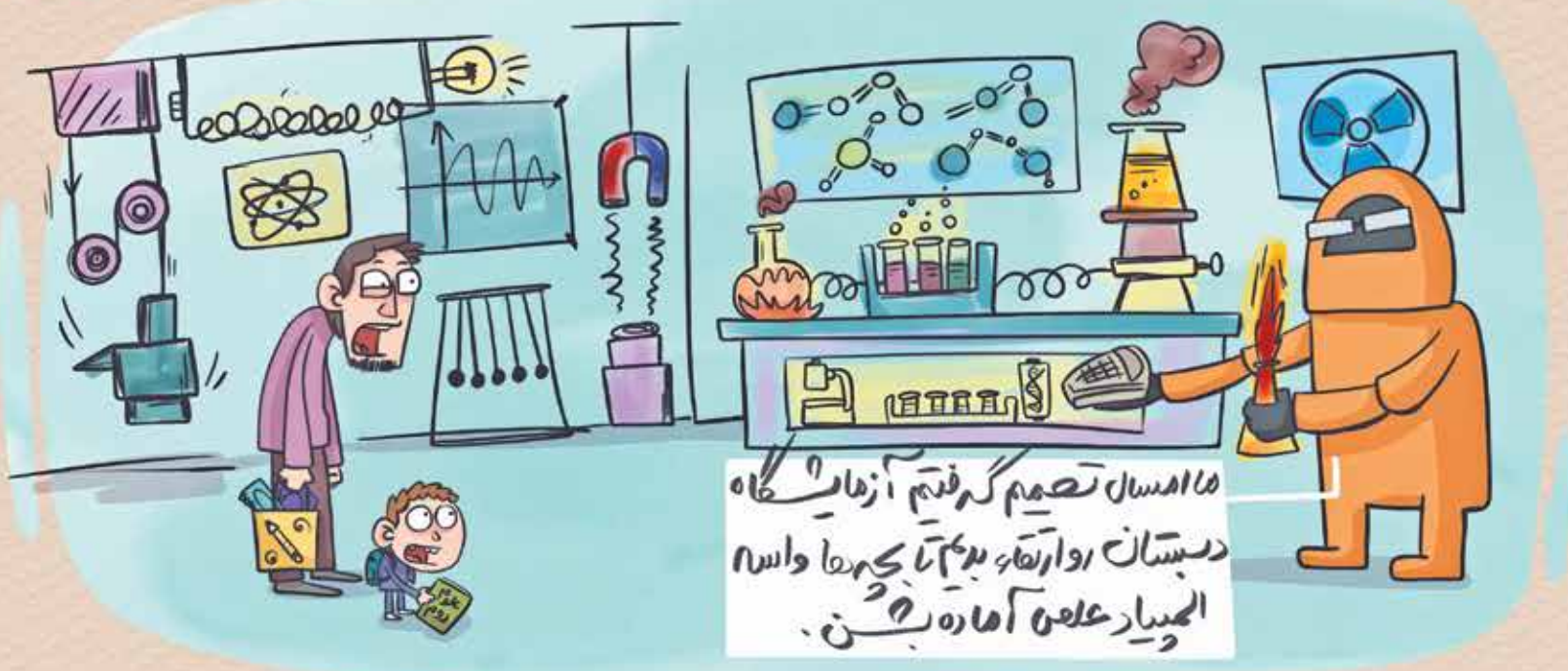
روپوش پارساله  
هنوز نوئه!

نه امسال رنگش رو تغییر داریم.  
طراحی خاصه داره که رو صبر بچینا  
ساده سینه تازه رخته تون هم  
می‌تونن استفاده کنن.

برای حی لوازم و التحریر معدولی  
خریدین براین؟ چه بچا های مدرسه  
باید سبت باشن با عکس خودتون.



نازنین اسماعیل زاده  
طراحی و ایده پردازی  
باتشکر از سید محمد جواد طاهری



# فناوری و رسانه

بازدید از شاخص ترین معماری پیرو سبک آرت دکو در ایران؛

## از تاریخ نامه رسانی توسط انگریزها تا خدمات امیرکبیر در ارتباطات



موزه پست و تلگراف تهران اعلام کرد. در سال ۱۳۷۸ نام آن را موزه پست و مخابرات گذاشتند و نهایتاً در سال ۱۳۹۳ به موزه ارتباطات تغییر نام داد.

### معماری و پلان موزه ارتباطات تهران

بنای اداره پست سابق که به آن موزه پست و تلگراف تهران می‌گفتند در میدان مشق یا مارش است. قدمت تمامی ساختمان‌های قدیمی این میدان به دوران قاجار تا پهلوی اول می‌رسد. تنها قدمت ساختمان وزارت جنگ سابق مربوط به دوران ناصر است. مصالح اصلی مورد استفاده در معماری و پلان ساخت موزه ارتباطات مشابه با سایر ساختمان‌های اطراف است. از سنگ به عنوان متریال پایه در پی ساختمان و از آجر برای بخش‌هایی از بدنه و از چوب برای درب، پنجره و سقف شیروانی کمک گرفته‌اند. ستون‌های این ساختمان همگی دارای سرستون‌هایی به شکل دوکله گاو هستند که نماد درخشانی از سبک ساخت هخامنشیان است. طاق نماها نیز با قوس‌های شاه عباسی خود نماد معماری دوران صفویه هستند. ورودی‌های موزه پست و تلگراف تهران در بخش شمالی، جنوبی و شرقی است. پلان و طرح این ساختمان براساس اصول معماری ایرانی - اروپایی است. روش و سبک ساخت التقاطی از ویژگی‌های بارز ساختمان‌های اداری دولتی است که در دوره پهلوی اول ساخته می‌شدند.

۱۲۶۴ دارای ۷ خط اصلی و پنج خط فرعی پستی بوده است.

### راه‌اندازی پست نوین توسط امیرکبیر

با تأسیس اتحادیه پستی جهانی، ایران به عنوان یکی از نخستین کشورهای دنیا به عضویت این اتحادیه درآمد. در دوره امیرکبیر تحولات تازه‌ای در پست کشور رخ داد و پست نوین بنیانگذاری شد. در این دوره سرویس‌های پستی منظم بین شهرها ایجاد، تعرفه‌های پستی تعیین و قوانین پستی نیز به تصویب رسید. در سال ۱۲۸۸ وزارت پست تشکیلاتی نو یافت و با اداره تلگراف ترکیب و وزارت پست و تلگراف نامیده شد. در اواخر سال ۱۳۰۸ با خرید سهام شرکت تلفن، وزارت پست و تلگراف و تلفن شکل گرفت، سپس در سال ۱۳۶۷ شرکت پست با عنوان «شرکت پست جمهوری اسلامی ایران» به عنوان یک شرکت مستقل دولتی تأسیس شد. این شرکت در سال ۱۳۹۴ از «شرکت پست جمهوری اسلامی ایران» به عنوان یکی از شرکت‌های فعال دولتی و اپراتور خصوصی به عنوان اپراتورهای پستی کشور فراهم شود. هدف از تغییرات قانونی و ورود بخش خصوصی به این حوزه، کاهش هزینه‌ها برای شرکت پست بوده است. در موزه ارتباطات می‌توان بسیاری از آثار، تصاویر و اطلاعات پیرامون شکل‌گیری پست در ایران را مشاهده کرد. در سال ۱۳۷۴ سازمان امور اداری و استخدامی کشور رأی مثبت خود را نسبت به تغییر نام موزه پست به

موزه ارتباطات در محل خیابان ملل متحد شاخص ترین بنای تاریخی به سبک آرت دکو است که بسیاری از واقعیت‌های تاریخ ارتباطات ایران را در خود جای داده است. در سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ هزار تومان و مساحت ۱۵۰۰ مترمربع بنایی کلنگ‌زنی شد که امروز از آن به عنوان یکی از آثار معماری شاخص کشور یاد می‌شود. طراحی این بنا که در زمان پهلوی اول ساخته شده، توسط نیکلای مارکوف، معمار ایرانی گرجستانی صورت گرفته و گفته می‌شود یکی از برجسته‌ترین آثار اوست. شناسه سبک آرت دکو، بکارگیری اشکال هندسی دقیق و جسورانه و رنگ‌های روشن است و آمیخته‌ای است از نوگرایی و طراحی‌های زینتی و گرانها. معمار سازنده موزه پست نیز، مهندس مظلومیان بود. موزه پست و تلگراف خانه که بخشی از ساختمان وزارتخانه پست و تلگراف بوده است در سال ۱۳۱۳ افتتاح شد. این موزه تا سال ۱۳۴۹ پذیرای بازدیدکنندگان بود. بعد از تخریب بنای وزارتتی ابزارها و اشیای موزه به بال غربی عمارت اداره پست منطقه باغ ملی منتقل شد و موزه ارتباطات (پست و مخابرات) در تاریخ دهم بهمن ۱۳۶۹ گشایش یافت. در سال ۱۳۷۸ نام این موزه به موزه پست و ارتباطات تغییر کرد. مالک فعلی موزه ارتباطات تهران، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در کشور نمایش موزه آثار گوناگونی از پیشینه ارتباطات و فناوری اطلاعات در کشور نمایش داده شده است و روند پیش‌رونده ابزارهای ارتباطاتی را در بستر تاریخ نشان می‌دهد. در موزه ارتباطات ابزارها، افزارها و اشیای پستی و تلگرافی به مانند سایر کشورهای دنیا گردآوری و نگهداری می‌شود.

### تاریخچه موزه ارتباطات (پست و تلگراف)

از مرکز به دورترین نقاط کشور می‌بردند. مأموران پست طبق اسناد به «انگریز» مشهور بودند که برگرفته از دو واژه سفیر و ایزد بوده که به معنای فرستادگان ایزد است، یعنی فرستادگان و حاملان آن سیستم ارتباطی از مرتبه و جایگاه بالایی برخوردار بودند که نمایندگان و پیام‌رسانان خدا نامیده می‌شدند. پست در ایران تا پیش از سال ۱۲۵۸ به صورت یک اداره بوده و تمامی امور پستی توسط آن انجام می‌شد تا اینکه ناصرالدین شاه قاجار دستور تأسیس وزارت پست را صادر کرد. کشور ایران در سال



تاریخچه تشکیلات پستی ایران به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد که مجموعه‌ای منظم تحت عنوان چاپار برای برقراری ارتباط و تبادل نامه و پیام‌ها فعالیت می‌کرد. در واقع در ایران باستان، چاپارخانه‌ها یکی از حساس‌ترین تشکیلات اداری هخامنشیان بود



فرگشت رابطه عشق - نفرت با خبر

ونوس بهنود

دبیرتحریریه  
vbehnood@gmail.com



بازیرگر سینمایی که اخبار مسائل خصوصی زندگی خود را در شبکه‌های اجتماعی می‌بیند، به همان میزان از خبر و خبرنگاری متنفر است که کارمندی که از تصویب قوانینی برخلاف افزایش حقوق خود خبردار می‌شود.

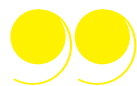
اما این واقعیت دنیای خبر است. خیر از وضعیت انعکاس رویدادهای ضروری پیرامون ما به مرحله‌ای رسیده است که بیشتر کارکرد سرگرمی دارد و شاید باید گفت کارکردی که از آن انتظار می‌رود و تهیه‌کننده خبر را ملزم به رعایت آن می‌کند، سرگرمی است. چنین سیر تحولی شاید یک تکامل یا تغییر به تناسب اقتضائات است. به تناسب، احساس آدم‌ها نیز نسبت به خبر در حال تغییر است و هیچ‌گاه نمی‌توان در چنین شرایطی خبری را مطلقاً مثبت یا منفی دانست، تا جایی که سرگرمی‌کننده به خصوصیات زندگی یک بازیرگر برای گروهی از مردم سرگرم‌کننده و حتی لذتبخش است و شاید حتی برای اطرافیان آن بازیرگر فرصتی برای تصور بودن گوی سبقت در میزان معروفیت و مشهوریت. حتی آن قوانینی که نمی‌گذارد حقوق کارمند افزایش یابد نیز می‌تواند برای برخی مسئولان خوشایند باشد.

اما اخبار منتشر شده در روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به سمت چه وزنه‌ای سنگینی می‌کند و آیا می‌توان گفت گروه طرفداران اخبار بیش از گروه ناراضی است؟ باز هم به نظر می‌رسد این سؤال برای محاسبه دقیق‌تر، باید بی‌پاسخ بماند. هر چند می‌توان میزان گرایش به مطالعه روزنامه یا تماشای تلویزیون و حتی میزان حضور در شبکه‌های اجتماعی را به صورت نسبی اندازه‌گیری کرد و عددی به آن اختصاص داد، اما در مجموع نمی‌توان عشق یا نفرت از اخبار را اندازه گرفت. احساس انسان‌ها به اخبار واصله در تناسب با شرایط زندگی آنها به حدی رو به تغییر است که هر لحظه حتی برای یک فرد خاص نیز می‌تواند روی نفرت سکه به روی عشق تبدیل شود.

طبق مطالعاتی که صورت گرفته است، ایرانی‌ها انتظار خود را از اخبار با کارکرد سرگرمی افزایش داده‌اند، بیشتر به شبکه‌های اجتماعی گرایش دارند و این نسل جوان است که بیشترین میزان مشتریان محتوای شبکه‌های اجتماعی را شامل می‌شود. با همین مرزبندی‌ها می‌توان به نقطه‌ای رسید که جامعه آماری مشخصی با چه محتوایی می‌تواند به خبر عشق بورزد و حتی مسخ شده به سمت و سوی آن بنشیند. در نظر بگیرید رشد قابل توجه بلاگری در ایران را که در واقع براساس این هدفگذاری توانسته حتی در سبک فکری و زندگی نسل جوان و نوجوان ایران اثرات عمیقی داشته باشد، تا حدی که اگر زمانی، نمایش خصوصیاتی زندگی منقور و مغایر با عقاید جامعه ایرانی (در تمام اقوام) بود، امروز موجب افتخار و زمینه‌ساز فخر فروشی، ابراز وجود و حتی درآمدزایی است. آن سوی ماجرا هوش مصنوعی نیز میدان دار است و با چند جست‌وجو و مطالعه جزئی می‌تواند تمام ذهن و احساس یک کاربر جوان را بخواند و برای آن محتوا ارائه کند.



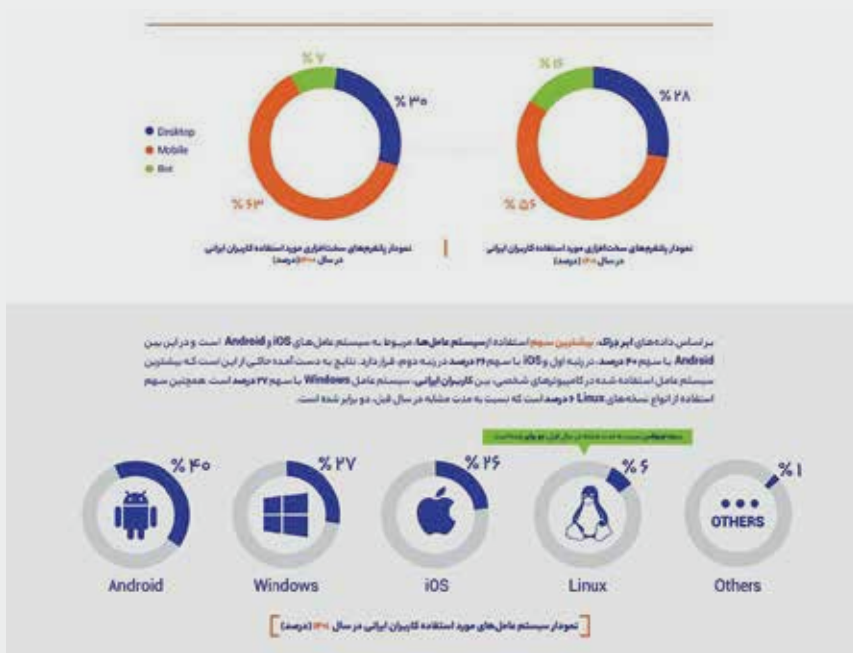
با تأسیس اتحادیه پستی جهانی، ایران به عنوان یکی از نخستین کشورهای دنیا به عضویت این اتحادیه درآمد. دوره امیرکبیر تحولات تازه‌ای در پست کشور رخ داد و پست نوین بنیانگذاری شد



## گوشی همراه، پلتفرم مورد علاقه ایرانی‌ها



سیستم عامل اندروید با ۴۰ درصد، ویندوز در کامپیوترهای شخصی با ۲۷ درصد و آی او اس با ۲۶ درصد نیز بیشترین استفاده‌ها را به ترتیب به خود اختصاص داده‌اند. مرورگر محبوب ایرانی‌ها نیز با ۳۹٫۷۱ درصد مرورگر کروم است و این عادت در سال‌های قبل نیز مشاهده شده است. در عین حال استفاده گسترده از تلفن همراه موجب شده تا بعد از کروم، مرورگرهای مرتبط با گوشی‌های همراه بیشترین میزان مراجعه را به خود اختصاص دهد



از شبکه به اپراتورهای همراه به عنوان مهم‌ترین شیوه مراجعه داشته‌اند و در این میان ایرانسل با ۳۵٫۰۹ درصد در رتبه نخست قرار گرفته است. سرویس‌دهندگان اینترنت به تفکیک نوع اتصال در سال ۱۴۰۱ شامل ۷۲٫۴۴ درصد اینترنت همراه، ۲۰٫۸۱ درصد اینترنت ثابت و ۶٫۷۵ درصد سایر شرکت‌هاست. اما در خصوص وضعیت قطعی اینترنت و تأثیر آن در پلتفرم‌هایی که بیشتر کاربران ایرانی در آنها فعالیت دارند، این شرکت قطعی‌های مکرر در نیمه دوم سال گذشته را در گزارش خود مطرح کرده است. به طوری که در نیمه نخست سال گذشته میزان قطعی در اینستاگرام به مدت ۱۰ ساعت و ۵۳ دقیقه بوده اما در نیمه دوم سال به ۱۷۸ روز و ۲۱ ساعت و ۵۳ دقیقه افزایش یافته است. همچنین میزان قطعی در واتس‌آپ نیز از ۹ ساعت و ۴۵ دقیقه در نیمه نخست سال به ۱۷۸ روز و ۲۲ ساعت و ۸ دقیقه در نیمه دوم سال افزایش داشته است. اوج مصرف اینترنت در حالی که در سال ۱۴۰۱ رأس ساعت ۲۲ شب بوده که طبق یافته‌ها در سال ۱۴۰۰ عدد ۲۴ رانشان می‌دهد.

بر اساس گزارش ابردراک، گوشی همراه با ۵۶ درصد در سال گذشته پر استفاده‌ترین پلتفرم ایرانی‌ها بوده که منجر به شکل‌گیری رفتارهای جدیدی از سوی کاربران اینترنت شده است. ابردراک یک شرکت داده‌محور در ۹ کشور شامل ۴ شهر در ایران و ۱۰ شهر خارج از ایران با ظرفیت ۲ ترابایت بر ثانیه در مراکز داده مختلف به شبکه اینترنت متصل است و در سال ۱۴۰۱ در مجموع ۶۸ میلیارد لاگ در سطوح مختلف سرویس‌های خود جمع‌آوری و تحلیل کرده است. ۹۲ درصد از کاربران خدمات این سرویس ابری در ایران و خارج از ایران از وب‌سایت‌ها و سرویس‌های فارسی زبان بهره‌مندی می‌کنند که امکان خوبی برای تحلیل و ترسیم رفتار کاربران ایرانی در بازه‌های سالانه در اختیار این سرویس می‌گذارد. بر اساس گزارش سالانه ابردراک، مجموع تعداد آی‌پی‌های یکتای ایرانی که در سال ۱۴۰۱ ثبت شده‌اند ۱۳ میلیون بوده که ۷۵ درصد آن از سرورهای لبه ابردراک عبور کرده‌اند یعنی از هر ۴ کاربر با آدرس IP ایرانی، ۳ کاربر حداقل یک بار به صورت مستقیم یا با واسطه از وب‌سایت‌های سرویس‌گیرنده از زیرساخت ابردراک استفاده کرده‌اند.

### ایرانی‌ها کدام سیستم عامل را می‌پسندند؟

در گزارش منتشر شده این شرکت اعلام شده که سال گذشته تلفن همراه با ۵۶ درصد، دسکتاپ با ۲۸ درصد و بات با ۱۶ درصد به ترتیب پلتفرم‌های مورد استفاده ایرانی‌ها بوده است.

سیستم عامل اندروید با ۴۰ درصد، ویندوز در کامپیوترهای شخصی با ۲۷ درصد و آی او اس با ۲۶ درصد نیز بیشترین استفاده‌ها را به ترتیب به خود اختصاص داده‌اند. مرورگر محبوب ایرانی‌ها نیز با ۳۹٫۷۱ درصد مرورگر کروم است و این عادت در سال‌های قبل نیز مشاهده شده است. در عین حال استفاده گسترده از تلفن همراه موجب شده تا بعد از کروم، مرورگرهای مرتبط با گوشی‌های همراه بیشترین میزان مراجعه را به خود اختصاص دهد.

### اینترنت همراه بیشترین مراجعه را دارد

همانند سال‌های قبل، کاربران اینترنت برای استفاده

در طبقه اول علاوه بر غرفه‌هایی که توضیح دادیم هنوز هم جذابیت‌های تاریخی بی‌شماری وجود دارد. تصاویر بسیار قدیمی از کارکنان اداره پست، پستی‌ها و وسایل اهدایی سایر افراد و کشورها برای بازدید وجود دارند. بخش اداری، کتابخانه، تمبر و منابع قدیمی به سه زبان دنیا شامل انگلیسی، فارسی و فرانسوی و فروشگاه نیز برای بازدید وجود دارند.

### سالن تمبرهای بین‌المللی

در طبقه دوم موزه مخابرات تهران، سالن تمبرهای بین‌المللی را می‌بینید که در آن ۱۳۰ تمبر را که هر کدام از کشورهای مختلف هستند، نگهداری می‌کنند. ویتزین طبقه دوم موزه حاوی پاکت‌هایی است که از سوی شخصیت‌های مختلف مهم تاریخی مهر شده‌اند. همچنین تمبر و پاکت‌های ارسالی نیز برای بازدید عموم قرار دارند. غرفه اشیای پستی هم در نزدیکی غرفه‌های ۱ و ۲ مخابرات طبقه دوم است.

### غرفه مخابرات: این غرفه در

موزه پست و تلگراف تهران، وسایل ارتباطی بسیار قدیمی مثل موریس، تلگراف، فکس، نمونه‌ای از تیرو سیم و ماهواره زهره رادر خود جای داده است. یکی از این ویتزین‌ها دستخط امام خمینی رادر خود نگهداری می‌کند. موضوع این دستخط مربوط به ثبت تلفن منزل برای اداره تلفن شهرستان قم است که به سال ۱۳۴۱ بازمی‌گردد.

### غرفه ۲ مخابرات: وسایل و

دستگاه‌های تلفن مغناطیسی ۱۰۰ شماره‌ای، دستگاه‌های فرستنده و گیرنده، میز سوئیچ‌بورد، تلفن بی‌سیم و غیره را مشاهده می‌کنید. اگر علاقه‌مند به یادگیری و مشاهده سیر تحول مخابرات هستید، غرفه ۲ مخابرات در طبقه دوم را فراموش نکنید. در طبقه دوم، می‌توانید بخش‌های اداری و سالن اجتماعات با ظرفیت ۱۰۰ نفر را هم ببینید.

### حیات مرکزی: این بخش از

موزه پست و مخابرات تهران یکی از جذاب‌ترین قسمت‌های این ساختمان است. حیات مرکزی این ساختمان محلی برای برگزاری مراسم مختلف بوده است. به عنوان مثال برگزاری مراسم مربوط به تمبر مشترک با کشورهای مختلف و نمایشگاه‌های موقتی تمبر در این قسمت انجام می‌گرفت. ضمناً نگهداری آرام پستی کشورهای مختلفی که در اتحادیه جهانی پست عضویت دارند، در این بخش قابل مشاهده است.

کل ساختمان موزه ارتباطات یک محور مرکزی دارد که آن را به دو قسمت شرق و غرب تبدیل می‌کند. ورودی این محور منطقه ۱۱ است که بخش‌های شرقی و غربی آن را دقیقاً شبیه به هم ساخته‌اند. ساختمان پست و گمرک تهران مجموعه‌ای از بخش پست ایالتی تهران در ضلع شرقی، گمرک امانات پستی و دو بخش دیگر است که طبق اعلام مسئولان قرار است در آینده نزدیک به موزه پست و مخابرات تهران اضافه گردند.

موزه ارتباطات تهران در دو طبقه و یک زیرزمین برای بازدید در دسترس است که مجموعاً با ۸ غرفه پذیرایی بازدیدکنندگان است.

### غرفه تشریفات و وزرا: اولین غرفه

در طبقه اول، به تشریفات و وزرا اختصاص پیدا کرده است. در این غرفه شاهد ۷۲ نفر از وزرای گذشته ایران تا کنون هستید. از نمونه این وزرا می‌توان به علی قلی خان مخبرالدوله اشاره کرد که اولین وزیر تلگراف ایران بود.

### غرفه تمبرهای داخلی: غرفه

مورد نظر شامل تمبرهای بسیار قدیمی از دوران قاجار تا دوران معاصر است. این غرفه را می‌توانید در کنار ویتزین‌های کلیشه‌ادیسون و کلیشه تمبر احمدشاه، ماکت پستی قاجاریان و نماد کوچه پست مشاهده کنید.

### غرفه اشیای پستی: غرفه سوم

در طبقه اول ساختمان موزه پست و تلگراف تهران، غرفه اشیای پستی است. در این غرفه شما شاهد انواع صندوق پست در زمان پهلوی، از نمونه‌های ایرانی تا اروپایی هستید. همچنین مهر ادارات پست خارج کشور، انواع مهر دستی، دستگاه باطل کردن دستی و برقی تمبر، انواع نمونه‌های جذاب ترازو قدیمی پست برای محاسبه وزن مرسوله، لباس‌های قدیمی کارکنان اداره پست در ایران و کشورهای مختلف، مهر جمهوری اسلامی، انواع وسایل و پاکت‌های پستی به همراه نمونه‌هایی از ارسال مرسوله‌ها را در این غرفه شاهد هستید.

### غرفه راه ابریشم: این غرفه

در سالن مرکزی موزه پست و تلگراف تهران به چشم می‌خورد. در این غرفه شاهد تمام وسایل ارتباطی قدیمی و وسایل مورد نیاز برای حمل مرسوله‌ها مثل ارابه، ماشین سه چرخ و هواپیما هستید، همچنین می‌توانید چند نمونه از پستی‌های زمان قاجار، نقشه راه‌های ارتباطی و پستی، وسایل و هدایای ارسالی از سوی کشورهای مختلف را هم ببینید.

# زنان

## تحول، لازمه هویت اجتماعی دختران

بررسی هویت اجتماعی دختران پس از انقلاب اسلامی، شرایط موجود، تهدیدها و فرصت‌ها



فاطمه اردبیلی

عضو شورای مرکزی جمعیت دختران ایران  
پژوهشگر و فعال حوزه دختران



در این سال‌ها شاهد تغییرات و تحولات پرسرعت از جمله در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و بویژه در حوزه زنان و دختران هستیم، در حالی که به نظر می‌رسد متصدیان امر، همواره از این تغییرات عقب هستند و هرچند منکر حرکت رو به جلو نیستیم، ولی سرعت این حرکت در مقایسه با تغییرات پیش رو، همواره کندتر و عقب‌تر است و بنابراین نمی‌تواند پیشرو، جریان‌ساز و مؤثر باشد.

یکی از عوامل مبنایی که ما را همواره از مردم عقب‌تر نگه می‌دارد، نگاه منفی و سلبی نسبت به تغییرات است. اینکه همواره ایده‌آل‌هایمان را در ده‌ها سال قبل جست‌وجو کنیم و زن، دختر، جامعه و سبک زندگی ایده‌آل در پس ذهن‌مان، تصویر صد سال پیش آنهاست، گویی دوست داریم اتفاقی بیفتد که این فناوری، رسانه و فجازی... به کل ناپود بشود و به صد سال قبل برگردیم! این در حالی است که مردم و بویژه نسل نو، رو به جلو در حرکتند و رو به عقب حرکت کردن و در گذشته ماندن برای آنها قابل پذیرش نیست و این یک فاصله دائمی بین ما و جامعه ایجاد می‌کند. مدام با یک گارد و حس منفی نسبت به تغییرات، فازهای تکرارشونده انکار، مقاومت و مخالفت و در نهایت که تغییر همه جا را فرا گرفت، همراهی از سرناچاری را در مقابل هر تغییری طی می‌کنیم و نفس زنان و برسرزنان به دنبال تغییر می‌دویم و دست آخر سعی می‌کنیم در مواجهه با تغییر کاری کنیم و با این تأخیر، همواره نسبت به رقبای دست‌پایین را خواهیم داشت و زمین بازی را واگذار خواهیم کرد.

از طرفی برای جایگاه دین و دین‌داران در جامعه بسیار خطرناک است که مردم ما را دائماً حفظ‌کننده وضع موجود و تکرار پدران‌مان و منادی گذشته‌گرایی و تعصب و صلبیت ببینند، در حالی که در قرآن کریم، ابائنا و اجدادنا گویان دائمی، کفار و مشرکان بودند و بت‌شکنان، پیشتاژان و منادیان تغییر و اصلاح رو به جلو که همواره جوانان دورشان جمع می‌شدند، پیغمبران!

هرچند ریشه در گذشته داریم ولی باید بتوانیم با نگاه به آینده و با فهم تغییرات و درک و کشف ظرفیت‌های نهفته در دل آن، که شاید در نگاه اول تهدید تلقی شوند، رو به جلو حرکت کنیم، سوار بر موج تحول شویم، فرصت بسازیم و با نگاهی بیش فعال و نه منفعل، زمین بازی را تعریف کنیم به طوری که رقبایمان نیز به چالش بکشند. از جمله در مسأله دختران و زنان، این تغییرات و تحولات برای صاحب‌نظران و فعالان این حوزه می‌تواند فرصت‌هایی را خلق کند. برای نمونه می‌تواند فرصتی شود برای بازنگری و بازخوانی برداشت‌های مرسوم از منابع دینی؛ تصویری که سال‌ها به عنوان نگاه دین به زنان و دختران معرفی شده بود، هرچند



یکی از عوامل مبنایی که ما را همواره از مردم عقب‌تر نگه می‌دارد، نگاه منفی و سلبی نسبت به تغییرات است. اینکه همواره ایده‌آل‌هایمان را در ده‌ها سال قبل جست‌وجو کنیم و زن، دختر، جامعه و سبک زندگی ایده‌آل در پس ذهن‌مان، تصویر صد سال پیش آنهاست، گویی دوست داریم اتفاقی بیفتد که این فناوری، رسانه و فجازی... به کل ناپود بشود و به صد سال قبل برگردیم!

درون آن‌ها، با نگاه رو به جلو حرکت کنیم. با فهم و باور واقعی به توانمندی‌های دختران امروزی، با همه پیچیدگی، هوشمندی، درک قوی و عمیق، نوآوری، جسارت، مهارت‌ها و توانمندی‌های منحصر به فردشان که چه بسا در طول تاریخ بی‌سابقه است و بزرگ‌ترین فرصت‌ها برای رشد فردی و نقش‌آفرینی اجتماعی مؤثر را فراهم می‌آورد، باید آنها را در موضع و موقعیت حلال مسائل قرار دهیم نه در موقعیت مسأله! و بسترهایی برای به جریان افتادن همه این ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و استفاده حداکثری از این فرصت‌ها در رشد فردی و توسعه اجتماعی دختران‌مان فراهم کنیم. تصور کنید حجم آب زیادی سرازیر شود، اگر بستر رودخانه فراهم باشد می‌شود رودخانه زندگی بخش! و اگر این بستر فراهم نباشد می‌شود سیلاب خانمان برانداز!

دختران، نه نیمی از جامعه که مهم‌ترین پیشران تغییر آینده و بلکه همه آینده‌اند! با شناختن دختران‌مان، با شنیدن، با درک و باور به توانمندی‌های بی‌ظنیشان و تلاش برای استفاده از آن‌ها، ایران امروز و فردای ما را بسازیم!

در مسأله زنان، الگوی سوم در سال‌های اول انقلاب بسی موجه‌تر و شناخته شده‌تر بود، در حالی که امروز بسیاری از دختران جوان انقلابی ما همچنان بر سر الفبای این مدل و شیوه زیست فردی و اجتماعی تردید و ابهامات جدی دارند.

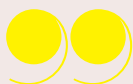
به علاوه متأسفانه شاهدیم که تصویر جامعه از زن مسلمان هنوز با تصویر الگوی سوم انقلاب اسلامی فاصله زیادی دارد. در آشوب‌های سال گذشته شاهد بودیم که از طرفی ضربه‌های کنش و نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی برای زنان و دختران جوان و نوجوان ما تا چه حد بالا بود و از طرف دیگر، گفتمان رقیب را به عنوان گفتمانی که دختران و زنان را در جایگاه شایسته این کنش به رسمیت می‌شناسد، می‌دید. حتماً در این سوءبرداشت در کنار جنگ رسانه‌ای دشمن، ناکارآمدی ما در ارائه تصویر روزآمد و کارآمد الگوی سومی زن مسلمان نیز مؤثر بوده است.

بنابراین وظیفه ما آن است که مبتنی بر نگاه عمیق دین، با تکیه بر گفتمان انقلاب اسلامی و با درک تغییر و تحولات و کشف بوم‌محور و استفاده حداکثری فرصت‌های

نسبت به همان جایگاه سنتی زنان قدم‌های بزرگ و رو به جلویی بود، ولی چه بسا این تصویر بر ساخته توسط متدینین طی صدها سال به کلی از سوبه‌های قوی و انگاره‌های غالب جامعه سنتی نسبت به زنان رهایی نیافته بود. مثلاً اینکه کدام آموزه‌ها در چه اولویتی و با چه ضریب اهمیتی قرار بگیرد یا نگیرد، تحت تأثیر این سوبه‌های پر قدرت قرار داشته است. برای نمونه هنوز که هنوز است بعضی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی شخصیت بی‌ظنیری مثل حضرت خدیجه (س) به عنوان زن نمونه تاریخ اسلام، حتی در شرایط امروزی و اینجایی برای بسیاری از متدینین عملاً قابل پذیرش نیست.

گفتمان انقلاب اسلامی ایران، به عنوان قرائت دقیق و عمیق از اسلام ناب محمدی که در تقابل و مرکزگشی پر رنگ با رویکردهای متحجر و گذشته‌گرا و همچنین متجدد و غرب‌گرا نسبت به دین در جهان معاصر مطرح شد، در نگاه به زنان و دختران نیز این الگوی سوم کارآمد و روزآمد مبتنی بر دین را بخوبی نشان داد. هرچند باید مراقب باشیم به مرور مرزهای این گفتمان با رویکرد متحجر کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر نشود، چنانکه

برعکس آنچه درباره حجاب و عفاف می‌انگاریم که فهم ناقصی از آن است، طرح قرآنی خداوند این است که از پاکدامنی صحبت کند. حجاب جزء آن است و جامعه در برابر حجاب هم مسئول است، اما در مقابل همه آن مسئول است



# پاکدامنی عفاف و حجاب سه ضلع یک مثلث

گزارشی از نشست پژوهشکده زن و خانواده  
پیرامون موضوعات عفاف، حجاب و طرح  
مسأله پاکدامنی در قرآن

فاطمه کریمی

خبرنگار حوزه زنان و خانواده



معارض مستقر در ساحت عقلانیت خودبینادارزیابی کرده و در ادامه تصریح کردند: «انقلاب اسلامی توانسته حجاب را به نماد کنش اجتماعی پاک تبدیل کند. همان چیزی که به عنوان الگوی سوم می‌شناسید. زنی که ایستا و منفعل نیست و از طرفی ملعبه جنسی هم نیست و می‌خواهد کنش اجتماعی پاک داشته باشد.»

رئیس پژوهشکده با توجه به این نکته که در گام اول ساختارها باید در خدمت اشاعه عفت باشند به این راهبرد مهم نیز اشاره کردند که: «اگر انتظار داریم رفتاری نهادینه شود و روی آن برنامه‌ریزی نکنیم و از طرفی افکار عمومی و ارزش‌ها را دیدگان بسازند، یا ساختارهایی را که بعضی از آن دست ماست معارض‌ها را شکل بدهد، اشتباه است توقع داشته باشیم رفتار مردم هم دینی شود.»

از طرفی ضمن گذار از این امر که متن اصلی در لایحه حجاب به جای مطالبه حقوقی باید اشاعه فرهنگ عفاف باشد، در ادامه به توضیح مسأله الزام اجتماعی و حاکمیتی حجاب پرداخته و در تفصیل منطق مواجهه با آن، بررسی مسأله از زاویه نگاه حاکمیت، نخبگان، متدینین و منتقدین الزام حاکمیتی را لازم دانستند و به تفصیل مورد بحث قرار دادند.

در خاتمه نشست نیز حجت‌الاسلام زیبایی نژاد توجه به آموزش و پرورش، اصلاح رسانه و کم کردن تعارضات را از عواملی دانستند که دقت در آن، جهت موفقیت بیشتر راهبردها نیاز است و توضیح دادند، در گام اول حاکمیت باید تصمیم درست بگیرد و هنگامی که به تصمیم رسید، یکصدا و قدرتمند حرکت نموده و از خودش شروع کند.

نظرو حجاب. بعد از این آیه است که می‌فرماید، الله نور السماوات والارض و می‌شود افرادی تربیت کرد که پولادین ذهن، با معنویت بالا و محصول جامعه‌ای پاک و خویشتندارند.»

در نهایت ضمن تصریح بر این نکته که: «مانبیین نکردیم ادبیات قرآنی در رابطه با حجاب خمر است و جلباب و آن حجاب کامل، زن را از اینکه در معرض انرژی جنسی باشد خارج می‌کند.»

جهت جمع بندی نکات ایشان ناظر به این وجه از ادبیات قرآنی، این نکته را نیز حائز اهمیت دانستند که: «اگر ما می‌توانستیم متناسب با شرایط معاصر خود اینها را بیان کنیم در عرصه قانونگذاری هم به لایحه بزرگ و کامل تری می‌رسیدیم.»

در ادامه نشست حجت‌الاسلام زیبایی نژاد پس از ذکر لزوم نگارش بیانیه تحلیلی در مواجهه با عفاف و حجاب، شرط پرداخت به حجاب را ابتدا توجه به پیوستگی آن با امر عفاف و لزوم دقت به نزع دونه عقلائی دانستند و بیان کردند: «اگر بخواهیم تحلیل ما، جامع باشد باید آن را ذیل عقلائی توحیدی و در نزع با عقلائی شکل دهیم که هسته مرکزی آن خودبنیادی انسان است.»

حجت‌الاسلام زیبایی نژاد در ادامه به جریان شناسی و ارائه تاریخچه‌ای پیرامون تحولات ذیل موضوع حجاب بویژه از ناحیه گروه‌های فمینیستی از دهه ۷۰ به بعد پرداخته و با نگاه به آن تأکید کردند که در دهه اخیر، این مواجهه‌ها، حجاب را به نماد اسلام سیاسی و مبارزه سیاسی تبدیل کرده است.

ایشان مسأله مقابله با حجاب بویژه در یک سال اخیر را به مثابه فرار روبه جلو از جانب گروه‌های

مدتی است مسأله بررسی لایحه عفاف و حجاب که این روزها پس از طی شدن فرایند اصل ۸۵ و بررسی‌های صورت گرفته در کمیسیون حقوقی و مباحثات بسیار با متخصصان، مراحل رسیدن به اجرای آزمایشی خود را در بهارستان طی می‌کند، بستر بحث و توجه بسیاری از کارشناسان و فعالان مربوطه را فراهم نموده است. اما فراتر از سطح قانونگذاری، اصل مواجهه با مسأله عفاف و حجاب، مباحثات و تأملاتی را می‌طلبد که تاکنون صورت گرفته و نیاز است از این پس نیز تداوم یابد.

از همین منظر هفته گذشته، پژوهشکده زن و خانواده طی نشست ضمن بررسی این مسأله، به دو موضوع راهبردی توجه داشت: «بررسی مسأله پاکدامنی و پوشش در طرح قرآنی خداوند» و «تبیین بیانیه پژوهشکده در باب مواجهه راهبردی با موضوع عفاف و حجاب»، دو موضوعی بود که به ترتیب توسط سرکار خانم علاءوند عضو هیأت علمی و حجت‌الاسلام زیبایی نژاد ریاست پژوهشکده تبیین گردید. ابتدای جلسه خانم علاءوند با تأکید بر اینکه منازعه بر سر مسأله پاکدامنی، در وهله اول تاریخی است و تقلیل آن به ایران یا بحث سیاسی بین یک بخش از مردم و حاکمیت، به طور کلی بحثی انحرافی است، بیان داشتند که بخش بزرگی از جامعه ما اگر بدانند آن کوه یخی که بخش عمده‌اش زیر آب است، در واقع چیست و این اتفاقات یک جنگ تمدنی است، شاید جور دیگری به این مسأله فکر کنند. همچنین دقت در این امر را لازم دانستند که در خصوص لایحه حجاب، بهترین متنی که می‌تواند مفاهیم مؤثر را پیشنهاد کند، قرآن کریم است.

عفاف می‌انگاریم که فهم ناقصی از آن است، طرح قرآنی خداوند این است که از پاکدامنی صحبت کند. حجاب جزء آن است و جامعه در برابر حجاب هم مسئول است، اما در مقابل همه آن مسئول است.»

ایشان، مسأله تأکید سوره نور بر سلسله محارم و ازدواج را نیز مطرح کرده و این دو عامل را در ارائه برنامه جامع عفاف از جانب قرآن مؤثر دانستند و افزودند: «قرآن اصرار دارد بر پاک‌سازی زبانی جامعه: ۲۱ آیه این سوره درباره عفت زبان است؛ بویژه درباره زنان؛ بعد وارد آیات خودداری از اشاعه فحشا می‌شود و بعد حریم خصوصی و آیات مربوط به مسأله

عفاف می‌انگاریم که فهم ناقصی از آن است، طرح قرآنی خداوند این است که از پاکدامنی صحبت کند. حجاب جزء آن است و جامعه در برابر حجاب هم مسئول است، اما در مقابل همه آن مسئول است.»

ایشان، مسأله تأکید سوره نور بر سلسله محارم و ازدواج را نیز مطرح کرده و این دو عامل را در ارائه برنامه جامع عفاف از جانب قرآن مؤثر دانستند و افزودند: «قرآن اصرار دارد بر پاک‌سازی زبانی جامعه: ۲۱ آیه این سوره درباره عفت زبان است؛ بویژه درباره زنان؛ بعد وارد آیات خودداری از اشاعه فحشا می‌شود و بعد حریم خصوصی و آیات مربوط به مسأله

خانم علاءوند عضو هیأت علمی و حجت‌الاسلام زیبایی نژاد ریاست پژوهشکده با گذر از این حقیقت که ما کمتر به این مضامین توجه می‌کنیم، نکاتی ناظر به ویژگی‌های سوره نور، مطرح نمودند، بویژه که این سوره به عنوان طرحی جامع درباره عفت، مجموعه‌ای بزرگ از آیات است که یک سیاست کلی درباره آموزش مسأله عفاف و ابعاد فردی اجتماعی و خانوادگی آن ارائه می‌دهد و در ادامه به مصادیق این سیاست کلی از جمله تأکید بر حریم خصوصی، قدسیت زن در خانواده و حرمت اشاعه فحشا در جامعه پرداخته و تصریح کردند: «قرآن کریم بحث حجاب را وسط ارتباطات خانوادگی بیان کرده، مثل اینکه حجاب یک امر خانواده بنیاد است.» همچنین به این موضوع اشاره داشتند که: «برعکس آنچه درباره حجاب و



منازعه بر سر مسأله پاکدامنی، در وهله اول تاریخی است و تقلیل آن به ایران یا بحث سیاسی بین یک بخش از مردم و حاکمیت، به طور کلی بحثی انحرافی است، بخش بزرگی از جامعه ما اگر بدانند آن کوه یخی که بخش عمده‌اش زیر آب است، در واقع چیست و این اتفاقات یک جنگ تمدنی است، شاید جور دیگری به این مسأله فکر کنند



# فرا تهران

روایتی از افتتاحیه نمایشگاه «جوهر جلی»

## استاد شهریار در آینه شعر و خوشنویسی و نقاشی



شاعران بزرگی چون سعدی، حافظ و فردوسی جایگاه خودشان را دارند اما در دوره معاصر استاد شهریار شاعر تراز روزگار است. چون نسبت به زبان فارسی و ترکی، جبهه گیری ندارد. در جایگاه خودش شعر را به نحو احسن گفته است، چه فارسی و چه ترکی. به دوزبان شاخص تسلط دارد و در قومیت های دیگری به جهت شعر فارسی مقبولیت زیاد دارد و مناسب ترین فرد است



باید بپذیریم که شهریار بزرگترین شاعر معاصر بوده است. هیچ شاعری به اندازه استاد شهریار در کشورهای ترک زبان همسایه مورد استقبال قرار نگرفته است. عوام ترین مردم با شعر شهریار آشنا هستند. این افتخار است که در عصر حاضر سالروز درگذشت ایشان روز شعر و ادب مشخص شد

رابطه بین استاد شهریار و هنر خوشنویسی، رابطه پر ماجرا و شیرینی است. سید محمد حسین بهجت تبریزی، شاعر بلند پایه معاصر با همه هنرها رابطه خوشی داشته است، یک روز با ساز صبا همنشین بوده و روز دیگر در تبعید نیشابور با کمال الملک همنشین بوده و روزی برای آموختن خط و خوشنویسی با استادان و نامداران هنر خوشنویسی همنشینی کرده است. این ارتباط البته همواره دو سویه بوده است

و هنرمندان خوشنویس هم به اشعار استاد شهریار اقبال نشان داده اند. این ارتباط دو طرفه حتی در سال های بعد از وفات استاد شهریار نیز ادامه داشت و هنرمندان هنر خوشنویسی از آثار استاد شهریار در خلق آثار خود بهره جستند. امسال نیز در آستانه روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار، حوزه هنری انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی آثار هنرمندان خوشنویس تبریزی را که با محوریت اشعار

استاد شهریار شکل گرفته بود، در نمایشگاهی با عنوان «جوهر جلی» به تهران برد. نمایشگاه جوهر جلی با آثار چهل نفر از خوشنویسان برتر شهر تبریز فراهم شد و در روز ۲۷ شهریور با حضور چهره های برجسته حوزه فرهنگ و هنر در نگارخانه استاد عالی حوزه هنری تهران برگزار شد. در این نشست علی فروزانفر، معاون هنری حوزه هنری، محمد زویبی نصرآباد، سرپرست مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری، دکتر ناصر فیض،

مدیر دفتر حفظ و اشاعه زبان فارسی حوزه هنری، استاد مرتضی سرهنگی، روح الله متفکر آزاد، نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی، دکتر علی اصغر شعردوست، نماینده اسبق تبریز در مجلس شورای اسلامی، نوید ناصر، رئیس حوزه هنری آذربایجان شرقی، شلاله خشکنابی، برادرزاده استاد شهریار، دکتر اسماعیل امینی، دکتر علی داوودی و جمعی از علاقه مندان و هنردوستان حضور داشتند.

### مردم تبریز با هنر شهریار خو گرفته اند

افتتاحیه نمایشگاه «جوهر جلی» با خیر مقدم علی فروزانفر، معاون هنری حوزه هنری آغاز شد. سخنران بعدی این مراسم دکتر علی اصغر شعردوست، نماینده اسبق تبریز در مجلس شورای اسلامی و از نامداران عرصه شعر و ادب تبریز با تشکر از برگزاری این نمایشگاه گفت: مردم تبریز با هنر شهریار خو گرفته اند. هر کس هنری دارد بخشی از هنرش را به استاد شهریار اختصاص داده است.

وی که پیشنهاد دهنده نامگذاری سالروز درگذشت استاد شهریار، به نام روز شعر و ادب فارسی است، به چگونگی پیشنهاد این روز پرداخت و گفت: شب قبل از پیشنهاد این عنوان، استخاره گرفتم که آیا این پیشنهاد را مطرح کنم یا نه؟ مدت ها بود این موضوع ذهنم را درگیر کرده بود که چرا در تقویم ما روزی با عنوان شعر و ادب فارسی نیست؟ در حالی که ما روز موسیقی، سینما، کتاب و عناوین دیگری داریم و جای روز شعر و ادب فارسی در تقویم ما خالی بود. از سوی دیگر هر شاعری چه از قدما و چه معاصر انتخاب می کردیم، یک چرایی به دنبالش بود. اما به بزرگی استاد شهریار، منتقدان منصف هم اذعان داشتند. بعد از استخاره، نامه نوشتم و بالاخره با فراز و نشیب های زیاد تصویب شد که سالروز درگذشت استاد شهریار، روز شعر و ادب فارسی نامیده شود.

دکتر علی اصغر شعردوست در ادامه با اشاره به ساده زیستی استاد شهریار بیان کرد: در زمانی که آیت الله خامنه ای رئیس جمهور بودند، برای استاد شهریار صله ای فرستادند. آقای میرمحمدی از طرف ایشان نزد استاد شهریار آمد و چک صله را تقدیم استاد کرد. استاد شهریار با اینکه سقف خانه شان

چکه می کرد، چک را گرفت و روی آن نوشت: اهدایی از طرف شهریار برای کمک به جبهه های حق علیه باطل. استاد شهریار با حقوق بازنشستگی بانک امورش می گذشت. در حالی که به عربی و فرانسه تسلط داشت و با بزرگان رفت و آمد داشت اما همواره در زندگی ریاضت و انس با ائمه (ع) داشت.

### شهریار، بزرگترین شاعر معاصر

دکتر ناصر فیض، مدیر دفتر حفظ و اشاعه زبان فارسی حوزه هنری، در ادامه این مراسم گفت: استاد شهریار شایسته ترین شخص برای نامگذاری روز شعر و ادب فارسی، است. شاعران بزرگی چون سعدی، حافظ و فردوسی جایگاه خودشان را دارند اما در دوره معاصر استاد شهریار شاعر تراز روزگار است. چون نسبت به زبان فارسی و ترکی، جبهه گیری ندارد. در جایگاه خودش شعر را به نحو احسن گفته است، چه فارسی و چه ترکی. به دوزبان شاخص تسلط دارد و در قومیت های دیگر به جهت شعر فارسی مقبولیت زیاد دارد و مناسب ترین فرد است. قرن ها باید بگذرد تا شهریار را به عنوان شاعر تراز که در قله نشسته است، بشناسند. وقتی نیما به او پیشنهاد شعر نو نیما می دهد، شعرای وای مادرم را به زبان فارسی و سهندیه را به زبان ترکی به سبک نیما می سراید.

فیض در ادامه گفت: باید بپذیریم که شهریار بزرگترین شاعر معاصر بوده است. هیچ شاعری به اندازه استاد شهریار در کشورهای ترک زبان همسایه مورد استقبال قرار نگرفته است. عوام ترین مردم با شعر شهریار آشنا هستند. این افتخار است که در عصر حاضر سالروز درگذشت ایشان روز شعر و ادب مشخص شد.

### جایگاه تمدنی هنر

دکتر روح الله متفکر آزاد، نماینده تبریز، آذر شهر

و اسکودر در مجلس شورای اسلامی در افتتاحیه نمایشگاه جوهر جلی حضور داشت. او در سخنان خود گفت: حکمرانان هر تمدنی که در تاریخ ماندگار شده اند، برای علم و هنر احترام قائل بوده اند. حاکمان عاقل، هنر و علم را دوست داشتند و هنرمند و عالم را احترام می گذاشتند. نمونه این مسئله جایگاه تمدنی هنر اصیل در دوران صفویه است.

این نماینده مجلس با اشاره به وضعیت هنر در روزگار ما افزود: در نظام مقدس جمهوری اسلامی، توجه رهبر معظم انقلاب به حوزه هنر و شعر بسیار مؤثر بوده است. حوزه فرهنگ، کار فرهنگی می طلبد و توجه به این حوزه جوانان ما را محافظت می کند. وظیفه ما در حکمرانی این است که هنر را قدر بدانیم. در این میان تلاش کرده ایم تا بالاخره تصویر مقبره الشعراء تبریز برای اولین بار روی یک سند ملی پول (اسکناس) چاپ شود.

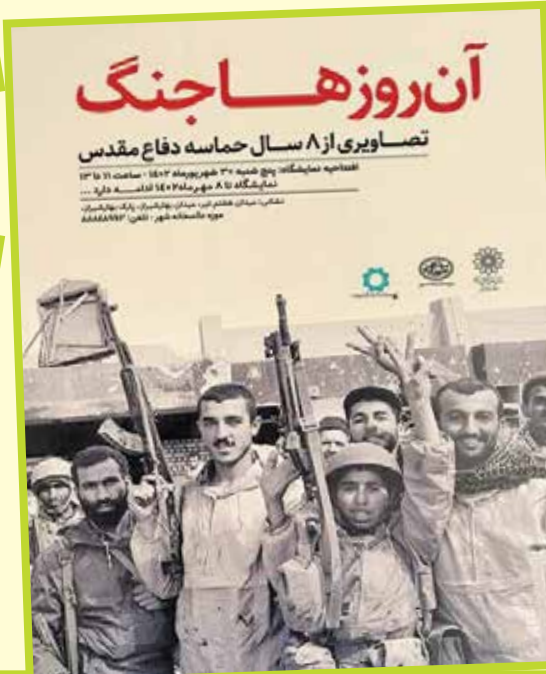
### استاد شهریار در نگاه مردم بزرگ است

استاد میرحسین نوزی خوشنویس تبریزی که ۶ تابلو خوشنویسی در این نمایشگاه دارد و از باران و همنشینان استاد شهریار نیز بوده است در سخنان کوتاهی ضمن اشاره به رؤیای صادقه آیت الله مرعشی درباره استاد شهریار، گفت: ما نمی توانیم کسی را بزرگ و کوچک کنیم، بزرگی و عزت را خدا می دهد، استاد شهریار با همین اصول در نزد مردم بزرگ است.

نمایشگاه جوهر جلی، با ۳۶ اثر خوشنویسی و ۴ اثر نقاشی پرتره استاد شهریار دایر است. علاقه مندان جهت بازدید از این نمایشگاه می توانند از ساعت ۹ الی ۱۹ در روزهای شنبه تا چهارشنبه به گالری استاد عالی حوزه هنری مراجعه کنند.



# فرهنگ



گالری گردی به وقت مهر؛

## از «آن روزها جنگ» تا «صلح را باید از کودکی آموخت»

منبت کاری شده به نمایش گذاشته شده است. گالری آنلاین آرتیبیشن: نمایشگاه «نادیده» با عکس‌هایی از جنگ تحمیلی که توسط هنرمندان معتبر گرفته شده است تا ۹ مهرماه در گالری آنلاین آرتیبیشن به نمایش درمی آید. امیرعلی جوادیان، مهدی منعم، ساسان مویدی، کیوریتور: رامش لاهیجی، امیرعلی جوادیان، مهدی منعم با گذر از روزهای جنگ ایران و عراق، تصویری دیگر از دهه ۶۰ خورشیدی را پیش روی مخاطب می‌گذارند. این نمایشگاه به کیوریتوری رامش لاهیجی برگزار می‌شود. در بخشی از استیتمنت این نمایشگاه آمده است: «توفان حوادث، سرعت رخدادها و نیاز به ثبت آنچه در حال وقوع بود حضور عکاسان در میدان را به امری قطعی تبدیل کرد. به این ترتیب نسلی از عکاسان به واسطه همین نیاز سراغ عکاسی انقلاب و جنگ رفتند. تأثیر نیاز به ثبت وقایع انقلاب و جنگ تا جایی همه‌گیر بود که عکاسی مستند، خبری و تیغ آن عکاسی جنگ تقریباً تا اوایل دهه ۱۳۷۰ بر عکاسی ایران سيطرة داشت و با گرفتن سایر ژانرهای عکاسی مثل عکاسی هنری بعد از گذر این دوره ممکن شد. اهمیت عکس‌های جنگ در ثبت نمایی انحصاری از صحنه نبرد برای عموم است و در واقع بزنگاه‌هایی ماندگار از تاریخ را در شرایط سخت به ترکیب بندی موزون هنری پیوند می‌دهد. در ایران نیز هنرمندانی مانند ساسان مویدی نقش مهمی را در جنگ ایران و عراق برعهده داشتند.

روز از ساعت ۱۰ تا ۲۱ و جمعه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۲ در گالری ثالث به نشانی خیابان کریم خان زند، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۴۸ دایر است. گالری هما: نمایشگاه انفرادی خانواده مندز کارهای روی کاغذ مانده سالار تا ۱۰ مهرماه در گالری هما به نشانی خیابان کریم خان زند، خیابان سنایی، کوچه چهارم غربی، پلاک ۸، واحد یک برپاست. فرهنگسرای ارسباران: نمایشگاه خوشنویسی «رسول رحمت (ص)» شامل آثار حسین شکرآبی در گالری هنر فرهنگسرای ارسباران تا ۱۰ مهرماه از ساعت ۹ تا ۱۷ در فرهنگسرای ارسباران به نشانی بالاتراز پل سید خندان، خیابان شریعتی، خیابان ارسباران، گالری شماره یک برپا خواهد بود. مجموعه فرهنگی تاریخی نیواران: نمایشگاه «مصحف نور» به مناسبت رحلت رسول اکرم (ص) با نمایش مجموعه‌ای از قرآن‌های متعلق به گنجینه موزه کتابخانه اختصاصی نیواران، مخزن مرکزی، کاخ موزه صاحبقرانیه و موزه کوشک احمدشاهی تا ۲۳ مهرماه در موزه کوشک احمدشاهی مجموعه فرهنگی تاریخی نیواران به نشانی میدان شهید باهنر (نیواران) برپاست. در این نمایشگاه نسخه ناباب قرآن حکیم با پنج ترجمه و تفصیل، قرآن‌های اهدایی از کشور مصر، قرآن مجید به خط میرزا حسن هریسی (که از خوشنویسان معاصر ایران در خط نستعلیق است)، قرآن دوزبانه به همراه ترجمه و تفسیر به زبان انگلیسی چاپ کراچی پاکستان و تفسیر قرآن (سواطع الالهام) اهدایی از کشور هندوستان، قرآن کریم اهدایی از طرف پادشاه مراکش حسن دوم، قرآن مصحف جوامعی شریف به خط سیدمصطفی نظیف الشهیر بقدروغلی اهدایی از کشور مصر، قرآن مجید به سه زبان هندی، انگلیسی و عربی، قرآن حکیم چاپ لاهور و قرآن‌های با جعبه نفیس

تابستان هم با همه گرمابخشی و اوقات فراغت تمام شد و مهر با مهریانی، آغوش روی هنرمندان و هنردوستان پایتخت گشوده و درهای گالری‌ها و نمایشگاه‌های مختلف و مراکز فرهنگی-هنری متنوع باز شده‌اند تا میزبان میهمانان و شفیقتان هنرهای تجسمی باشند. تنوعی از نمایشگاه‌های عکس و نقاشی و حتی نمایشگاه آنلاین برپاست که هر کدامشان به نوعی قابل توجه و دیدنی هستند. نمایشگاه‌های مناسبتی هم خوب جاگیر شده‌اند بویژه نمایشگاه‌هایی درباره شروع جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس. حال این شما و این گالری گردی به وقت مهر



صحنه فیلم‌های سینمایی ماندگاری همچون بلمی به سوی ساحل ساخته زنده یاد رسول ملاقلی‌پور، مهاجر، برج مینو و آژانس شیشه‌ای ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا، کیمیا و ابلیس ساخته احمد رضا درویش، عقاب‌ها ساخته زنده‌یاد ساموئل خاچیکیان، نیمه‌گمشده ساخته محمد علی باشه‌آهنگر، ضربه توفان ساخته علی قوی‌تن، نرجس ساخته احمد مرادیور، دایره سرخ ساخته جمال شورجه، معراجی‌ها ساخته مسعود ده‌نمکی، کانی مانگا و بازمانده ساخته زنده‌یاد سیف‌الله داد، حمله به اچ ۳ ساخته شهریار بحرانی و شیار ۱۴۳ ساخته نرگس آبیاری است. گالری ثالث: نمایشگاه مجسمه‌های حامد مشمولی با عنوان «وتنگ زن» تا ۱۱ مهرماه در

زمستان خانه هنرمندان ایران به نشانی خیابان طالقانی، خیابان موسوی شمالی (فرصت)، ضلع جنوبی باغ هنرمندان علاقه‌مندان است. آثار نمایشگاه «صلح را باید از کودکی آموخت» که توسط انجمن تصویرگران ایران و شورای کتاب کودک برنامه‌ریزی شده است، در موضوع کلی صلح-در قالب «صلح با انسان»، «صلح با طبیعت»، «صلح با حیوانات» و «صلح با جهان» - خلق شده‌اند. هنرمندان دعوت شده در این نمایشگاه از میان تصویرگرانی انتخاب شده‌اند که آثار آنها در فهرست افتخار دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان IBBY ۲۰۲۱ منتشر شده است. در این فهرست دوسالانه، پدیدآورندگان کتاب کودک توسط شعب ملی دفتر انتخاب شده و در کنگره دوسالانه IBBY معرفی می‌شوند. نمایشگاه «آن روزها جنگ» به مناسبت هفته گرامیداشت دفاع مقدس تا ۸ مهرماه در موزه عکس خانه شهر به نشانی میدان هفتم تیر، میدان بهار شیراز، پارک بهار شیراز دایر است. در این نمایشگاه ۱۷ تصویر در قطع ۵۰ در ۷۰ سانتی متر از حماسه دفاع مقدس ایرانیان در جنگ تحمیلی از آرشیو انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس گردآوری شده است. در این مجموعه عکس‌هایی از مریم کاظم‌زاده، محسن شاندیز، سعید صادقی، جهانگیرزومی، مهرزاد ارشدی، یوسف گرمای، حمزه رازدشت، بهرام محمدی‌فرد، یونس ذاکری، جلیل نوروزی و بهزاد پروین قدس وجود دارد. موزه سینما: نمایشگاهی از عکس‌های پشت صحنه فیلم‌های دفاع مقدس در موزه سینما در حال نمایش است و علاقه‌مندان می‌توانند تا ۷ مهرماه از ساعت ۱۰ تا ۲۰ این نمایشگاه در محوطه باز مجموعه فرهنگی تاریخی موزه سینما به نشانی خیابان ولیعصر (عج)، نرسیده به میدان تجریش، عمارت باغ فردوس بازدید کنند. این نمایشگاه شامل عکس‌های پشت

سهمیه دهقان زاده روزنامه نگار

پاییز با همه مهر به ایران و تهران آمده، به تبع آن گالری‌ها و نمایشگاه‌های هنرهای تجسمی هم نوشده‌اند. پس تا کار و بار فصل جدید روی سبزان هوار نشده برنامه‌ریزی که دعوتید به حظ و تماشا از «صلح را باید از کودکی آموخت» و «آن روزها جنگ» تا «مصحف نور» و «نادیده». تابستان هم با همه گرمابخشی و اوقات فراغت تمام شد و مهر با مهریانی، آغوش روی هنرمندان و هنردوستان پایتخت کشیده و درهای گالری‌ها و نمایشگاه‌های مختلف و مراکز فرهنگی-هنری متنوع گشوده شده‌اند تا میزبان میهمانان و شفیقتان هنرهای تجسمی باشند. تنوعی از نمایشگاه‌های عکس و نقاشی و حتی نمایشگاه آنلاین برپاست که هر کدامشان به نوعی قابل توجه و دیدنی هستند. نمایشگاه‌های مناسبتی هم خوب جاگیر شده‌اند بویژه نمایشگاه‌هایی درباره شروع جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس. حال این شما و این گالری گردی به وقت مهر: حوزه هنری: نمایشگاه آثار هنرمندان خوشنویس و نقاش استان آذربایجان شرقی با عنوان «جوهر جلی» تا ۵ مهرماه از ساعت ۹ تا ۱۹ شنبه تا چهارشنبه در نگارخانه استاد ابوالفضل عالی حوزه هنری به نشانی تهران، خیابان سمیه نرسیده به خیابان حافظ، حوزه هنری برای علاقه‌مندان برپاست. این نمایشگاه به همت مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری و با همکاری حوزه هنری استان آذربایجان شرقی برگزار شده و ۳۶ اثر خوشنویسی و ۴ اثر نقاشی پرتزه استاد شهریار به نمایش گذاشته شده است. گالری زمستان خانه هنرمندان: پنجمین نمایشگاه بین‌المللی تصویرگری «صلح را باید از کودکی آموخت» به مناسبت روز جهانی صلح (۲۱ سپتامبر) افتتاح شد و تا ۷ مهرماه در گالری



## نگاهی به مجموعه تلویزیونی «جنگ دوست داشتنی» روایت دوست داشتنی از جنگ با حضور «اصغر آقا کتور سینما»

بیمار شریفی  
روزنامه‌نگار

در این مجموعه تلویزیونی مخاطب با روی دیگر چهره مردمانی آشنا می شود که هنگام بروز جنگ تحمیلی خانه و کاشانه، درس و مدرسه و خانواده را رها کردند تا به دفاع از میهن بپردازند و همگان بر این باور بودند که این راه بی برگشت است اما در این مسیر ثابت قدم ماندند.

متامدی برای تولید آثاری ماندگار از روزهای ایثار و مقاومت ایران اسلامی توسط فیلمسازان و هنرمندان در دهه های مختلف، هنوز هم ساخت این قبیل برنامه ها مورد توجه قرار می گیرد. در این مجموعه تلویزیونی مخاطب با روی دیگر چهره مردمانی آشنا می شود که هنگام بروز جنگ تحمیلی خانه و کاشانه، درس و مدرسه و خانواده را رها کردند تا به دفاع از میهن بپردازند و همگان بر این باور بودند که این راه بی برگشت است اما در این مسیر ثابت قدم ماندند.

### یک زندگی معمولی

این اثر در هر قسمت که کمتر از یک ساعت زمان می برد، قصد دارد بگوید زندگی در دورانی که تیرو گلوله از زمین و زمان بر سر هموطنان مادر مرزهای کشور می بارید، جریان داشت و شاهدان این مدعا همان هایی هستند که روزها و شب ها سرد و گرم دوران دفاع مقدس را چشیده اند.

روایت زندگی معمولی در پشت صحنه جنگ که کمتر به آن پرداخته شده است، از مهم ترین نقاط قوت مجموعه تلویزیونی «جنگ دوست داشتنی» است که بجز در محافل خانوادگی و خودمانی در هیچ گدهای بازگوشده یا شرایطی برای بیان آن فراهم نگشته است.

نگاه متفاوت به جنگ در این اثر تلویزیونی مناسبی و دریافت داستان هر یک از راویان دفاع مقدس که عمری برای این مرز و بوم خون دل خورده اند، می تواند برای نسل جدید که دوران هشت ساله جنگ را تجربه نکرده و ندیده است، دست نیافتنی و دور از انتظار نباشد.

مخاطب با تماشای خاطراتی که از زبان رزمندگان دفاع مقدس روایت می شود، بخوبی پی می برد زندگی در وضعیتی که موشک و تانک امان را از پدران و برادران ما گرفته بود، سپری می شد و آنها که دل در گرو این مملکت داشتند، در کنار مصیبت هایی که بر سرشان آوار می شد، چگونه تاب آوری می کردند.

تلنگری که «جنگ دوست داشتنی» به مخاطب

اسلامی جان خود را بر طبق اخلاص گذاشتند، با زبانی تازه به نسل جدید برسانند. بیان حرف هایی که به مدت ۳۰ دقیقه در این برنامه دفاع مقدسی لحظه ای مخاطب را به خنده وادار می کند و حال و هوای متفاوتی از دوران هشت سال جنگ تحمیلی را به نمایش می گذارد، از سوی راویانی که سختی های جنگ را با تن و گوشت و پوستشان لمس کرده اند بر جذابیت این اثر تلویزیونی افزوده است. عجب شدن این مجموعه تلویزیونی با روحیه و شوخ طبعی اصغر نقی زاده عکاس و رزمنده جبهه که پای ثابت بسیاری از فیلم های سینمایی با موضوع دفاع مقدس بوده است، از وجوه متمایز آن با سایر آثاری است که با محوریت جنگ و جبهه در شبکه های مختلف سیما به نمایش درآمده اند.

### حرف و حدیث هادرباره قاب شهادت

اصغر نقی زاده ۶۲ ساله که پس از حضور در جبهه، به دلیل آشنایی با حرفه عکاسی، از رزمندگان و عملیات ها عکس می گرفته است، در دوران دفاع مقدس نیز با چاشنی لبخند از رزمندگان پذیرایی می کرده است و می گوید: «از هر کسی عکس می گرفتم شهید می شد و همین موضوع هم سوژه خندیدن بچه ها در جبهه شده بود.»

او که مستند «اصغر آقا کتور سینما» را برایش ساخته اند، ادامه می دهد: «خودم هم داشت باورم می شد و گاهی نگران این موضوع می شدم که نکنند واقعا همین طور است؛ خیلی از افرادی که از آنها عکس گرفته ام شهید شدند و حالا این عکس ها به عنوان تنها عکس های زمان حضورشان در جبهه به یادگار مانده اند.» همراهی مجری برنامه با میهمانی که گاهی هم رزم و گاهی آشنایی دیرینه ای با او دارند، سبب شده است این پیشکسوت دوران جنگ هشت ساله در بخش هایی از گفت و گو با میهمانان همذات پنداری کند یا داستان را با یادآوری و تکمیل خاطرات پیش ببرد و همین امر فضای برنامه را منحصر بفرده کرده است.

حرف های ناگفته از دوران جنگ تحمیلی به قدری زیاد است که با وجود صرف سال های

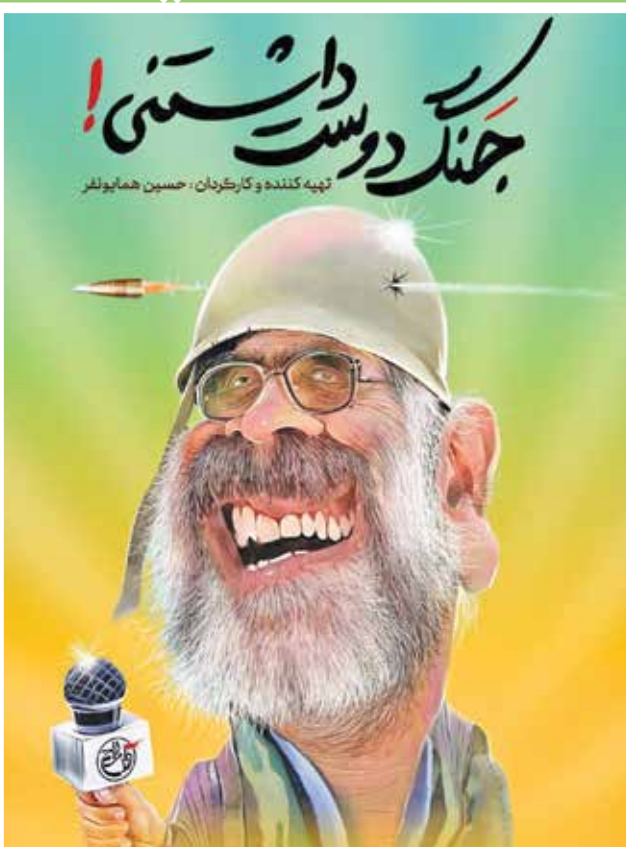
«جنگ دوست داشتنی» نام مجموعه ای تلویزیونی با مضمون اجتماعی است که به کارگردانی حسین همایون فرو و نویسندگی زهرا افشار با اجرای اصغر نقی زاده، میهمان هموطنان مادر سرتاسر ایران اسلامی است. در این مجموعه رزمندگان دوران هشت سال دفاع مقدس با نگاهی نوبه خاطره گویی از روزهای جنگ می پردازند. فصل اول مجموعه تلویزیونی «جنگ دوست داشتنی» در نوروز سال ۱۴۰۰ پخش شد و فصل دوم این اثر که محصول گروه مستند بنیاد فرهنگی روایت فتح است، در ماه رمضان ۱۴۰۱ روی آنتن شبکه نسیم رفت و شبکه دو سیما در هفته دفاع مقدس ۱۴۰۲ برای نمایش قسمت هایی از آن انتخاب شد. در این برنامه گفت و گو محور که رویکرد جدیدی از دوران دفاع مقدس را به معرض نمایش گذاشته است، میهمانان و یادگاران روزهای جنگ و جبهه با ذکر خاطرات شیرین که از درون مایه طنز نیز برخوردار است، دریچه جدیدی از زمان هشت سال جنگ تحمیلی را برای مخاطب باز می کنند.

بیان یکدستی و همدلی رزمندگان در دوران جنگ و اسارت و خاطرات مشترک صبحگاه و اعزام به جبهه، همگی سوژه برنامه گفت و گو محور تلویزیونی می شوند تا زیبایی ها و جذابیت های دوران مقاومت ایران اسلامی را دوچندان کرده و همگان را پای تلویزیون میخ کوب کنند.

### روایتی از زندگی در پشت جبهه ها

روایت جدید از آنچه بر رزمندگان و ایثارگران در زندگی پشت جبهه ها گذشته است و تکیه بر فضای شاد و سراسر شور حاکم بر دوران دفاع مقدس مضمون برنامه «جنگ دوست داشتنی» شده است تا مخاطبی که در آن زمان نزیسته یا تنها از دور به تماشا نشسته است را با خود همراه کند.

گویی سازندگان این مجموعه تلویزیونی با ساخت این اثر قصد یادآوری زندگی پشت خاکریزها برای رزمندگان دوران هشت ساله دفاع مقدس را داشته اند و آمده اند تا پیام همه آنها که روزها و ماه ها برای دفاع از میهن



خاک باشد، جنگیدن هم گاهی دوست داشتنی است، هیچ مادری راضی به مرگ فرزند نیست، اما وقتی شهادت باشد، مرگ هم گاهی دوست داشتنی است، هیچ دورانی سراسر دوست داشتنی نیست، اما در مرور خاطرات، گاهی حتی جنگ هم دوست داشتنی است.»

مرور آنچه در خلاصه مستند «جنگ دوست داشتنی» بیان شده است، می تواند به خوبی فهوی کلام سازندگان این مجموعه را هویدا کند که پشت هر جنگی عشقی ماندگار نهفته است و بانیان این عشق ماندگار آدم هایی هستند که در بطن جنگ، ایثار و از خودگذشتگی به خرج دادند.

جنگ و زخم و درد هیچ گاه دوست داشتنی نیستند؛ اما جای زخم و درد به مراتب برای سربازی که برای دفاع از خاک پا به میدان گذاشته است و قیمت معاوضه شهادت با مرگ را می داند، می تواند شیرین و دلچسب باشد؛ حتی اگر مادرش طعم چشم به راهی را چشیده باشد.

اگرچه یادآوری لحظه های پراز حس خوب زندگی در میانه صحنه های سراسر التهاب و دلهره برای آدمیانی که در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی با جنگ نابرابر مواجه شده بودند، سهمگین و دشوار است، اما مرور گاه به گاه آن می تواند مرهمی بر زخم کهنه بازماندگان باشد.

دهه های اول تا سوم انقلاب می زند، به مراتب تأثیر گذارتر و دلنشین تر است؛ آنجا که روایت های واقعی از آنچه بر بازیگران حقیقی سربال هشت ساله جنگ تحمیلی گذشته است، بر زبان جاری می شود و مقابل چشمان مخاطب قرار می گیرد.

و کدام گوش است که با شنیدن حرف های از سردلتنگی رزمندگان روزهای جنگ و جبهه که برای دفاعی زمان را به عقب برمی گردانند تا ندای گرو روزگار اشک و لبخند باشند، به باوه گویی ها و سخنان بیهوده آنان که عنادورزی با دلور مردان این کشور پهناور را پیشه خود ساخته اند، بد هکار می شود؟

شاید تولید آثاری چون «جنگ دوست داشتنی» که مجالتی تازه برای بیان حرف های مگویی دوران هشت سال جنگ تحمیلی یافته اند، همین باشد که فرهنگ و هویت واقعی مردان و زنان ایرانی و مقاومت تنیده شده در تن و جان آنها که هیچ کس یارای مقابله با آن را ندارد، برای مخاطب یادآوری کند.

مرگ وقتی شهادت باشد... در خلاصه این مجموعه تلویزیونی آمده است: «هیچ جنگی دوست داشتنی نیست، اما آدم های جنگ گاهی دوست داشتنی هستند، هیچ زخمی بدون درد نیست، اما جای زخم ها گاهی دوست داشتنی هستند، هیچ سربازی عاشق جنگیدن نیست، اما وقتی دفاع از



مروری بر فروش فیلم‌های سینمایی دفاع مقدس

## ژانر دفاع مقدس، دنیایی بالغ بر هشت سال دفاع مقدس است



سینمای جنگ در دهه ۶۰ شاهد بیشترین حجم تولیدات بود. دهه‌ای که هم کارگردانان شناخته شده، آثاری در این حوزه تولید کردند و هم درصد زیادی از کارگردانان نسل نو که برخی از آنها مانند رسول ملاقلی پور و ابراهیم حاتمی کیا تا دهه‌ها به این ژانر وفادار ماندند و به عنوان شاخص سینمای این گونه شناخته شدند. نخستین فیلم‌هایی که حمله دشمن رافارغ از جنگ ایران با دشمن بعثی به نمایش گذاشتند «مرز» (جمشید حیدری / ۱۳۵۹) و «برزخی‌ها» (ایرج قادری / ۱۳۶۱) بودند. این دو فیلم با اقبال مردم و دومی با خشم مسئولان فرهنگی وقت مواجه شد تا کار را به توقیف این فیلم برساند. با این حال فروش خوب این دو فیلم، انگیزه لازم را برای ورود سینماگرها به ژانر جنگی ایجاد کرد.

فروش فیلم‌ها مروری داشته باشیم متوجه می شویم که در سال‌های بین ۸۹ تا ۹۰ سینمای جنگ فیلم پرمخاطب و پرفروشی نداشت. در سال ۹۱ ضدگلوله: مصطفی کیایی: رتبه ۱۰ جدول با مخاطب ۲۲۰ هزار نفر و فروش ۷۷۷ میلیون تومان، در سال ۹۲ معراجی‌ها: مسعود ده نمکی: رتبه ۶ جدول با مخاطب ۳۳۷ هزار نفر و فروش یک میلیارد و ۱۶۷ میلیون تومان، در سال ۹۳ شبیار ۱۴۳: ترگس آبیاری: رتبه ۶ جدول با مخاطب ۶۱۵ هزار نفر و فروش دو میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان، ج: ابراهیم حاتمی کیا: رتبه ۹ جدول با مخاطب ۲۹۳ هزار نفر و فروش یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان بود.

همچنین در سال‌های ۹۴-۹۵-۹۶ سینمای جنگ فیلم پرمخاطب و پرفروشی نداشت. در سال ۹۷ تنگه ابوقریب: بهرام توکلی: رتبه ۱۳ جدول با مخاطب ۶۴۷ هزار نفر و فروش ۵ میلیارد و ۵۳۵ میلیون تومان، در سال ۹۸ ماجرای نیمروز ۲: رد خون: محمد حسین مهدویان: رتبه ۱۶ جدول با مخاطب ۵۳۸ هزار نفر و فروش ۶ میلیارد و ۳۶۴ میلیون تومان بود و در سال ۹۹ سینمای جنگ فیلم پرمخاطب و پرفروشی نداشت.

همچنین موقعیت مهدی، غریب، سرهنگ ثریا، دسته دختران، ۲۸۸۸، هناس، اتاق گلی و پالایشگاه، تنها برخی از آثاری هستند که با محوریت دفاع مقدس و مقاومت، طی ۲ سال اخیر به تولید رسیدند.

البته اگر بخواهیم نگاهی جزئی‌تر به فروش فیلم‌های این چند سال اخیر داشته باشیم باید گفت که در سال ۱۴۰۰:

درخت گردو: محمد حسین مهدویان: رتبه ۷ جدول با مخاطب ۱۶۸ هزار نفر و فروش ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان

منصور: سیاوش سردی: رتبه ۸ جدول با مخاطب ۱۵۳ هزار نفر و فروش ۳ میلیارد و ۱۵۳ میلیون تومان، موقعیت مهدی: هادی

حجازی: فرز: رتبه ۱۵ جدول با مخاطب ۴۶ هزار و ۲۹۸ نفر و فروش ۱۵ میلیارد تومان، در سال ۱۴۰۱

سینمای جنگ فیلم پرمخاطب و پرفروشی نداشت. در سال ۱۴۰۲: غریب: محمد حسین لطیفی: رتبه ۷ جدول با فروش ۱۰ میلیارد تومان بود.

هراس، شهریار بحرانی، سومین فیلم پرمخاطب با یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر و فروش ۱۹ میلیون تومان بود. در سال ۱۴۰۱: رسول ملاقلی پور، پرفروش‌ترین فیلم سال با ۳۸ میلیون تومان و مخاطب دو میلیون و ۷۶ هزار نفر/ کانی مانگا، در ادامه اکران رتبه هفتم جدول با مخاطب یک میلیون و ۵۲۸ هزار نفر و فروش ۱۷ میلیون تومانی بود. در سال ۱۴۰۲: آخرین مهلت، پرویز تأییدی، رتبه سوم با مخاطب دو میلیون و ۲۴۹ هزار نفر و فروش ۲۸ میلیون تومان / در جستجوی قهرماناً حمیدرضا آشتیانی پور، رتبه پنزدهم جدول با مخاطب یک میلیون نفر و فروش ۱۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بود.

### جان دوباره به پرده سینما بازگشت

در دهه ۹۰، اتفاق‌های خوبی در حوزه سینمای مقاومت به وقوع پیوست که از مهم‌ترین آنها می‌توان به بادیگارد و به وقت شام اشاره کرد. در این دهه کارگردان‌های زن هم توجه بیشتری به حوزه دفاع مقدس نشان دادند و حضور چشمگیرتری داشتند. سهم ترگس آبیاری با ساخت ملودرام‌های زنانه بیشتر است و منیر قیدی با «ویلایی‌ها» (۱۳۹۵) فیلم قابل‌توجه‌تری ساخت.

غیر از حاتمی کیا که با فیلم تحسین شده «ج» (۱۳۹۲) به ژانر دفاع مقدس بازگشت و محمد علی باشه‌آهنگر که آثار قابل توجهی در این زمینه دارد، دیگر فیلمسازهایی که در این دهه فیلم‌های دفاع مقدسی ساخته‌اند به‌طور عمده جوانانی هستند که در دوره جنگ، کودکی یا نوجوانی را پشت سر می‌گذاشتند.

شاخص‌ترین فیلمساز این دوره محمد حسین مهدویان است. «ایستاده در غبار» (۱۳۹۴) شاید تنها فیلم داستانی باشد که صدای آن را براساس اصوات واقعی است یا نریشن آن را روایت می‌کند.

بهرام توکلی دیگر فیلمساز جوانی است که در این دوره ژانر دفاع مقدس را آزمود و نتیجه خوبی هم گرفت: «تنگه ابوقریب» (۱۳۹۶). از بین آثار فیلم «۲۳ نفر» (مهدی جعفری / ۱۳۹۷) هم نوعی بازگشت به فیلمسازی دوران اوج این ژانر است. در دهه نود اگر بخواهیم به صورت جزئی به

۱۳۸۵) هر دو به موضوع سقوط خرمشهر در اوایل جنگ ایران و عراق می‌پردازند. اگرچه فیلم دوم روایت سینمایی‌تر، درام محکم‌تر و اکت بیشتر و جلوه‌های ویژه چشمگیرتری دارد، اما فیلم اول شکل صحیح‌تر و مستندتری از جنگ شهری در کوچه و خیابان‌های خرمشهر نشان می‌دهد. در سال ۶۴ عقابها (ساموئل خاچیکیان): پرفروش‌ترین فیلم سال با فروش ۲۹ میلیون تومان و با مخاطب سه میلیون و ۲۴۵ هزار و ۸۵۹ نفر و دیگر فیلم‌های جنگی پرمخاطب و پرفروش سال ۶۴ از این قرار بودند: پایگاه جهنمی، علی اکبر صادقی، رتبه پنجم جدول با فروش ۱۰ میلیون تومان / پرچمدار، شهریار بحرانی، رتبه پنزدهم جدول با فروش شش میلیون و ۷۰۰ هزار تومان / مرز: جمشید حیدری، رتبه بیست و پنجم جدول با فروش سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان / بلمی به سوی ساحل، رسول ملاقلی پور، رتبه بیست و ششم جدول با فروش چهار میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بود.

همچنین در سال ۶۵ فیلم عقابها همچنان پرمخاطب‌ترین و سومین فیلم پرفروش سال بود با تعداد مخاطب دو میلیون و ۳۲۸ هزار و ۴۳ مخاطب و ۱۹ میلیون تومان فروش.

بلمی به سوی ساحل، در ادامه اکران هشتمین فیلم پرمخاطب با یک میلیون و ۵۷۸ هزار و ۷۵۷ نفر و فروش ۱۳ میلیون تومان / پلاک، ابراهیم قاضی‌زاده، رتبه یازدهم جدول با مخاطب یک میلیون و ۲۶۵ هزار و ۳۴۵ نفر و فروش ۱۲ میلیون تومان بود.

در سال ۶۶ فیلم گذرگاه، شهریار بحرانی، سومین فیلم پرمخاطب سال با سه میلیون مخاطب و فروش ۲۲ میلیون تومان / حماسه دره شیر، احمد حسنی مقدم، رتبه ششم جدول با مخاطب یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر و فروش ۱۸ میلیون تومان / پرواز در شب، رسول ملاقلی پور، رتبه دوازدهم جدول با مخاطب یک میلیون و ۱۲۷ هزار نفر و فروش ۱۲ میلیون تومان / پلاک، در ادامه اکران با مخاطب ۹۸۰ هزار نفر و فروش هفت میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بود.

در سال ۶۷ کانی مانگا، سیف‌الله داد، پرفروش‌ترین فیلم سال با مخاطب سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر و با فروش ۴۰ میلیون تومان و

زینب رازدشت  
روزنامه‌نگار



### سینمایی الهام گرفته از فیلم‌های خارجی

در چنین شرایطی فیلم‌های جنگی با گریه برداری از فیلم‌های خارجی ساخته شده در این ژانر تولید شدند که اکثر کاراکترهای اصلی شان کماندوهای کلاه کج بودند. مهم‌ترین فیلم با این تم «عقاب‌ها» است. «عقاب‌ها» (ساموئل خاچیکیان / ۱۳۶۴) همه رکورد های فروش و جلب بیننده را در سینمای ایران زد.

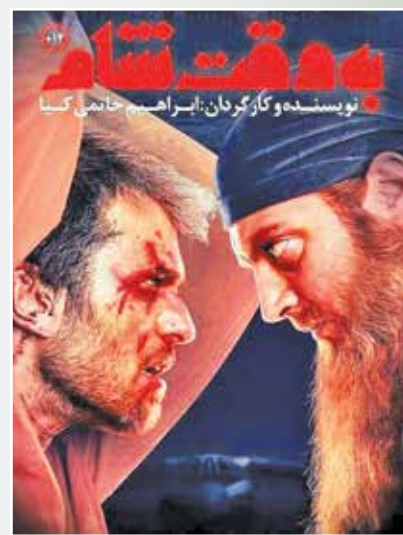
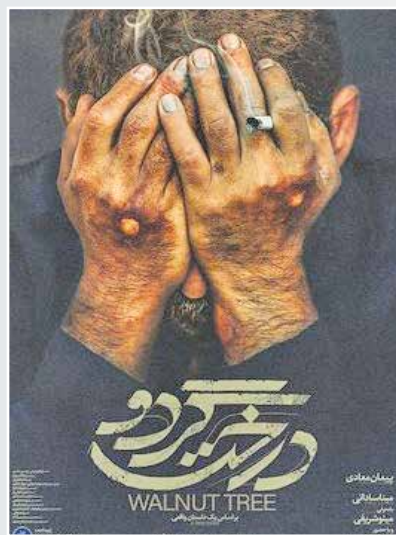
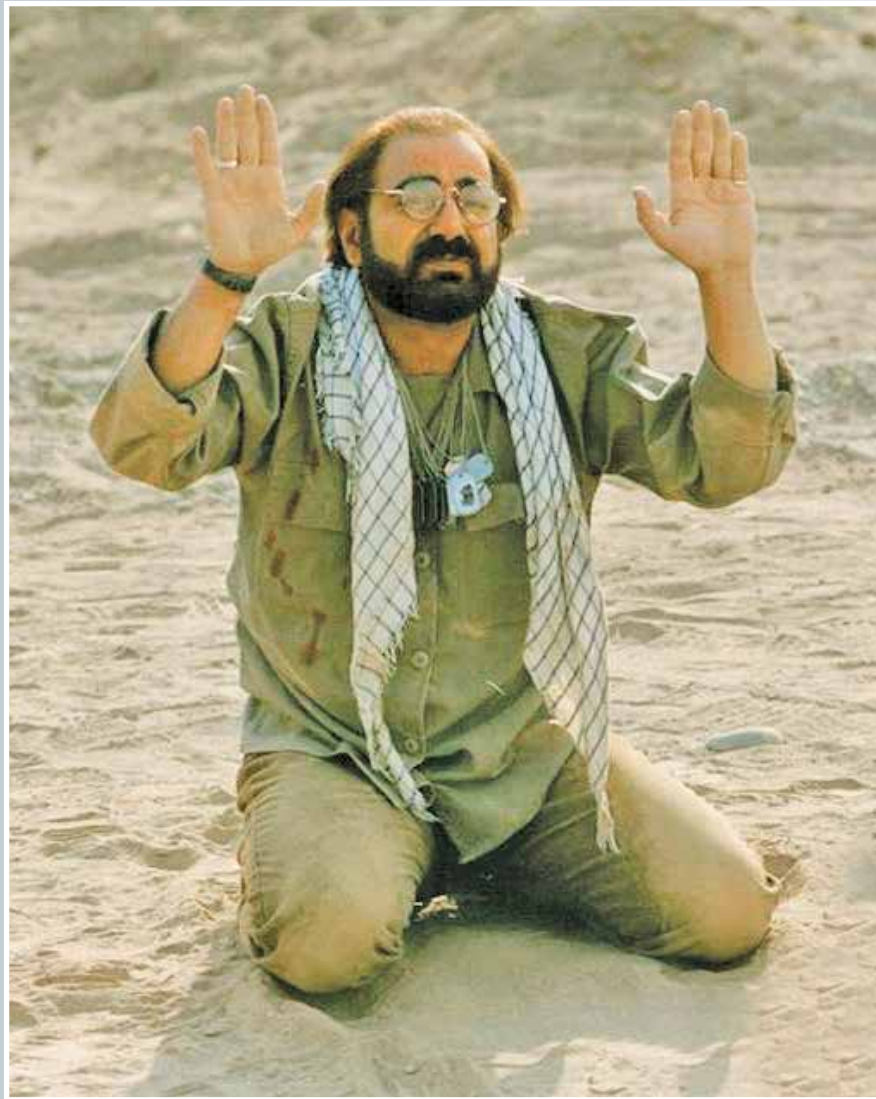
این فیلم دو سال پیاپی فروش اول گیشه بود و تا اوایل دهه ۸۰ شمسی برپرده برخی سینماها حضور داشت. «عقاب‌ها» با جذب بیش از ۹ میلیون بیننده در سینما، پرمخاطب‌ترین فیلم تاریخ سینمای جنگی ایران است. توفیق اعجاب‌آور «عقاب‌ها» زمینه تولید این گونه فیلم‌ها در سینمای ایران را زیاد کرد و گیشه با «کانی مانگا» (سیف‌الله داد / ۱۳۶۷)، «پایگاه جهنمی» (اکبر صادقی / ۱۳۶۳)، «پلاک» (ابراهیم قاضی‌زاده / ۱۳۶۵) و دیگر فیلم‌های این عرصه آباد شد.

روایت جوانان از جنگ عراق علیه ایران که در فرهنگ عمومی به «دفاع مقدس» شهرت داشت، با لحن ژانر مرسوم جنگ در دنیا متفاوت بود. گفتمان اصلی فیلم‌های اولیه سینمای دفاع مقدس وجه مظلومیت رزمندگان ایرانی، تشابه‌سازی فضای درگیری حق و باطل با حادثه عاشورا و اهمیت پررنگ شهادت بود.

رسول ملاقلی پور، ابراهیم حاتمی کیا، مجتبی راعی، احمد رضا درویش و جمال شورجه از سرشناس‌ترین فیلمسازهای این دوره‌اند. مهم‌ترین ویژگی این چهره‌ها، شناخت کامل‌شان از فضای جبهه و جنگ بخصوص حال و هوای دفاع مقدس بود. برای درک بهتر این خصوصیت می‌توان فیلم‌های این دوره را با فیلم‌های دفاع مقدسی دو دهه بعد مقایسه کرد که کارگردان‌های جوان و جنگ ندیده ساختند. «بلمی به سوی ساحل» (رسول ملاقلی پور / ۱۳۶۴) و «روز سوم» (محمد حسین لطیفی /



تقریباً عمده فیلمسازهای دفاع مقدس کار خود را در جبهه و با مستند آغاز کرده و از تجربه مستندسازی در ساخت فیلم‌های داستانی خود استفاده کرده‌اند. مجموعه «روایت فتح» و بسججانی که با شهید آوینی در ضبط و ثبت تصاویر جبهه‌ها همکاری داشتند بعدها به اشکال گوناگون وارد حوزه‌های مختلف سینما شدند. مهم‌ترین ویژگی این چهره‌ها، شناخت کامل‌شان از فضای جبهه و جنگ بخصوص حال و هوای دفاع مقدس بود



**افول سینمای دفاع مقدس در دهه هفتاد**

احمد مرادپور: رتبه ۱۲ جدول با مخاطب ۹۲ هزار نفرو فروش ۲۲۲ میلیون تومان بود.

**دهه هشتاد دوران خلق فیلم های ضد جنگ وطن پرستانه**

دهه هشتاد شمسی با فاصله گرفتن بیشتر جامعه از فضای جنگ و افزایش سیاست زدگی و درگیری با تضادهای اجتماعی متأثر از توسعه سیاسی، سینمای دفاع مقدس تحت تأثیر جریان های سیاسی روز دچار پراکندگی و تکرار شد. در نیمه اول این دهه، بودجه سینما در دولت دوم اصلاحات معطوف پرهزینه ترین فیلم تاریخ سینما تا آن روز شد. «دولت» (احمدرضا درویش / ۱۳۸۲).

از آثار قابل تأمل این دوره می توان به «گیلانه» (رخشان بنی اعتماد / ۱۳۸۳)، «مزرعه پدری» (رسول ملاقلی پور / ۱۳۸۱) و «شب بخیر فرمانده» (انسبه شاه حسینی / ۱۳۸۴) اشاره کرد که نشان دهنده حضور چهره های جدید در این ژانر بود. با تغییر دولت، جریان فیلمسازی هم دستخوش تغییر شد و بودجه های دولتی برخلاف پیش به سمت سینماگرهای خودی با دولت وقت چرخید. البته در این دوره برخی آثار سفارشی هم به فیلمسازهای غیرخودی رسید که چندان مورد توجه مخاطب قرار نگرفت. «اتوبوس شب» (کیومرث پوراحمد / ۱۳۸۵) و «اسیزده» (سامان سالور / ۱۳۸۹) در این زمره اند. شاخص ترین اثر سینمای دفاع مقدس در دهه ۸۰ سه گانه «خراجی ها» است که توانست رکورد های فروش را بشکند. «خراجی ها» (مسعود ده نمکی / ۱۳۸۷) با فروش ۲.۵ میلیارد تومانی در سال ۱۳۸۶، «خراجی ها ۲» (ده نمکی / ۱۳۸۷) با ۸.۵ میلیارد تومانی در سال ۱۳۸۸ و «خراجی ها ۳» (ده نمکی / ۱۳۸۹) با ۵.۹ میلیارد تومانی در سال ۱۳۹۰ پرفروش ترین فیلم های سال شدند. اگر بخواهیم نگاه جزئی تری به فروش فیلم های این دهه داشته باشیم باید گفت که سال ۸۰ سینمای جنگ فیلم پرمخاطب و پرفروشی نداشت. در سال ۸۱ قارچ سمی: رسول ملاقلی پور: رتبه ۱۷ جدول با مخاطب ۲۲۷ هزار نفرو فروش ۱۰۰ میلیون و ۱ هزار تومان، در سال ۸۲ دیوانه ای از قفس پرید: احمد رضا معتمدی: رتبه ۵ جدول با مخاطب ۵۷۲ هزار نفرو فروش ۳۱۹ میلیون تومان، در سال ۸۳ دول: احمد رضا درویش: رتبه ۴ جدول با مخاطب یک میلیون و ۴۳۱ هزار نفرو فروش ۹۸۸ میلیون تومان، در سال ۸۴ سینمای جنگ فیلم پرمخاطب و پرفروشی نداشت. در سال ۸۵ میم مثل مادر: رسول ملاقلی پور: رتبه ۲ جدول با مخاطب یک میلیون و ۵۰ هزار نفرو فروش یک میلیارد و ۳۰۵ هزار تومان

در دهه هفتاد، سه سینماگر تأثیر بسزایی بر روند تولید ژانر دفاع مقدس و مخاطب سینما گذاشتند: ابراهیم حاتمی کیا با «آژانس شیشه ای» (۱۳۷۶)، رسول ملاقلی پور با «سفر به جزایره» (۱۳۷۴) و کمال تبریزی با «لیلی با من است» (۱۳۷۴).

اگر بخواهیم به صورت جزئی به فروش فیلم های دهه ۷۰ بپردازیم باید گفت که در سال ۷۰ پلاک، در ادامه اکران رتبه ۹ با مخاطب یک میلیون و ۴۲۶ هزار نفرو فروش ۲۵ میلیون تومان / عروس حلبچه، حسن کاربخش، رتبه ۱۱ جدول با مخاطب یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر و فروش ۳۰ میلیون تومان / عملیات کرکوک، جمال شورجه، رتبه ۱۴ جدول با مخاطب ۹۹۱ هزار تومان و فروش ۲۵ میلیون تومان، سال ۷۱ پوتین، عبدالله باکیده، رتبه ۸ جدول با مخاطب یک میلیون و ۲۲۰ هزار نفر و ۳۷ میلیون تومان / پرنده آهنین، علی شاه حاتمی، رتبه ۱۳ جدول با مخاطب ۸۸۲ هزار نفرو فروش ۲۵ میلیون تومان / عملیات کرکوک، ادامه اکران رتبه ۱۵ جدول با مخاطب ۸۰۲ هزار نفرو فروش ۳۳ میلیون تومان، سال ۷۲ از کرخه تا راین، ابراهیم حاتمی کیا، رتبه سوم جدول با مخاطب دو میلیون نفرو فروش ۱۰۰ میلیون تومان / صلیب طلایی، عبدالله باکیده، رتبه ۱۶ جدول با مخاطب ۸۱۶ هزار نفرو فروش ۳۸ میلیون تومان، سال ۷۳ آخرین شناسایی، علی شاه حاتمی، رتبه ۲۲ جدول با مخاطب ۶۷۷ هزار نفرو فروش ۳۷ میلیون تومان، سال ۷۴ پرواز از اردوگاه، حسن کاربخش، پرفروش ترین فیلم سال ۱۹۷۷ میلیون تومان و مخاطب سه میلیون و ۱۰۰ هزار نفر / خط آتش، علی سجادی حسینی، رتبه ۴ جدول با مخاطب یک میلیون و ۵۷۱ هزار نفر و فروش ۹۵ میلیون تومان / منطقه ممنوع، رضا جعفری، رتبه ۷ جدول با مخاطب یک میلیون و ۳۴۳ هزار نفرو فروش ۸۵ میلیون تومان / حمله به اچ ۳، شهریار بحرانی، رتبه ۱۳ جدول با مخاطب ۹۵۰ هزار نفر و فروش ۷۶ میلیون تومان، سال ۷۵

فیلم ۷ گذرگاه، جمشید حیدری، رتبه ۴ جدول با مخاطب یک میلیون و ۲۶۱ هزار نفرو فروش ۱۲۵ میلیون تومان / پانک، علی اصغر شادروان، رتبه ۶ جدول با مخاطب یک میلیون و ۹۶۹ هزار نفرو فروش ۱۰۰ میلیون و ۲۶ هزار تومان / لیلی با من است، کمال تبریزی، رتبه ۱۱ جدول با مخاطب ۹۱۵ هزار نفرو فروش ۱۳۳ میلیون تومان، سال ۷۶ فرار مرگبار، تورج منصور، رتبه ۸ جدول با مخاطب ۹۲۳ هزار نفرو فروش ۱۱۲ میلیون تومان / ارابه مرگ، رضا قهرمانی، رتبه ۹ جدول با مخاطب ۸۷۳ هزار نفرو فروش ۱۰۰ میلیون و ۸۵ هزار تومان، سال ۷۷ یاس های وحشی، محسن محسنی نسب، رتبه ۲ جدول با مخاطب ۲ میلیون و ۱۶۱ هزار نفرو فروش ۴۱۱ میلیون تومان / آژانس شیشه ای، ابراهیم حاتمی کیا، رتبه ۳ جدول با مخاطب یک میلیون و ۲۷۷ هزار نفر و فروش ۳۰۰ میلیون تومان / دیدار، محمدرضا هنرمند، رتبه ۱۰ جدول با مخاطب ۷۹۵ هزار نفرو فروش ۱۸۴ میلیون تومان، سال ۷۸ شیدا: کمال تبریزی: رتبه ۸ جدول مخاطب یک میلیون نفرو فروش ۲۸۲ میلیون تومان، سال ۷۹ متولد ماه مهر: احمد رضا درویش: رتبه ۱۰ جدول با مخاطب ۹۳۵ هزار نفرو فروش ۳۲۴ میلیون تومان، رنجر:

